ژوندون



دنیای دگرگونه

سخاوتونو ملی خصوصیات

صدایی ازژرفنای دل

۱۵ گنه

روی جلد درص (۶۳)

مجلهٔ هفتگی ـ شنبه ۹ سرطان ۱۳۵۲



یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یك در واز ۀ و ۲ دروازۀ به ۲۱ مودل وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچا لها ی فیلیپس قشنگ و با دوام وبا آخرین تخنیك اتوماتیك وسیمی اتوماتیك .

یخچالهای فیلیپس با گرنتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته با شید و بهتر ین لوا زم الکتـر یکـی را فیلیپس میسازد .

محصو لا ت الکتر یکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی وانواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش وخوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نما یشگاۀ فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ ، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴

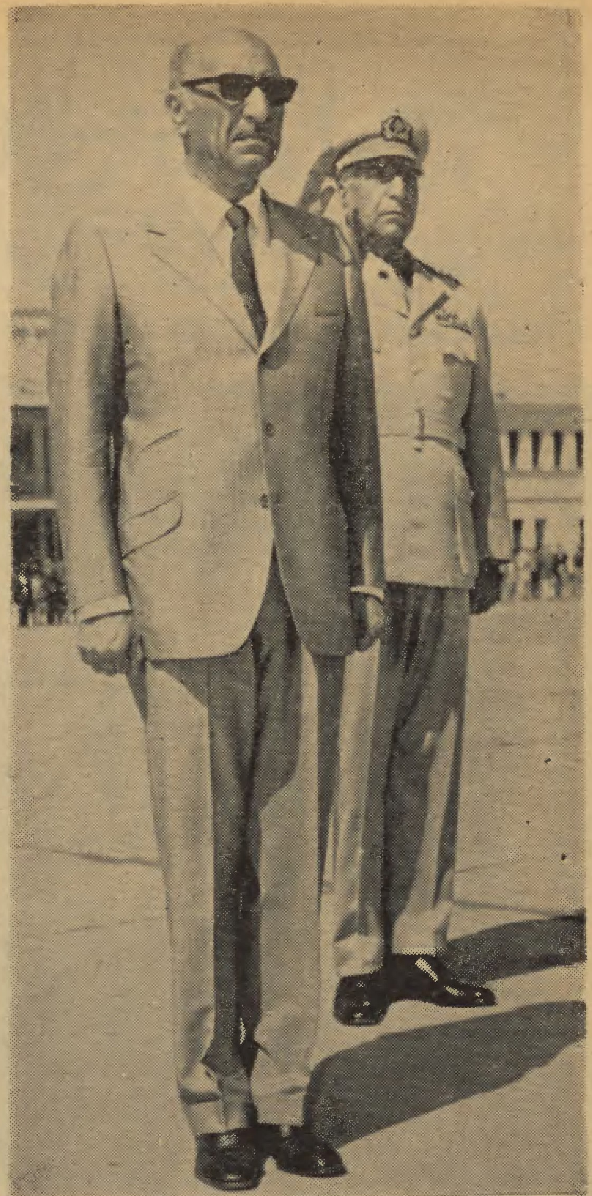
اعلیحضرت معظم همایونی برای معالجه چشم شان تشریف فرمای لندن گردیدند.

کابل : ٤ سرطان اعلیحضرت معظم همایونی بمنظور انجام‌معاینات ومعالجه چشم ذات شهریاری قبل از ظهر روز یک شنبه ۳سر طان توسط طیاره سلطنتی کندهار تشریف فرمای لندن گردیدند . والاحضرت شاه زاده شاه محمود و همسر محترمه شان والاحضرت محبوب غازی‌ووالاحضرت جنرال سر دار عبدالولی درین مسافرت با اعلیحضرت معظم همایونی همراه میباشند .

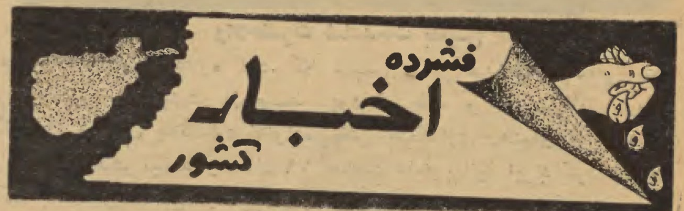
ذات شهر یاری ساعت ۹ صبح بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده درحالیکه والاحضرت شهزاده احمد شاه، والاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح‌کابل وښاغلی محمد موسی‌شفیق‌صدراعظم شرف معیت ذات شاهانه را داشتند با اعضای‌حکومت‌قضات ستره‌محکمه اعضای شوری ـ جنرال های ار دو ومامورین عالیرتبه ملکی خدا حافظی نمودند .

بعداً ذات ملوکانه مراتب سلام گارد تشریفاتی را قبول ودر حالیکه ستر جنرال خان محمد وزیردفاع‌ملی شرف همراهی ذات‌همایونی‌راداشت آنرا معاینه کردند . درنزدیک طیاره والاحضرت خاتول ، والاحضرت شاهدخت بلقیس والاحضرت شاهدخت مریم والاحضرت لیلما و بعضی دیگر از اعضای خانواده پادشاهی پوهنوال دکتور محمدعمر وردک‌رئیس ولسی جرگه، سناتور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه پوهاند داکترعبدالحکیم‌ضیایی قاضی القضات ښاغلی علی محمد وزیر دربار سلطنتی داکتر نعمت‌الله پژواك وزیر داخله، والی کابل ښاروال سرپرست وسفرای کبار انگلستان، ایتالیا وترکیه برای‌وداع با اعلیحضرت‌همایونی حاضربودند.

طیاره حامل اعلیحضرت معظم همایونی وهمراهان شاهانه ساعت‌نه ونیم از میدان هوایی کابل اوج گرفت «ب»



اعلیحضرت معظم همایونی درحالیکه‌ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز شرف همراهی ذات‌همایونی‌را دارد در میدان هوایی کابل سلام گارد تشریفاتی را قبول میفرمایند.



شنبه دسرطان ۲ :

* معظم‌همایونی اعلیحضرت ددوستوهیوادو پوهان اوختیځ پیژندونکی اودافغانی هیات‌غړی چه دافغانستان دنامتو پوه علامه ابوریحان محمدالبیرونی دزیږیدو دزرم کال په علمی غونډوکښی برخه اخیستی وو، دپنجشنبی په ماښام په اوه نیموبجو دګلخانی په ماڼی‌کښی دشاهانه ذات حضورته ومنل .

* دافغانی سری میاشتی دټولنی دعالی‌رئیس والاحضرت شهزاده احمدشاه دهمدردی‌مراتب دتخار دوالی له خوا دهغوشپاړسو تنو پاتی کسانوته ورسول شول چه دچهارشنبی په‌نیمه شپه دکلفګان په علاقه داری‌کښی په یوه ترافیکی پیښه کښی مړه شویدی .

* دافغانستان دلویو لارودریو کالو د حق‌العبور عواید ۱۷۳ملیونه افغانی شویدی .

یکشنبه دسرطان ۳ :

دولت په یوولسوبانکونو اوانتفاعی موسسو کښی بانګه اچولی ده‌اوځه دپاسه ۹۵۸ملیونه افغانی ددغوموسسو داسنادو سهم یی‌پیرودلی دی .

* دملکی الوتکو دتښتولو دمخنیوی په باره کښی دافغانستان اوشوروی اتحاد ترمنځ دمرستو دموافقه لیك مصدقه اسناد په دی وختو کښی په مسکو کښی مبادله شویدی .

* تراوسه پوری دغوری دسمنتو دفابریکی نه دری زره تنه سمنټ شوروی اتحادته لیږل شویدی اواوس دحیرتان په بندر کښی ۱۲۵۵ تنه سمنټ دلیږلو دپاره تیاردی .

دوشنبه دسرطان ٤ :

دبګرامیو ، افغان نساجی اودبلخ دنساجی فابریکو په تیرو دریو میاشتو کښی دری ملیون متره ټوکران خارج ته صادر کړیدی.

* دبدخشان ولایت دواخان سیمه دکانو پیژندونکو ماهرانوله خوا دلوړی ځل دپاره تر پلټنی لاندی نیول شویده .



یکشنبه ۳ سرطان

ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهورپاکستان دیروز در لاهورگفت که کشورش در مذاکرات آینده با هند در باره حل مشکلات بعد از جنگ نیمقاره برای رسیدن بیك موافقه سعی خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشنهاد اسرائیل را مبنی بر مذاکره در مورد حل کشیدگی شرقمیانه رد نمود ـ قاهره وقتی برای مذاکراه حاضر میاشد که قوای اسرائیل از قلمرو های اشغالی شده عربی خارج شود .

اسرائیل بر امریکا اصرار ورزید تا از مفکوره خود در حصه فروش طیارات‌فانتوم به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند.

ایگن سرنان کیهانورد اپولوی ۱۷ ـ امریکا در سنگاپور گفت که بعقیده وی حیات در دیگر سیارات موجود است‌سه کیها ن نورد امریکای که پریروز ماموریت شان توسط سفینه سکایلات پایان یافت دراول‌باتکلفقلبی و دوران‌ن خون مواجه دیده میشدند اما بعد معلوم شد که تکلیفی ندارند .

دو شنبه ٤ سرطان

بریژنیف و نیکسن در پایان مذاکرات خویش در کلمینت نسبت نتایج مطلوب آن ابراز خرسندی کردند .

مسوده آجندای کنفرانس آینده کشور های غیر منسلك در برابر تصویب شد .

رهبران مصر و لیبیا در باره تکمیل پلان توحید هر دو کشور مذاکرات شان را ادامه میدهند .

سه شنبه ٥ سرطان .

حکومت هند جواب نامه سوران سنگ وزیر خارجه آنکشور را درمورد آغاز مذاکره بین پاکستان و هنددر مورد حل اختلافا ت دو کشور تسلیم شده است .

بقیه درصفحه ٦٣

مراسم تجلیل از

هفته مخصوص رهنمای خانواده،

باحضور وقرائت پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس برگزارشد

پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس

رئیسه عالی افتخاری انجمن میرمن‌های رضا کار

جای مسرت است که هفته بین‌المللی رهنمای خانواده راکه ممثل تلاش های قابل قدر و فعالیت های رضاکارانه انجمن های بشردوست جهان است تجلیل مینمائیم .

مجاهدات این انجمن هادرراه خدمت بمردم خصوصا ازطریق کمك های معنوی ومادی به منظورتامین سعادت خانواده ها- مادران و کودکان قابل ستایش است .

خوشبختم درموقع بر گذاری این هفته بین‌المللی کافه هموطنان عزیز وخاصتاًمادران محترم بااهداف عالی انجمن رهنمای خانواده آشنایی بیشتر پیدا نموده درراه توازن اقتصاد خانوادگی ازلحاظ تعداد اطفال ووقایه صحت وسلامت کودکان ومادران که ازضروریات زندگی بشری امروزی است توجه کافی مبذول دارند .

جوامع امروزبه‌مسایل مهمی روبرومیباشند. ایجاد مشکلات گوناگون برای تهیه مسکن مناسب وصحی آلودگی آب وهوا- زیاد شدن ناراحتی های ناشی ازتمرکز نفوس و صنایع درشهر هااز جمله مسائلی است که جامعه امروزی باآن مواجه میباشد .

این مشکلات درکشور های روبه انکشاف زیادتر محسوس بوده تاثیرات نامطلوب آن فشارهای مادی ومعنوی‌رابالای خانواده هاوارد نموده است .

مقابله بااین مشکلات که اهداف مهم‌انجمن های ملی رهنمای خانواده راتشکیل میدهد درا ثر ایجاد تفاهم نزدیك مردم و خدمتگاران رضاکاران وهمچنان‌درنتیجه همکاریهای صمیمی مادران وهمهٔ مردم به شکل موثری تامین شده می تواند .

مملکت ماراه انکشاف اقتصادی واجتماعی رامی پیماید . وظیفه مهم‌وبا ارزشی راکه مادران کشور دراین جریان به عهده دارند در مرحله اول تقدیم اولاد صالح وسالم به وطن است .

ایفای این وظیفه بزرگ ورسیدن به سایر اهداف فوق درچوکات یك سازمان ملی بهتر میسر میشود بنابران بتاسی از اهداف فوق پنج سال قبل انجمن رهنای خانواده درکابل تأسیس گردیده وخوشوقتم بمن موقع میسر شدکه عضویت این انجمن را حاصل نمایم .

طی چندسال اخیر مشاهده مینمایم که علاقمندان این موسسه باارزش درطبقات مختلف کشور ماروز افزون بوده وبه اهداف عالی وتعالیم سودمند آن آشنایی بیشتر پیدا مینمایند .

خدماتیکه طی پنجسال گذشته با وصف مشکلات موجود ازطرف انجمن رهنمای خانواده بعمل آمده قابل یادآوری است امیدوارم ساحه فعالیت انجمن وهمچنان کیفیت خدمات آن طی سالهای آینده بهمکاری همه‌طبقات ملت ومردم بشردوست انکشاف بیشتری حاصل نماید .

خدواند راسپاسگزارم که بماموقع عنایت فرموده تانخستین هفته بین المللی رهنمای خانواده رادرافغانستان تجلیل نمائیم .

درین فرصت‌تمنیات قلبی‌خودرا برای‌رسیدن به اهداف این موسسه ابراز نموده موفقیت همه کارکنان محترم این انجمن وکلیه رضاکارانی راکه درین ساحه مجاهدت‌مینمایند ازبارگاه ایزد توانا نیاز مینمایم .



والاحضرت شاهدخت بلقیس

هفته مخصوص رهنمای خانواده قبل‌ازظهر روز سه‌شنبه‌باقرائت‌پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس رئیسهٔ عالی افتخاری انجمن میرمن های رضاکار افتتاح شد.

در مجلسی که به منا سبت هفته رهنمائی خانواده و بیست ویکمین سالگرد فدراسیون بین المللی پلان گذاری خانواده‌در ادیتوریم موسسه صحت عامه برگذار شد.

والاحضر ت شاهد خت بلقیس،

والاحضر ت شاهدخت مریم والاحضرت خاتول ،سناتورعبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه بعضی از روسای دوایر و کور دپلوماتیك‌مقیم کابل اشتراك نموده بودند مجلس با قرائت چند آیه ازقرآن‌عظیم‌الشان توسط قاری فاخر افتتاح‌شد وبعد پوهاند داکتر اختر محمد خو شبین معین وزارت صحیه پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس را که به همین مناسبت صادر شده بود قرائت نمود .

سپس میرمن نظیفه غازی نواز رئیسهٔ انجمن رهنمای خانواده‌گفت. فدراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده که یك موسسه غیر انتفاعی است بیست یکسال قبل به اساس مفکوره خیر اندیشانه بوجود آمد واین موسسه جهانی معتقدست که توازن بین جوامع بشری و منابع طبیعی و نیروی مولده ازان اساس خیر و سعادت‌زندگی بشر راتشکیل میدهد .

میرمن غازی نواز علاوه کرد. که این فدراسیون به بیشتر از صد مملکت که مشغول پلانگذاری‌خانواده میباشد مساعدت میکند وتاحال ۷۹ مملکت به عضویت این‌فدراسیون در آمده انجمن راهنمای خانواده افغانستان‌که از هنگام بوجود آمدن‌تا حال از کمك های آن استفاده کرده دوسال قبل به عضویت آن پذیرفته شده است .

همچنان درین محفل پیام (جولیانا اندرسن) سکرتر جنرال فدراسیون پلانگذاری خانواده توسط بنا غلی (براون) آمر اداره انکشاف‌بین‌المللی امریکا قرائت گردید بعد ازان بناغلی داکتر عبدالغفار عزیزسکرتر جنرال انجمن در باره تاریخچه پلان گذری خانواده توضیحات داده سپس داکتر عبدالغیاث صافی‌استاد پوهنځی طب پو هنتون کابل درباره نقش پلانگذاری رهنمای خانواده در صحت عامه بیانیهٔ ایراد کرد واطفال روزنتون نمایشی اجرا کردند.

درین‌محفل رئیس‌احصائیه وزارت پلان در مورد مشکلات ناشی‌ازازدیاد نفوس در جهان و همچنان مدیر عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور در مورد رهنمائی خانواده از نظر اسلام بیانیه های ایراد کردند.

در اخیر نشریه انجمن رهنمای خانواده که به همین مناسبت به‌طور فوق العاده‌چاپ شده بود به‌حاضرین توزیع شد ومحفل با اجرای‌کانسرت از طرف هنر مندان رادیو افغانستان در ساعت یك بعد از ظهر پایان یافت .

زنجیر پلانهای یکساله،
پلان پنجساله چهارم را بهم وصل میکند

مطابق پیشبینی های که در پلان پنجساله چهارم اقتصادی صورت گرفته باید پلان ها هرساله ارز یابی شود ومورد تطبیق قرار بگیرد این روشس که‌برای اولین مرتبه در سال جاری عملابه آن اقدام میگردد روش بهتر برای ارزیابی مشکلات بوده و ما را موقع میدهد تا در مورد پلان های آینده فکر کنیم و راه های حلی برای آن جستجو نمائیم واین عمل برای تطبیق پلان ها نیز موثر و مفید است زیرا اگر در طول پنج سال همه ساله پلان ها طرح و تطبیق و ارزیابی نشود برای تطبیق یك تعداد پروژه های انکشافی در سالهای بعدی نمی توانیم تدابیری اتخاذ کنیم .

روی این سیاست بسیار مشخص وزارت پلان امسال در چوکات پلان پنجساله‌اقتصادی پلان های یکساله را طرح کرد تا بودجه انکشافی دولت با یك تعداد اهدا ف و پروگرام ها طوری هم آهنگ شود وارتباط پیداکند تا مفهوم سرمایه گذاری را با اهداف کاملی آن افاده نموده بتواند .

با استفاده از نتیجه پلان های یکساله مامیتوانیم بر دانش که از سال گذشته داریم و بنا بر فهمیکه از تجارب گذشته پیدا میکنیم میتوانیم در چوکات پلان پنج ساله تجدبد نظر کنیم و اهداف خوبتر را در آینده وضع نمائیم .

این حقیقت هدف اصلی و اساسی پلان های سالانه را تشکیل میدهد چون سال اولیست که پلان یکساله در افغانستان تطبیق میشود لذا ادعا نداریم که این یك پلا ن کامل است وقتی به این هدف موفق می شویم که باطرح میتود مشخص و آنهم با گرفتن انتبا از گذشته و تطبیق آن با آینده عمل و پلان ها را بااین روش طرح و تطبیق نمائیم .

بناغلی فروغ با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغا نستان تشکیل شده بود اظهار داشت :

یکی از مشکلات ما نداشتن پروژه های مطالعه شده میباشدکه در طول پلان گذشته با آن مواجه بودیم اگرچه منابع ما لی برای تمویل پرژه ها موجود بود ولی بعلت نبودن احصائیه کامل نتوانستم پلان ها را درست ارزیابی و کنترو ل نمائیم همچنان سیستم راپور د هی خود پلان که یك اساس تطبیق و مراقبت است شکل عملی نداشته است از این رو وزارت پلان نتوانسته واقعاً بداند که پلان تاچه حد تطبیق شده و چه نتیجه داده است .. روی همین منظور درپلان چهارم پیشبینی شده تا یك مرکز احصائیه تاسیس و عملا به کار آغاز نماید تا وزارت پلان را همیشه از حصائیه های مستند مستغنی گرداند .

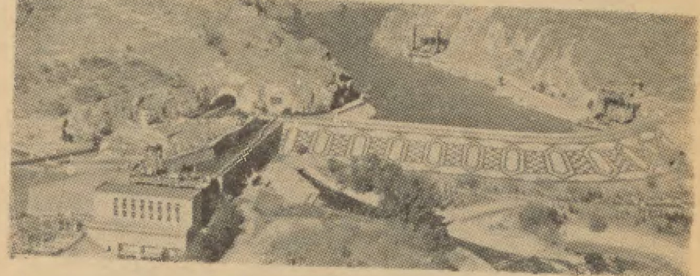
همچنان پیشبینی شده تا یك مرکز پروژه سازی نیز بوجود آید تا پروژه های مختلف را مطالعه‌کند و وزارت پلان توا نائی آنرا بیابد تا پروژه های راکه حق تقدم دارد مورد تطبیق قرار دهد مادر پلان چهارم یك تعداد زیاد پروژه‌های زودرس‌داریم چنانچه ۵۶ فیصد منابع مالی طوریکه پلان سال ۵۲ نشان میدهد در پروژه های مولد وزود رس به‌مصرف میرسد .

پروژه های زراعتی و مالداری همه از از جمله پروژه های مولد و زود ثمر هستند چنانچه در سکتور زراعتی مثل پروژه هیروهند ننگرهار - پکتیا و غیره همه در مرحله تولید قرار دارند و بعد ازین هر قدر مصرفی که بالای این، پروژه ها صورت بگیرد زود ثمر خواهد بود .

در قسمت سکتور صنایع - پروژه بسار مهم عبارت از پروژه کود کیمیاوی است که در نیمه دوم سال ۵۶ به تولید تجربوی آغاز خواهد کرد که بااین اساس ما یك قدم پیشتر گام خواهیم گذاشت زیرا در پلان پیشبینی شده بود که تولیدات درسال ۵۳ آغاز یابد در پلان سال ۵۲ سه‌توربین برق حرارتی مزار شریف و پروژه مسلخ هرات ازپروژه های‌است که امسال به پایه تکمیل میرسد .

بر علاوه در مورد تولید برق از توربین های چهارم برق حرارتی کود وبرق و بند نغلو وکجکی میتوانیم یاد آوری کنیم .

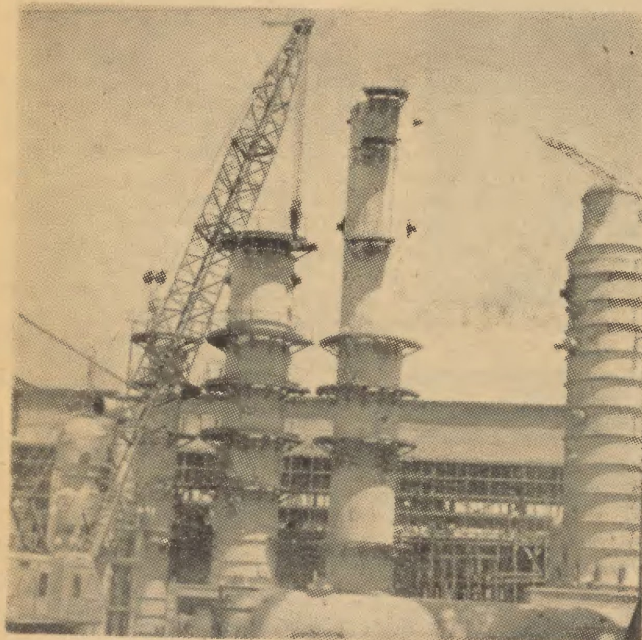
درمورد انکشاف محل چو ن ۳۳ فیصد تمام سرمایه گذاری درین راه برای تنظیم آبیای و غیره مسایل زراعتی به مصرف می رسد و میتوانیم نتایجش رابه زودترین فرصت ببینم از این رو ادعا کرده میتوانیم که همه پروژه های انکشاف محل مولد و زود ثمر میباشد .



بند درونته در انکشاف آیندهٔ منطقه نقش‌اساسی دارد .

بناغلی فروغ اظهار داشت : که ساختن پلان یکساله به هیچ وجه یك حر کت قهقرائی نیست زیرا پلان های یکساله در خلای میان دو پلان طرح و تطبیق نمی شود بلکه پلان پنجساله یك چوکات‌عمومی و پلان یك ساله مانند زنجیر یست که حلقه های پلان عمومی را بهم پیوند می دهد و این پلان ها تنها در کشور ما نه بلکه دراکثر کشور های مخصوصاً حوزه ایکافی تطبیق شده و میشود .

تطیق همچو پلان‌های کم مدت آهنگ رشد را سر یعتر میسازد زیرا در جائیکه احصائیه های‌دقیق مو جود نباشد طرح همچو پلانها کمك می‌کند تا متوجه اشتبا هات گذشته و اصلاحات آینده باشیم .



کار خانهٔ کود وبرق قسمتی ازنیاز مندی‌افغانستان را مرفوع میسازد .

بناغلی فروغ چنین ادامه داد : که پلان اقتصادی چهارم - افغانستان یك روش پلانگذاری نسبتا مرکزی را تعقیب نموده و این هم یك روش عنعنوی بودکه نه تنها مابلکه اکثرکشور هاآنرا تعقیب نموده اند ولی در پلان چهارم یك تفاوت بسیار اساسی دربن‌مورد رونماشد بدین‌معنی که برای تطبیق پروژه ها در یك منطقه باید آن جا را به درستی بشناسیم وبعدا برای آن پروگرام انکشافی وضع کنیم .

روی این منظور حکومت‌در بودجه انکشافی سال ۵۲ مبلغ دو ملیون افغانی برای آغاز مطالعات بسیار اساسی در مناطق بدخشان و مرکز افغانستان تخصیص داده تا وزارت پلان بتواند راجع به نفوس ، منابع تولیدی وغیر آن معلومات مفصل بدست اورد و در روشنی آن بتواند کمك های موسسات بین‌المللی و غیره را جلب نموده و زمینه را برای پلان های‌اساسی آینده‌مساعد بسازد.

در مورد بیکاری بناغلی فروغ گفت : بیکاری بدوقسم است یکی آشکار و دیگر پنهان که‌این هردو نوع بیکاری در سکتور زراعت خوبتر مشاهده شده میتواند زیرادر حدود۶۰ فیصدعاید ملی‌ما ازاین سکتور بدست می‌آیدوهم نظر به یك تعداد اعداد کیفی که موجود است نشا ن میدخد که‌۷۸ فیصد مردم مصروف کار در سکتور زراعت میباشند .

اما با تطبیق پلان های انکشافی آیند ه مخصوصا در پروژه های انکشاف محل مطابق حسابی، پیشبینی شده‌بود که‌در حدود ۱۲ - ۱۳ هزار نفر به کار گماشته خواهد شد در پلان چهارم پیشبینی شده که درهر سال از ۱۸-۲۰ هزار نفر توسط تطبیق پروژه ها جذب میشود .

آنهم در صورتیست که در سکتور های زراعت و غیره بیشتر از منابع بشر ی استفادد بعمل آید .

یکی از عواملی که جوانان تحصیل یافته نمی توانند جذب شوند صورت توزیع شاگردان است به سطوح مختلف معارف که این سهل انگاری امروز طوری شده که‌در سکتور هائیکه به اشخاص ضرورت است کمتر و در سکتور هائیکه کمتر اشخاص ضرورت است زیاد تر تحصیل یافتگان‌وجود دارد .

پلان‌سال ۵۲ در روشنی پلان چهارم سعی کرده تا راهی حلی به این معضله پیدا کند و در پوهنتون یك تغیر بسبار آشکار را نشان میدهد که اقلا ۶۰ - ۶۱ فیصد شاگردان در رشته های تخنیکی زراعت و ساینس مشغول تحصیل گردند طوریکه روز

بقیه درصفحه ۵۹

ژوندون

شماره ۱۵ ـ ۹سرطان ۱۳۵۲ ۲۹جمادی الاول سال ۱۳۹۳ مطابق ۳۰ جون ۱۹۷۳

رهنمایی خانواده

والـدین اربـروی فر زنـدان
نگشا یند از فـضا یـل ـ در
ضرر این جنا یت آخـر کـار
باز گردد به ما درو بـه پـدر
(بهار)

رهنمایی خـا نواده که امروز در جـهان حیثیت یك روش ثابت زندگی را پیدا نموده است . از ضرورتهای مهم تر بیوی عصرمامیباشد که خانواده راکانون نخستین تربیت اطفال وسر حلقهٔ نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه میدانند زیرا خانواده است که ابواب فضایل را بررخ افراد جوامع می‌گشاید ویـامی‌بندد .

خانواده ایکه سلامت جسمی و معنوی داردبهتر میتواند افراد سالم و سلیم را تقدیم جامعه نماید .

ویك خانواده وقتی میتواند نقش ارزنـده‌خویش را در قلمرو اجتماع مو فقانه ایفاکندکه تربیت لازم و رهنمایی های مقتضی زمان راداشته باشد واین امریست طـویل‌المدت و مستلزم مصارف تجهیزات و پرسونل ارشادورهنمایی .

در کشور ما انجمن رهنمای خا نواده که‌پنج سال پیش تاسیس شده‌این وظیفه را به‌پیمانه معینی در ساحه خدمات خانـگی ورهنمایی خانواده ها انجام داده است .

این انجمن عام‌المنفعه در طول پنج سال‌عمر خویش توانسته است خدمات مهم کلینکی تبلیغاتی و احصا ئیوی را انجام دهد وثابت‌سازدکه وجود چنین موسسه عام‌المنفعه تاچه حد در راهنمایی خانواده ها وحل مشکلا ت‌عدیدهٔ آنها و سرویس خدمات خانگی موثر و مفید میباشد .

در این هفته برای نخستین بار درکشورماهفته راهنمایی خانواده تجلیل شد واین‌تقریب مصادف بـا بیستو یـکمین سال تـاسیس‌فدراسیون بین‌المللی پلان گذاری خانواده نیز است . ازجانب دیـگر سال جـاری عیسوی۱۹۷۳ را سال جـهـا نـی نفوس نیز اعـلام کرده اند .

بدینمنوال در این هفته در محافل مختلف‌پیرامون مسایل مربوط به خانـواده و پـلان گذاری خانواده صحبت شدکه یك فصل‌بزرگ‌این مباحث راکنترول نفوس و تحدید تعداد اطفال تشکیل میداد زیرا این قضیه سر آغازتنظیم وضع اقتصادی وپلان گذاری درساحهٔ تربیت فامیل شمرده میشود .

ما امید واریم خانواده های افغان بتوانندا ز را هنمایی ها وکمـك هـای این انجمن عام‌المنفعه استفاده کنند . وجوانب مختلف‌زندگی خویش را بهبود بخشند .

ښاری بسونو ته یوه کتنه

هغه کمیټه چه له څه مودی راهیسی دښاری‌غونډونه وروسته نیول شویدی دکابل ښاریانو بسونو دتنظیم اوانسجام دپاره ټاکل شویده‌اوکوم تجویزونه چه ددغی کمیټی دپرله پسی ته ددی هیله پیدا کړیده چه گوندی پـه‌راتلونکووختونو کښی کومی بی نظمی چه په ښاری بسونوکښی شته اودښاریانو دگیلـی‌اوشکایتونو آوازیی پورته کړیدی ، خپل ځای یوغوره اوموثر پروگرام اومنل شوی دسپلین‌ته پریږدی .

حقیقت دادی له‌کومه وخته چه زمونږ پـه‌ښارکښی دښاری بسونو تگ راتـگ رواج شویدی تراوسه پوری ددغو بسونو دمتصدیانوله خواچه دسرویسوشرکت یی په سرکښی واقع دی، دبسونو دچلوونکواو نگرانانودروزنی‌اولارښودنی دپاره کوم گام نه‌دی اخیستل شوی اودټرانسپور تونو دخاوندانو پاملرنه یوازی خپلو گټوته اړول‌شویده‌نه دښاریانودهوسایی دپاره .

دښاری‌بسو نو په کار اچول که‌له یوی‌خوادهغو متصدیانوته دگټی رسولو په منظورکیږی، نوله بلی خوایی لوی هدف دادی چه د خلکو به‌وړلوراوړلو کښی تولنی ته‌خدمت وکـړی اودغه‌خدمت‌دښایی اخلا قو او ښه سلوك په‌چوکات‌کښی دزړه‌له‌اخلاصه‌سرتـه و رسو ی

خوکله چه څوك دښاری بسونوتگ راتگ‌ته یوعمومی نظراچوی اودخلکو په مقابل کښی دسرویسو دچلوونکو رویه اوسلوك سړوی‌کوی‌دی نتیجی ته رسیږی چه دوی زیاتره دښاری ژوند دآدابو اواخلاقو له ښیگڼوڅخه داستفادی دپاره‌لارښودنی اوروزنی‌ته اړدی‌او زمونږ په عقیده دکورنیو چاروو‌زارت باید ددغه منظوردپاره مخصوص تربیوی کورسونه پرانیزی او یوشمیر باسواده علاقمندان دچلوونکـو اونگرانانو په حیث پکښی وروزی او بیایی په ښاری بسونوکښی په‌کار واچوی .

داچه دیوی وروستی فیصلی له مخی دلیسواوښوونځیو شاگردان دلرمړی ټولگـی نه ترشپږم ټولگی پوری دسرویس دکرایی‌له ورکولونه معاف شویدی اونور شاگـردان دښوونځی دکارت په پیژندنی سره په سلـوکښی پنځوس کرایه ورکوی زمونږ په نظرهم دشاگردانو دکورنیو داقتصاد سره یوه ښـه‌مرسته ده اوهم که چیری دټرانسپورټی‌اتحادیو له خواپه واقعی توگه دفیصلی سره سم عملی‌شی، دپوهنی دشاگردانواو ښاریانو دپـاره به لوی خدمت وی اومونږهیله لروچه دغـه‌آرزوترسره شی .

نامه به مدیر

په دی ورخو کی په خبرو نو کی اوریدل کیږی چه دښار ټرافیکی وضع دسمون لپاره ښونه‌یی کیږی او غـوره اوپـه زړه پـو ری تصمیمونه نیول کیږی هیله کیږی چه دا تصمیمونه په نتیجه هم ولری .

دمسئولو مقاماتو داغونه ی ما هــمد خپلی نظریی او هیلی څرگند ولو ته تشویق کړ داده خپله‌نظریه چه‌ددولتی‌مطابعواونشراتی موسسو کارگر اومامورین ددی‌مشکل ســره لاسس او گریوان دی څرگند وم .

ښاری سرویسونه چه د ښار د ټاکلو سیمو اوستم ځایونو څخه‌په ټاکلو لار ونگ رانگ کوی او دا لاری او تم ځایونه د خلکو اود سیمو د اوسیدونکو د شمیر او دهغو د سوکالی له مخی‌ټاکلی شویدی خو له‌بده مرغه د دولتی مطابعو د کار کوونکو او د نشراتی موسسو د مامورینو شمیر په نظرکی نه‌دی‌نیول شوی دکابل دټرافیکو مسئـــول مقامونه که‌چیری په دی برخه کی څه نا څه پاملرنه وکړی ښایی چه دا مشکل په ډیره

آسانی سره له‌منځه لاړشی‌یعنی یا د نادرشاه مینی د ښاری سرویسونو تگ لاره داسی وټاکی چـه ددولتـی مطا بـعو دودانی سره ځای ولری او یـا هـم د بـی بـی مهرو (ع) سرو یسونه ته تگ لاره بدله کړ ی یا هم‌دڅرخی پله سرویسونه له دی لاری لاړ شی .

په هر حال که چیری د کابل د ټرافیکو محترم مدیریت دخپلو غونډپه لړکی زمونږ (د دولتی مطابعو او نشراتی مو سسو) د مامورینو اوکارگرو په دی مشکل غور وکړی او کوم گټور اوپه زړه پوری تصمیم ونیسی مننه به‌یی وکړو . په درنا وی .

خیالگیر

د دولتی مطابعو کار گر

ژوندون

بار دیگر

دختران شایسته سال

راانتخاب میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نـیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودمواردذیل را درنظر بگیرند ،

۱ـ ارسال خلص سوانح .
۲ـ ارسال یك قطعه فوتو .
۳ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .
٤ـ توضیح معلومات در شقـوق مختلف ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .

کارتون هفته



صاحب خانه به‌دزدی‌که میخواهد دهانش‌راببندد !

ـ لازم نیست ،من وزنم ازمدت هاپیش‌گپ نمی‌زنیم !!

وحدت مصر و لیبیا

قذافی بار ها گفته :

محمد بشیر رفیق .

مردم مصر و لیبیا حتی قبل از کلیوپاترا باهم روابط صمیمانه داشته‌اند.



درین هفته معمر القـذافی رئیس جمهور لیبیا بصورت غیر منتظر به جمهوریت عربـی مصـر رفـت ودر اسکندریه مذاکرات مهمی را با انور السادات آغاز کرد . ر هنگام ورود قذافی و سادات به اسکندریه عدهٔ زیادی از مردم مصر در استیشن خط آهن آن شهر و در جاده ها اجتماع کرده و با شعار های که در دسـت داشتند از رهبر جوان لیبیا باگرمی فوق العاده پذیرائی نمودند بعد از ملی ساختن شرکت نفت امریکایی در لیبیا این اولین سفر قذافی بـه مصر است و شاید مردم مصربخاطر این اقدام او مقدم وی را بیش ازهر وقت دیگر گرامی داشتند .

چنانکه تا تحریر این یاد داشـت خبر گذاری ها اصلاع دادندمذاکرات دو رهبر عربی درسر نوشت آینده مردم کشور های شان دارای اهمیت فوق العاده زیاد است و یك قسمت اعظم این مذاکرات را موضوع وحدت مصر ولیبیا تشکیل میدهد .

بعلاوه آن هـا نتایـج مسافـر ت لیونید بریژنیف را در امریکا وتاثیر تماس های او را بانکسن او ضـاع شرق میانه مورد مطالعه قراردادند.

معمرالقذافی رئیس جمهور لیبیااز روزی که قدرت را بدست گر فـت طالب وحدت کشورش با مصر بـود

بررسی مسائل روز

وحتی در اولین پیا می کـه بعـد از کسب قدرت از طرابلس به جمال عبدالناصر فقید مخابره کرد عشق سرشار خود را به وحدت با مصـر اظهار داشت و به رهبر فقید مصر خاطر نشان نمود که انقلاب لیبیادر حقیقت دنباله انقلاب مصر بوده و با الهام از انقلاب مصر صو رت‌گرفته است .



مردم مصر و لیبیاهمیشه‌در طول تاریخ کشور های باستانی شان در پهلوی هم قرار داشته اند چنانکـه تاریخ این دو کشور شاهد است و مصر حتی از ز مان هـای قبـل از کلیوپاترا با هم روابط صمیمانـــه داشتند و این‌روابط همیشه به‌اشکال مختلف دوام داشته است .

عده ای از مردم لیبیا که از قدیم‌از ناحیه مغرب وارد مصر شده آندسال ها در قسمت های سرحد غربـی زندگی کرده و جزئی از ملت مصر را تشکیل داده اند و حتی یکی از سران قبایل لیبیایی بنام« ششفق» تقریبا دو صد سال در مصر حکومت میکرد و بر تخت فراعنه دست یافته بود چنانکه این دور از تاریخ فراعنه را به فراعنه خانواده لیبیائی‌نسبت میدهد بعد از تاریخ قدیم‌نیز روابط مردم لیبیا و مصر همیشه بر مبنای

برادری و دوستی استوار بوده‌البته در دوران استعمار نه تنها لیبیا از مصر بلکه از تمام جهان عرب بدور ماندو درین دوره تلفات نهایـت سنگینی برداشت چنانکه در دوره مبارزه علیه ایتالیائی های فاشیست در حدود ٤٥ فیصد از نفوس لیبیـا تلف شد حتی جنرال ایتالیائی بنام گردانسیانی در حدود بیش ازهفتت هزار لیبیایی را از شهر ها و هکده ها به صحرا انتقال داد و این عده د رمدت کوتاهی از نعمت زندگـی محروم شدند . و هنگامیکه استعمار از لیبیا رخت بر بست در تمام این کشورکه در حدودیکنیم ملیون‌نفوس داشت حتی یك دکتور لیبایی و یـك مهندس وجود نداشت بیش از ٩٤ فیصد مردم‌لیبیا کاملا بیسوادبودند. قانون اساسی ١٩٥١ که‌ملك‌ادریس آن را نافذ ساخت نیز توانسـت برای مردم لیبیا زندگی مرفه راتامین کند تا اینکه در سال ١٩٥٩ توسط کمپنی های فرانسوی وانگلیس در لیبیا نفت کشف گردیدواز آن‌تاریخ به بعد زندگی مردم نیز تحول کرد. اما از وقتی که‌قذافی‌قدرت‌را بدست گرفته مردم لیبیا از نعمت زندگـی عالی برخور دارند وامروز نفت لیبیا هفت در صد نفت جهانی را تشکیل میدهد و عایدات سالانه فردی درآن کشور از سه صد دالر تجاوز کرده است .

در حالیکه در دوران قبل از نفت این عایدات سالانه بـه سی دالـر میرسید .

لیبیا با سواحـل طولانـی که در مدیترانه دارد از نگاه سترا تیژیکی دارای اهمیت زیادی است وبا نقاط ستراتیژیکی ارو پا مانند جزیره‌مالتا کریت‌ سیسلی و قبرس فاصلـه اندك دارد لیبیای امروز در حدود ٢ ملیون جمعیت دارد ومساحت آن‌بیك ملیون و هفتصد وپنجاه هزار کیلو متر میرسد نود وسه فیصد ازنفوس آن را مسلمانان دو در صد یهودی ویك درصد ایتالیائی تشکیل‌میدهد.

لیبیا درسال ١٩٧٢ در حدود ٥ر٢ ملیارد دالر از مدارك نفت عایـدات داشت .

کشور مصر سی و دو ملیـون و پنـجصد هزار نفوس دارد ووسعت آن بیش از یك ملیون کیلو مترمربع است .

حالا که این دو کشور باهم الحاق میشوند یك قـدرت بـزرگ را در مدیترانه و بحیره احمر تشکیـل میدهند .

بقیه درصفحه٦٣

اسلام و زندگی

سخنداد فائز

هدایات الهی که بمنظور سوق توده بشری بسوی فلاح جاوید بمیان آمده ودینیکه به بهترین مخلوقات ختم المرسلین حضرت مصطفی (ص) ازپیشگاه ذات اقدس‌الهی عنایت گردیده دینی است‌که همه پهلوهای زندگی بشررادر برداشته ونظام باشکوه وجامعی‌است که نیازمند یهای روحی وجسمی رابصورت متوازن درنظرگرفته وجهت تامین احتیاجات مادی ومعنوی اومقررات نهایت اساسی وپابر جاطرح نموده است، اساساتی راوضع کرده که اگرجامعه ای آنراتطبیق نماید نجات یابند واگربه آن چنگ زنند براه مستقیم هدایت شوند ، مزیتی نیست‌که درمحتویات عالی دین اسلام سراغ شده نتواندومصلحتی نیست که درمبادی آن وجود نداشته باشد زیراتمام شئونات زندگی که اساس تمدن‌و تکامل‌بشری به‌آن ارتباط ناگسستنی دارد ازمصالح سه‌گانه ای منشاء میگیردکه قوانین اسلامی به محور آن میچرخد وآن عبارت است از:

۱ـ جلوگیری ازمفاسد که بنام ضروریات یاد می شوند .

۲ـ جلب مصالح علیای کشورکه بنام احتیاجات یاد میگردند .

۳ـ مکارم اخلاقی وعادات حسنه که بنام تحسینات ازآن تعبیر میشود .

اصول سه‌گانهٔفوق به‌نحوشایسته جوابگوی همه تمنیات انسانی ومایهٔ ارضای هرگونه آرزو های مشروع بشری است .

اسلام باتطبیق‌اصول‌ضروریات یاجلوگیری ازمفاسد نگهداری همان شش عنصر ذیل‌را که‌عبارت از حمایهٔدین ،حمایهٔنفس وحمایهٔمال حمایهٔ نسب ،حمایهٔآبرو وحمایهٔ مال است بعهده‌میگیردکه ادامهٔحیات‌بشری بدون‌آن‌تصور شده نمیتواند .

۱ـ درموردحمایه‌ونگهبانی ازدین خداوند(ج) **میفرماید: (وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة ویکون الدین‌کله‌الله ...) ودرسوره انفال نیزمیفرماید: (ویکون الدین کله لله) هکذاحضرت محمد(ص) درقسمت حمایه ازدین میفرماید : (امرت ان اقاتل‌الناس حتی یشهد و ان لااله الاالله) الحدیث.**

۲ـ بقای زندگی وحمایه‌ازموجودیت‌انسان:

دین مقدس اسلام میفرماید آنچه درزمین است‌همه‌بلغرض‌بقای‌حیات‌انسانی‌و‌بهره‌برداری بشری آفریده شده وجزفراهم ساختن وسائل تامین زندگی هدف دیگری درآن مرموزنمیباشد اسلام جهت بقای نفس وادامهٔ زندگی انسانها نظام متینی بنانهاده ومیخواهد باتطبیق‌موادآن حیات پیروان خودرا تضمین نماید بلی نظام **قصاص قاتل که درآیهٔ (کتب علیکم القصاص فی القتل) .**

به آن تصریح شده موثر ترین طریقهٔ حمایهٔ زندگی افراد بشری است زیرا وقتی مجازات قصاص‌که ازخطرناکترین وشدیدترین انواع مجازات بشمار میرود وهیچ جزای به پیمانهٔ آن نمیرسد بااین سنگینی خود بقای زندگی افراد راتضمین کرده نتواند هیچگونه مجازات دیگر که خطرآن نسبت به قصاص بمراتب ناچیزتراست نمیتواند حیات انسان هارا‌بعهده‌گیردبروی همین اساس خداوند(ج) **میفرماید: (ولکم‌فی‌القصاص‌حیات یااولی‌الباب).**

بااین معنی‌که قصاص بزرگترین‌وسیلهٔ بقای حیات بشری است .

(ومن قتل‌مظلومافقد جعلنا لولیه‌سلطانا)

یعنی شخصیکه مظلومی رابکشد برای اولیای اوحق انتقام داده‌ایم . تابه این وسیله دست ستمگران ازدامن ناتوانان کوتاه وحیات ایشان تامین شود .

ازآنجاکه انسان فطرتاًازغرائز ونیرو های (مادی وروحانی) ساخته وبافته شده وبرشد وتکامل نیروهای مادی ومعنوی خویش نیاز طبیعی دارد. بروی همین اساس حفظ وایجاد توازن دربین آن مایهٔ توازن درتمام شئونات **زندگی بوده‌آرامی روحی واطمنان باطنی‌رابه** ارمغان میآرد بالعکس برهم خوردن توازن نیرو های مادی وروحانی موثرترین عامل ایجاد بی نظمی درساحهٔ زندگی اجتماعی بحساب میرود به اصطلاح زندگی یك جانبه زادهٔ توجه یك جانبه میباشد ـ جامعه‌ایکه همه نیروهای خودراتنها وتنها درزمینه پشرفت های مادی خویش بکار انداخته وازپهلوی تکامل روحی بکلی بی‌خبروغافل مانده‌است هیچگاه نمیتواند باتمدن مادی خودنیازمندیهای روحی خویش را که خواهی نخواهی به اساس ایجاب فطرت دامنگیرش میگردد جواب اطمینان بخشی‌بدهد بلکه درچنین وضعی‌که صرف مادیات محور توجه قرارگیرد وخواسته های روحی کاملا پشت پاگذاشته شود ایجاد ناآرامی روحی و بی نظمی اجتماعی، بی عدالتی واتلاف حقوق نتیجهٔ حتمی وطبیعی آن بشمار میرود لذادین مقدس اسلام میزان معتدل ومتوسطی راطرح فرموده وبدینوسیله توانسته است تا به نیاز مندی های مادی و معنوی بشری طبق ایجاب فطرت وی پاسخ گوید پس اسلام‌دین دنیاوآخرت است، تصورنباید کردکه این‌ادعا یك ادعای خشك وخالی بوده ومتکی بکدام اساسی نمیباشد بلکه اساسات مطرح شده اسلام شاهد زنده این‌مطلب است ـقرآن‌کریم درآیات متعددی به انسان گوشزد مینماید که خداوند حیوانات ونباتات وجمادات بلکه زمین وآنچه درزمین است برای آسایش ورفاه شما آفریده چنانچه میفرماید :

(هوالذی خلق لکم مافی الارض جمیعاء) . قرآن کریم بالهجه صریح اعلان میدارد : (ولاتنس نصیبك من الدنیا .)

یعنی حصهٔ خودرا ازمواد دینوی فراموش مسازید .

اسلام بدست آوردن وسائلی رادر سلسلهٔ اعمال صالح‌ونیکوبحساب میآردکه مایهٔ تقویهٔ جامعهٔ اسلامی و عامل جلال واعتلای شان مسلمانان قرار میگرد .

ازطرف دیگرآیات دیگری نیزوجود دارد که دراینجا به بشرهوشدار داده‌شده که‌مبادابه همین جهان طبیعت اکتفاء کند ویافضایل معنوی خودرا فدای آن سازدکه این‌کار نیز موجب بدبختی اوخواهد شد .

در جستجوی حقیقت..

محمد حسین نهضت

قبل ازآنکه به دنبال بحث گذشته در باره اعتقاد به معاد و اثرآن در شئون مختلف زندگی ونظم مسائل اجتماعی مطالبی ذکرگردد، به این جمله توجه شودکه سوال شده چرا اغلب مردم ازاین مبنای مهم دینی انکار دارند واین‌اصل مسلم عقلی‌راکه‌دراین جهان سراسر نظم وحساب نباید خوبیها وبدیهای مردم به دست فراموشی سپرده شودباور ندارند .

برای اینکه بدین پرسش جواب داده شود مقدمه لازم است وآن مقدمه اینست که: یکی ازحقایق ثابت وبزرگ عالم وجود روح آدمی است‌به شرط آنکه در راه تامین بزرگی‌آن موانعی ایجاد نگردد زیرا عظمت روح مو قوف بر بزرگی هدف و مطلوب او ست هراندازه که مطلوب روح عالی ترو‌ارزنده تر باشد بهمان‌پایه‌خودروح مترقی‌ترخوهدبود. وبرعکس هر قدر مطلوب اوآیده الی‌که برای وصول به‌آن تلاش میکندناچیز باشد به همان اندازه تحت تاثیر غرایز منفی قرار گرفته است .

به‌عباره ساده تراگر گمشده ومطلوب روح درقلمرو طبیعت باشد وبرای رسیدن بدان سعی ورزد دراین صورت نمی توان برای آن عظمتی قایل شد .

بالفرض اگرکسی باشد که مغزواندیشهٔ او هزار چند بوعلی وابوریحان باشد یا فصاحت وی‌بر سحبان وائل دست ردبزند او بیاید جهان وآنچه‌را درآن است برای‌ما معرفی‌کند این‌کمال ملاك عظمت‌روح وی‌نیست زیراصرف الفاظی ترتیب داده وموادی را معرفی نموده اما وقتی برای روح عظمت میتوان قائل شد که به قول هاتف از حضیض حیات درگذرد ووسعت ملك لامکان نبیند وخودرا برای تقرب به‌آن‌مبدا فیض‌آماده سازد ودرپرتواین‌معرفت درمقام شناسائی جهان خلقت وعالم تکوین برآید صاحبان این ارواح سرحدکمال انسانی راطی کرده اند به‌قول مولانا :

مرده زین سویندو زآنسوزنده اند
خامش اینجا و آنطرف گوینده اند
چون ازآنسو شان فرستدسوی ما
آن عصا گردد سو ی ما اژدها
جملهٔ ذرات عالم در نهان
با تو میگویند روزان و شبان
ما سمیعیم وبصیریم و خوشیم
با شمانا محرمان ما نا خوشیم

چون شما سوی جمادی میروید
محرم جان جمادی کی شوید

بشراگر تعادل‌را ازدست داد ویکسره‌اسیر وعاشق ودلباخته ماده شد ازفهم ودرك جهان معنی بی بهره میشود حیات ابدی وسرمدی رانمی تواند ببیند وباور کند . برای اینکه روح‌اوکوچك شده ،کودك در دوران کودکی نشاط ومستی دوره جوانی رانمیتواند درك کند

وجوان‌نیز نمیتوندبداندکه‌پیران‌باتجزیهٔ‌ازموده اززندگی چه آموخته اند برای اینکه دردورهای مختلف حیات‌روح ازنظرهدف ومطلوب متفاوت است همچنین یك طبیب ماهرکه بامطالعات پی‌گیر سیر تکامل علوم طب‌راتعقیب میکند نمیتواند ادیب‌کامل شود ویك عالم ریاضیات عالی ممکن نیست فقیه متبحرومقتدر گردد .

چرا ؟

برای اینکه روح هرکدام بیك موضوع متوجه است انهماك دریك رشته اورااز فرا گرفتن رشته های دیگر باز میدارد .

پس فعالیت فکری در دل بستن ومعتقد شدن به امری اثردارد وازآن مقدمات در موضوعیکه مطرح بحث ماست چنین نتیجه میگیریم‌که اگرکسی بپرسد آخرت چیست؟ وبعث بعدازمرگ وپاداش‌اعمال چگونه است؟

باید به‌اوگفت فعالیت مغزی توچگونه‌است؟

آیاطوری هستی که وقتی زیبایی قمر را می بینی صانع وسازنده آنرا نیز ببینی آیا تنهاشیرینی شکررامی بینی یاهم شکر راوهم شکرساز را ؟

به قول شاعر :

ای‌خواجه قمربهتر یاآنکه قمرسازد
خوبی شکربهتریاآنکه شکر سازد
ای باغ توئی بهتریاگلبن گل درتو
یاآنکه‌به‌یك لحظه صدگلبن ترسازد
ای مردمك دیده دردیدن این وآن
بینائی توبهتریاآنکه بصر سازد

اگر طوری شودکه مغزها وفعالیت های فکری همه درسطح جامد وتنگنای ماده زندانی شود یعنی جزنان ومسکن ولباس به چیزدیگر توجه نداشته باشد این چنین افرادنمی توانند به معنویتی ایمان بیاورند وحقیقتی راباور نمایند زیراروح شان متوجه یك جنبه شده . زندگی‌که درمحور ماده دورمیخورد سراسر

بقیه درصفحه ۵۹

از بساط تحریر

دوغ آب !

هر چه در وصف (دوغ) بالا حض دراین روز ها که شدت گرما روز افزون است بنویسم و بگوئیم ـ کمتر از آنست کـه بنده وجناب شماعملا احساس میکنیم .
دوغ سرد وسایه بید وفرش حصیردرظهریك روز تا بستانی مطلوب هـر شهری و دهاتی ماست .
امرز در شهر ده یکسان دوغ پیدا می شود اما سایه بید و فرش حصیر وگوشه دنج حکم گنج را پیدا کرده است که بهـر کس میسر نیست .

متاسفانه ـ دوغ سالم و صحی نیستـ چون این دو همردیف دیگر خویشس دربازار های شهر ما وجود ندارد زیرا اگر دوغ‌تازه بدسترس بیاید آبشس بقدری فراوانست که باید بجای (دوغ آب) باید گفت. (آب دوغ) زیرا در چند لیترآب فقط یك یا نیم لیتـر دوغ رامیریزند و بخورد مردم میدهند .

اگر از چکه های گچمالی شده ـ دوغ راآماده‌کنند گذشته از موجودیت ذرات گـچ و گل سفید آنقدر گرد و خاك سرك نیـز در گیلاس دوغ بچشم میخورد که گویـــی (دوغ خاك) است .

از هجوم مگس ها و بی مبالاتی هــا(کثافت کاری دوغ فروشان صافی های نـا پاك شان چه بگویم دوغ فروش بی انصاف‌گـیلاس کـه بـدوغ آلـوده شده و یـك همشهری مالحظه ای‌قبل نوشیده است برای همشهری دیگر یا اصلا پاك نمیکند و یا باطفی آلوده بصد ها میکروب و ویروس دهان گیلاس میاید و دوغ عرضه میکند و پول بدست میاورد

چون ښاروالی و کدام مقام دیگر رسمی و غیره رسمی خود آمادگی عرضه چنیـــن نوشیدنی ها و خوراکه های بازار را ندارند حتی مراعات حفظ‌الصحه و شیوه عرضـــه صحی مشر وبات و ما کولات بازار را نیـز نظارت جدی نمیکنند .

بطور مثال با هر گیلاس دوغ آب بازار یك گیلاس گرد و خاك جهان مکروب را نوشیم ولب به آستین پاك میکنیم وشکـر

نعمت‌بجا میاوریم اما نمیدانیم کـه بزودی به‌امراض معده وروده مصاب میشویم ورنه هر گزا لب به چنین گیلاس های آلوده نمی آلایئم . ے

هرگاه حفظ الصحه ښاروالـی یـا روغتیا پالان نتوانند درهمین روزها مساله عرضـه لبنیات را جدا تنظیم ورهبری کنند ـ پس چه وقت خواهند توانست این آرزوی مردم را بر آورند .

در ایام زمسـتان مگس ها به نـیروی شمشیر (جنرال زمستان) محو میگردد مردم هم از نوشیدن دوغ فارغ میشوند (طواف

دوغ فروش درزمستان نه‌آب فروشی میکند ونه دوغ فروشی‌ا بنابرایـن آنوقت احتیاجی بـه اقدام ښاروالی و وزارت صحیه احساس نمیشود .
پس بهتر است پیشس از فوت وقـت واوج گـرفتن آلایش دوغ آب و سایـــر

نوشا به ها دست‌به اقدام جدی زد زیرا از قدیم گفته اند .
که : علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

(ابوالوفا)

بیچاره دکتور

نمیدانم میدانید یا نه که برای بعضی از دکتوران آنقدر موضوع پول و پول گرفتن مطرح نیست البته مریض معاینه میشـــود چگونه من نمیدانم ولی یکچیز را میدانم که

عقب اتاق معاینه بعضی از دکتوران قطاری از مریضان صف بسته اند که باید معاینه شوند ـ نسخه بگیرند و ۲۰ ـ افغانـــی ببر دازند شاید هم بیشتر .

مریض بخاطر درمان‌در دش میخواهـــــد زود تر معاینه شود . دکتور هم این آرزو رادارد امابیچـاره دکتـور بـاید چندیـن وظیفه را انجام بدهد ، هم مریض رامعاینه کند ـ هم نسخه بدهد هم لابراتوار مشخص رابرای تجزیه خون وادرار وچیز های دیگر به مریض آدرس بدهد و هم آدرســـ درملتون معینی را گوشزد مریض کند .

و بعد نتیجه لابراتواری را از دو جهت مطالعه کند یکی از جهت تجزیه لابراتواری ویکی‌هم‌از این‌جهت که‌در کدام لابراتوار تجزیه شده است و آنوقت نسخه بدهـد ادویه مریض را هم باید از همین دونگاه

مورد دقت قرار بدهد ـزیرا اوکه دکتــور خیر اندیش (!) است نمـــی خو هـــد مریضانش سرا سیمه بـه ایـن سو و آ ن سو عقب دو او لابراتوار بگردند و ازطرفی آرزو دارد به لابـراتوار یست هـا و دوا فروشانیکه از صبح تا شام به امید دریافت چند قران دست به (الاشه نشسته انـــد) خدمتی نماید و این البته کار خوبی است !

پس یك چنین دکتوری کـه تا ساعـت هشت شب یا بیشتر در معاینه خانه کار میکند چطور میتواند از هر مریض بدقـت معاینه کند و در دش را تشخیص بدهد .
شما از چنین دکتوری چه انتظار دارید.
اگر آدم و سواسی و گله مندی باشید و بخواهید شکایت کنید من به شما حـــق نمیدهم .

آدم از یك دکتور با انصاف ! چقـــدر میتواند انتظار داشته باشد دکتوری که هم معاینه میکند هم نسخه میدهد و هم درملتون و لابراتوار را به شما معرفی میکند !

م،سرشك

دخبرو تقلب

خبری کومه داسی فزیکی‌ماده‌نه‌ده‌چه‌معین‌حجم اوټاکلی وزن ولری اویوځای‌ډك کړی نـــو څکه یی هرڅوك بی‌توله‌بی‌اندازی اوبی‌پیسی یوپه بل‌لوروی .
لدی‌کبله چه‌په خبرودچاپیسی نه‌دی لگیدلی له‌همدغه امله پدی برخه کبنی لورینـه او پیرزوینه دومره‌زیاته ده‌چه‌حتی‌ځنی کسان‌به

دی‌ډیر خوشاله وی‌چه اوریدونکی ولری اوبیااوریدونکی ټول دده وخبرودپاره غوږ غـوږ وگرځی .
کومو خبروچه‌یوځه بازار پیداکړی دی‌هغـه‌دستاینی اوتوصیف خبری دی په‌دی بـرخـه کبنی ځینی خبری دومره قیمتی وی چه‌په یوه (بنه‌چوکی)ارزی .
پخوادی ډول قیمتی خبروته‌یوټول موجودوه اوهغه هم دشعر « وزن » ، زه خـوداډول خبری

به‌دومره قیمته وی‌چه‌دیوی رباعی قیمت به په‌طلاو اوسرو زرو ورکول کیده. کهځه هم درباعی تللودپاره تله موجودنه وه «اوس هم په‌نویو وزنونو کبنی ددغه شی دپاره‌ځــه

شی نشته)ـسره‌ددی هم‌هغه‌خوله چه‌رباعی‌وربانده ویلی شوی ده یوه مناسبه‌پیمانه‌وه. خدای‌می‌دی‌غاړه نه‌بندوی‌دستاینی په‌یوی‌رباعی سره ځوځله دشاعر خوله له‌طلاوو ډکه‌ډکه کړی یی شوی وه ....
زمونږ دروانو پرمختگونو په‌سلسله کبنـی طلاوی دستایونکو خولو په‌تناسب نـــه‌دی

زیاتی شوی اوله‌بلی خوااوس هرڅوك‌پــو هیدلی دی چه ستاینی دکـوم درد دوا نشی کیدلی نوله همدغه امله هغه چانس د لاســـه

وتلی دی دستاینوالو خولی په سروزرو ډکی شی اودنور څه ویلونه (وربتی شی) سره ددی هم لاتراوسه دهنرمندانو هغه خبری چه دشعراو موسیقی په ژبه ئی وایی‌ورځ په‌ورځ زیاتیدونکی ارزښت لری .
دهنر په ژبه‌خبری‌خو دهرچادوسی کارنه‌دی سره ددی هم‌داسی کسان شته چه‌دخان‌په‌گټه‌د خبرو بازار تو دوی ، زما خبری تاســـوتـه رسوی اوستاسو ماته راوړی اوپه‌دی‌توگـه ځان ته دگوزاری اوغریبی لاره جوړوی .
دخبروپسی نه‌گرځیدونکو محترمینو (هیله‌ده چه شمیرنی نورهم په هیواد کبنی زیات‌شی له یونه بل ته‌دوړل شویو خبرو بازار ډیـر سوړ کړی دی‌اوهره متاع‌چه پخپله بنه‌ځپل قیمت دلاسه ورکړی ،نوبیا بازار چلونکـی

کسان دتقلب دابتکار اوهنرنه‌استفاده کوی اوس‌چه سمی نیغی خبری دخرڅلاو متـاع نشی بلل کیږی نوځنی دخبرو تقلب کوونکی غواړی چه زمااوستاسو خبروته بل ډول رنگ

ورکړی اویایی پخپله خاصه کیمیاگـــری بیخی شکل اوماهیت وگرځوی ترڅوچــه دا ډول (نه‌ترخواونه خوږو)خبروته یوتریخ‌او یاخوږ خوندورکړی او بیائی یوی محدو دی تقاضا ته عرضه کړی .

صلح ودوستی ایده آل همه

● امریکاییان سفر برژنیف رامرحله دوم صلح ودوستی بین شرق وغرب خواندند.

● نکسن این سفر را گام بلندی در همکاری سلل ناسید

از لحظه‌ای که طیاره حامل بر ژنیف در هفته گذشته ، روی خط رنـوی میدان هوایی پا یگاه هوایـی انـدر یو سس ـ تماس نمود او به صورت مستقیم به استرا حتگاه ریا سـت جمهوری رفت .رئیس جمهورنکسن برای پذیرایی بهتر مهمان، ییـلاق کمپ داوید راکه نز دیك کوه های کاتو کتین واقع است آماده ساخت. لحظات بعد ،یك هلیکو پتـر زیبا و راحت ،روی چمن سبز کاخ سفیـد نشسته و زیب و زینت های قدیمی نمای کاخ ،همراه با صدای شیپور مهمان را بپیشواز گر فت .بـرای امنیت وآرامش بیشتر ،بر ژنیـف با خود هلیکو پتر آرام ،سا مان‌دیگر و حتی دور نمای از کر ملین راآورده ولی تفا وت زند گی محسو س‌بود واین بخاطری است که یك رهبـر قدر تمند نیم جهان دیگر ،در برابر دیگری قرار گفته است .جالب ایـن است که پس از بـازدیـد نیکتـا خروشچف هیچ رهبر حزبی اتحاد شرروی فر صت نیافته بود تا دیداری از امریکا نماید .

این مر حله را می تواند مرحلـهٔ دوم ایجاد فضاۀ صلح ودو ستـی خواند .تقریبا یك سال قبل،نکسن برای امضا یك سلسله موافقه‌نامه های همکار ی ،از تحدید سلاح گرفته تا تبادله های فر هنگی به مسکـو پر واز نموده و با بر ژینف گفتگـو نمود .این سفر توجه جهانی راجلب نموده و فاصله دوری شرق وغرب را کوتا هتر ساخت .

این بار ،هر دو رهبر در برابرهم قرار گر فتند تاطی شش روزگفتگو نهال دوستی یی که‌در مسکو نشانده بودند ،آبیا ری نما یند .این گفتگو فضای ر وابـط مـی تـواند افـق سیاسی هردو کشور را روشنتـر سازد .

از زمانیکه ایندو رهبر در زیـر چلچر اغهای کاخ کر ملین مـذاکره نمودند تا اکنون دگر گونی هـایی بمیان آمده است .از همه مهمتـر اینکه برژنیف بخاطر ایجاد پا یـه های همکار ی اقتصا دی با امریکـا توانست تا د وای تلخ‌مین گـذاری بنادر ها یفو نگ را ببلعد .اکنـون رهبر شو روی در داخل کشور پایه های قدر تش را تحکیم نمـوده و جذبه سیا سی شخصی بدست‌آورده است .ولی شهرت صلح سـا زی نکسن تو سط اتهام واتر گیت بکلی ازبین رفته و برای جبران این‌نقیصه با مشاور مخصو ص کاخ سفیـد،



برژنف پس ازگام گذرادن‌در امریکا

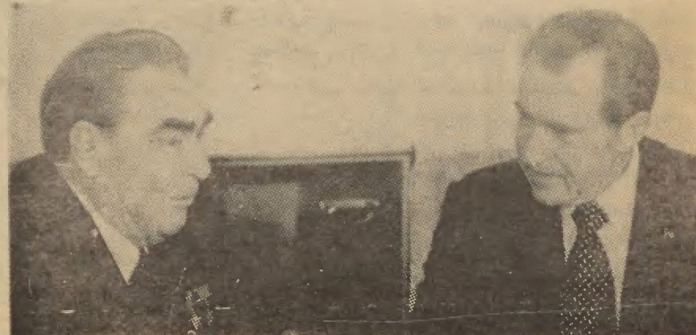


تبصره

توا فقها ئیکه‌در پایان مذاکرات‌عالی‌وموفقانه یك هفته یی‌لیو نید برژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی ورئـیس‌جمهور نکسن صورت‌گرفت وتفصیل آن‌طی ابلاغیه مشترك انتشار یافـت‌درواقع یکی‌از حوادث‌مهم‌وبا اهمیتی در تاریخ سیاسی جهان وبهـبو درروابط شرق وغرب محسوب میگردد جنگ سرد که محور این مذا کرا ت‌را تشکیل میداد ولیو نید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی در نطـق‌تلو یزیونی خویش آن را در واقـع خاتمه پذیر فته شده‌اعلام کرد .ابری‌بود که در طول سالهای گذشته بر روابط شرق وغرب سایه می افگنـدولی امید آن میرود که این سایه با امضای معاهده جدید تحدید سـلاح‌ذروی در سال ۱۹۷٤ وباز دید های مجدد سران وزعمای اتحاد شوروی‌وامریکا در سالهای آینده‌بکلی ناپدید شود .

کشید گی عرب واسرا ئیل کـــه‌بریژنیف طی نطق خود از آن ابراز نگرانی کرد وآنرا ابر تاریکی بـرمذاکرات موفقانه خودبا نکسن‌خواند در حقیقت مانع بزرگی‌در تامین صلح‌واقعی بین المللی بشمار میرود.

افغا نستان با پیروی از سیاست‌عنعنوی عدم اسلاك وقضـاوت آزاد خویش وآرزو مندهمزیستی مسالمت‌آمیز باهمه دول جهان‌در فضای‌صلح وآرامش جهانی هر قدمی راکه‌درراه‌تحکیم صلح بین‌المللی وتشیدروابط دوستانه بین همه ملل جهان بـــرداشته شود، نیك دانسته ومیداندما توقع داریم اختـلا فاتیکه در اثـــر تجاوزات‌اسرائیل برخاك‌اعراب‌وغصب وتملك قسمتی‌از اراضی یکعده‌ممالك‌عربی بوجود آمده ودامنه آن روز بر روز توسعه می‌یابداز طریق مذاکرات‌سران دول بزرگ ومداخله مستقیم این کشور آن چنان‌راه حلی پیداکندکه در اثر آن حقوق اعراب اعا ده گردد ومردم فلسطین از آورگی وبی‌خانگی نجات یابند.



گفتگو های خصوصی بر ژنیف، نکسن در سان حکمتت

از زمانیکه‌دورهبر شرق‌وغرب‌زیر چراغهای کـــاخ کرملین مذاکره‌نمودند ، تااکنون‌دگر گونی هایـــی بمیان‌آمده است

ه‌مات‌هاست

نکاتی از اعلامیه مشترك اتحـــاد شوروی امریکا

جلو گیری از جنگ ذروی آینده تحدید سلاح های استر اتیژ یکـی کاهش عصارف نظامی ،ازبین بردن وامحای سلاح مرگبار کیـــمیاوی، مسهاله هندو چین ،حالات اروپا ، شرق میانه ،همکاری اقــتصا دی زراعتی وتجارتی فرهنگی وعلمی و مناسبات ترا نسپورتی نکات‌اساس اعلامیه مشترك هر دو قدرت بزرگ جهانی را میسازد .



بخاطر معظله وا تر گیت شبکــــه سراسری تلو یز یون ظاهر شد.

به نظـر بسیار ی امر یکاییـان، بر ژنیف در این دور مذا کـــرات پر برنده تری نسبت به نکسن در دست دارد .و فکر می شود که وی زیر همین فضای نامطلوب، گذشتهای زیادی بنماید تنها امـر یکـا ئیـان نیستند که از اثر ناکی نامطـلوب حادثه وا تر گیت متاثر هستند. بلکه رهبران کر ملین می ترسند که‌گفتگو با یك رئیسی جمهور ضعیف وکسی که در برا برش کاذ کر س‌عصیان زده قرار دارد، آنقدر ثمرمندنخواهد

بود .

حتی فکر می شد که‌موج عظیم‌ایـن اتهام ،رئیس جمهور نکسن رابکلی از اریکه قدرت بیندا زد .

سخن دو ستا نه .

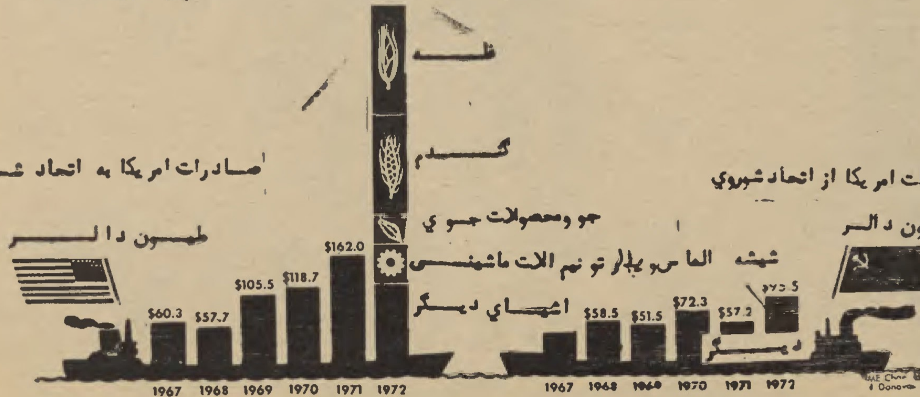
بهمین سبب مسکو برای مدتـــی سکوت نموده در دو راهی تصمیـم قرار دا شت .

با لاخره بر ژنیف به صورت‌تقریبا شخصی ، برای ایجاد فضای صلح و دو ستی ملل متخا صم گا می بـر داشت .و قتیکه تصمیم گر فته شد رهبران کر ملین همه موانع‌را برای پیرو زی در این دور مذا کـرات از برابر بر ژنیف بر داشتند .مـــاه گذشته برای چـهار روز رهبـر ان جدید و پیروز مند دفتر سیا ســی کمیته مر کزی حزب کمو نست‌اتحاد شو روی ، به شمول بر ژنیف بـــا هانری کسنجر در دهکده زویدوکنار در یای وا لگاه جا ییکه تا اکنون‌هیچ سفیر غربی راه نیافته است ،دورمیز مذاکره‌نشستند .دراین دورمذاکرات بیشتر روی سفر بر ژنیف گفتگــو صو رت گر فت .بعد ،مطبو عـات شوروی ورهبران آنکشور با لـحن دو ستانه تری‌سخن گفتند ،وسپس مر دیکه در مدت نه سال گذ شتـه بصورت آشکار وپنهان بر شوروی

حکو مت می نماید خبـر نگـا ران امر یکایی رابه صو رت غیر منتظره بکاخ کر ملین راه دادوبـا نـــان ۳ ساعت وبیست‌دقیقه‌به گفتگونشست دراین گفتگو باخبر نگاران برژنیف سعـی نـمود کـه تـامی تـوان‌به صحبت ها یـش لحــن دو ستانـه بد هد .او خبر نگا ران رابه گرمـی به پیشواز گر فت .انان را به اتاق کارش نزدیك دفتر سیاسی برد او

سگرت فیلیپ مو ریس دود میکرد، باروزنامه نگاران شوخی می نمودو خیلی مرد اعتماد به خود معلوم‌می شد. در یك محل اتاق کارش ،او به دروازه شیشه یی اشاره نموده باتبسم گفت (اتاق مطا لعه) .بعـد با خنده درب آن را باز نـمود. در درون آن‌یك بستر خواب ،دستگاه تلو یزیون ویخچال وجود داشت. طبق گذارشی که اکسلباك نماینده مجله (نیو زویك) داد .برژ نیـــف سعی می کردکه به صورت مستقیم از نکات مشخص دیدار آینده‌چیزی بزبان نراند.اودر حالیکه درحاشیه حادثه واترگیت تماس می گر فت گفت(این موضوع کاملا یك حادثه داخلی امریکا بوده‌و من به آن چه

بقیه در صفحه ٦٢



لبخندی که ۳ هزار سال

- ملکه‌ای که چون مونا لیزا لبخند میزد و چون نوفریتت زیبا بود!
- ملکه تویه - همسر یک رب النوع مصر بود.

در یکی از لوحه های سنگی هیرو غلیف که محتوی اطلاعات پیرامو ن عصر عتیق مصر میباشد - راجع به‌ملکه تویه - چنین نوشته شده.

او مادر پادشاه و همسر هرب النوع بود.

شوهر او یك دولت جدید را بنیاد نهاد و پسرش در پهنه تاریخ هزار ساله زمان ز ندگی خویش‌به حیث نیرومند ترین و آباد کننده ترین فر مانرو اقدام گذارده است.

تا این اواخر آرکیو لوک ها راجع به ملکه تویه که ۳۰۰۰ سال پیش از امروز در مصر زندگی می کرد معلومات موثق در اختیار نه داشتند. و نمیتوانستند پیرامون حیات او اظهارنظری بکنند.

اما اکنون یك آر کیولوگ‌معروف راجع به‌این ملکه نیل مینویسد که: «او دومین مو نالیز است».

يك متخصص فرانسوی آرکیولوجی که‌در حفاری های کنار رو د نیل کار کرده و در زمره کاشفین آثار تاریخی این سامان شامل‌بود در باره ملکه تویه چنین میگو ید:

(او مانند نو فریتت زیباست)

هنگامیکه اریکولوگ ها - قبر ملکه تویه رامی‌شگافتند.این مجسمه را در اطاق جلو آن یافتند.

در شهر لکسور مصر غاری دیده شد که بیشتر به غارروبا شبا هت داشت و گروپ آرکو لوگ ها ی فرانسوی مو شگ فانه واردآن شدند وبه اصطلاح خود شان (دره ملکه های مصری) را کشف نمودند این مغازه طولانیست و در نهایت آن قبر تویه قرار دارد.

دریکی از اتاقهای مد خل که تاریك بود يك کار گر بر سبیل اتفاق این مجسمه را در حالی دید که در بین پارچه های سفالین در کمال سلامتی‌قرار داشت‌آرکیو لوگ ها برای مدت کوتاهی مجسمه را از مغازه بیرون آوردند و از آن‌عکاسی نمودند سپس بجای اصلی اش بر گرداندند و بعدازآن آرکیو لوگ ها در آرشیف مربوط آثار تاریخی مصر به تحقیق و گرد آوری اسناد و مدارك علمی راجع به این مجسمه پرداختند.



مجسمه ملکه‌تو یه

...ـعمـر دارد

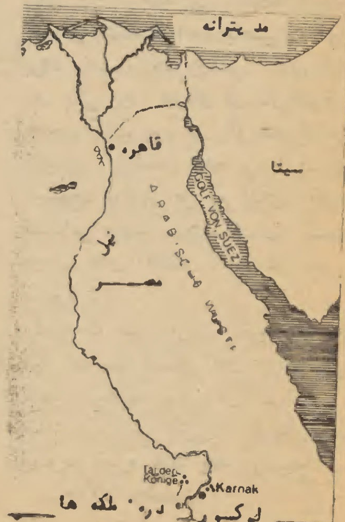


این لوحه سنگی هیرو غلف ملکه تویه را با عروسانش نشان میدهد .



اوچون نو فر نیت زیباست

قدیمترین سندی که پیرامون این مجسمه معلومات میداد - **پارچـه** سنگی‌بود که بر روی آن‌بخط هیرو غلیف اطلاعاتی نقشش شده بود که قدامت آنرا تا ۳۳۰۰ سال پیشـس نشان میداد .



بر روی نقشه محل‌کشف مجسمه دیده میشود

بر اساس این راپور هیرو غلیف فامیل ملکه تویه - از سوریه بـهٔ دلتای نیل ، مهاجرت کرده اند نام های مصـری اختیـار نمـوده و در فعالیت‌های سیاسی‌ونظامی دا خـل وخارجی مصر بیهم شده و به اثر ابراز لیاقت و فدا کاری بـمدارج عالی نظامی وکشور دارای در عصر هژدهمین سلسله فر ا عنه مصری رسید پسر تویه بالاخره بـرتبـه قوماندانی عمومـی قـوای سوا ره (عراده) مقرر شد .

بزودی یك فامیل دیگر مهاجـر سوریایی بر قلمرو حکومت مصـر حمله کرد جنرال را مسس بـرای تصرف تخت‌وتاج فراعنه مصری با سپاه سو ر یا یی به جنگ‌دست‌زد در فرجام با لقب (را مسس اول) در مقام (رب النوع پادشاه) بر مسنه حکمرائیی دولت وشمع مصرتکیه‌زد پسرش نایب او شد .

این پادشاه جدید بزودی پی برد که یك فرعون مصری چه کار هایی را باید انجام دهـد و از جملـه ستیوسی پسر را مسس بـا لـقب «استیوسی اول» پاد شاه مقتدرشد و پدرش‌بمقام (رب النوع و پادشاه پدر) ارتقا کرد .

پادشاه جوان و نیـرو منـد (سیتوسی اول) که با او نزد همین دور سلطنت فرا عنه مصری آغاز گردید یا دختر جوان - زیبا و نیرو مند - جنرال قوای سواره نظام خود تویه ازدواج کرد .

ملکه جوان و پنج طفل بجهـان آورد که چها ر پسر و یـك دخـتر بودند .

را مسس دوم - پسر سیتوسی اول بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست و نسبت به پدر بیشتر معروف شد او یکصد سال عمر کرد شصت و هفت سال تمام حکمروایی نمود .

تعداد زنان او را پنج قید کرده اند یك تعداد معشوقه ها نیزداشت ولی شماره اطفالش ازیکصد تجاوز کرد .

بهر صورت بما در زیبای خـویش احترام میگذاشت و سخت بمادر خویش علاقه داشت‌در عصر او معابد زیادی ساخته‌شد و طوریکه آرکیو لوگ ها ابراز نظر مکنند - نـود فیصد تمام معابد عصر عتیق مصر در عصر زمامداری او اعمار شـده است .

طرفه اینکه را مسس دوم بـرای ادای احترام به مادر خو یش- بـا خاله خود هینوت تو یه ازدواج‌کرد خواهر و برادر و خاله و خواهـر زاده در عصر فراعنه مصری ر واج داشت و اصولا شبکه تحریم چنسی طوریکه امروز وجود دارد در آن‌زمان وجود نـداشت) را مسس دوم - اولین همسر خود (خاله خود)رادر مقام رئیسی خانواده خود قرار داده بود .

رامسس دوم با منشی‌کاخ سلطنتی که خزانه دار نیز بود و نام او هم تویه بود ازدواج کر د . امـرو ز تصاویر هر سه (تویه) در یکی از موزیم اونتاریوی کانادا - میتواند این قصه زندگی آنان را زنـده نگهدارد .

مجسمه ملکه تویهٔ - پرده ازروی راز هـا ی تـا ر یـخ مـصربـر میدارد واز جمله دومین لبخندمجسم تاریخ جهان را معرفی میکند !



مجسمه را یك کارگر ازبین‌اشیای‌سفالین پیدا کرد .

لحظه‌در دنیای دگرگونه

فال تو نشان میدهد که عاشق هستی...

فالبینی گفت:

دختری راکه‌دوست داری‌جوان‌دیگری مزاحمش است

یکی گفت:
توعاشق هستی بگو نام‌معشوقه‌ات چیست که فال اورا هم ببینم ؟

درپیچ وخم یك‌کوچه قدیمی‌شهر کهنه بود ، جویچه های آب کثیف تنگی کوچه و دیوار های بلند و فر سوده منازل، منظره عجیبی‌داشت.

در وازه های شکسته. پنجره های قدیمی که‌دربعضی بجا ی شیشه کاغذ اخبار ی چسپا نیده بودند، انسان رابیاد گذ شته های کابل میانداخت .

درین کو چه‌لو حه‌ئی که‌بالای‌دکان کوچکی نصب شده بود توجه مرا جلب کرد دران نوشته‌شده‌بود.
«رمل، تعویذ،فال، نجوم،تسخیرا ت قیافه شناسی ».

پنجره این اتاق یاد کان با پلاستیك شفافی پوشیده شده بود بردروزاه کوچك آن پرده کهنه و ضخیمی آویخته بودند.

لحظه ای درآنجا تو قف کردم بیاد کوچه های دیگر شهر افتا دم که درانجا ها نیز چنین لوحه ها و چنین دکان ها فراوان است.

درهمین لحظه دودختر جوا ن که‌لباس سیاه مکتب براندام شا ن برازندگی خاصی داشت و کتا ب هایی که‌بدست گرفته بودند آنهارا شاگرد مکتب معرفی‌میکرد، از آن دکان فال بینی بیرون‌آمدند. کمی‌به اطراف خود نظر انداختند وبعد به امتداد کوچه حرکت کردند.



کفشناسی هم قواره میخواهد !

حس کنج کاوی ام بیشتر جلب شد. خواستم تابدانم‌در داخل این اتاق چه صحنه یی است؟ آنجاچه کسانی نشسته اند؟ باهمین مفکوره پرده راعقب زدم وداخل شدم. اتاق کو چکی بود. فضای آن تاریك‌وکمی هم دم کرده بود. در گو شه آن میز کوچکی گذاشته شده وبالا یش‌یك تسبیح، چندین مر بع فلزی، قلم و قلمدانی وچند جلد کتاب کهنه وورق های کاغذی گذاشته شد ه بـود .

درپشت میز، مردی باریش‌کوتاهی قرار داشت لنگی اش رابه طرز خاصی پیچیده بود وباگوشه آ ن عینك ذره بینی اش را پاك‌میکردکمی بسویم خیره شد بعد پرسید:

ـچه‌کار داشتین ؟

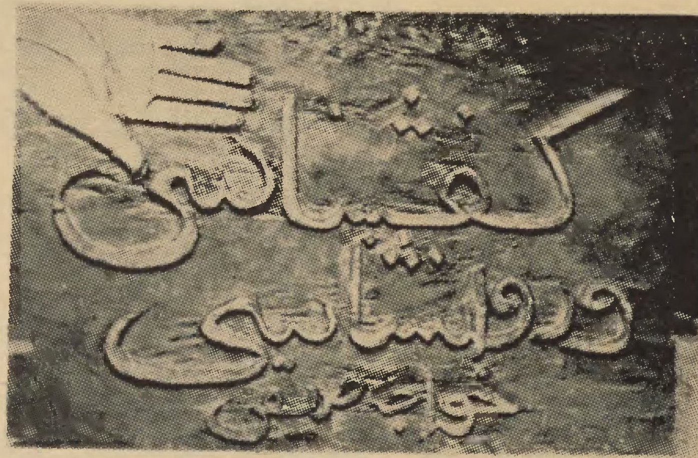
گفتم : میخواهم فال مرا ببینید.



فالبینان شهر ما بااین ابـزاد‌حوادث آینده زندگی علاقمندان رابزعم خود پیشگویی میکنند

در بسیاری از کوچه های شهر کهنه ،دکانهای فالبین وجود دارد

فالبینان شهر ما



بالاخره این کف شناسان بی انصاف ماکار روا نشناسی رانیز انجام مید هند !

بعد در مقابل ، بالای دراز چوکی ای که گذاشته بود نشستم . اسم منرا پرسید برایش گفتم. بعدباهمان مربعات فلزی که بالای آن حرو فی حك شده بود کمی بازی کردومانند اینکه کلماتی را استخراج کر ده یاد داشتی بر داشته باشدبعد کتاب دیگری که به قلم نوشته شده بود بدست گرفته صفحه یی از آن را گشود.

نخست سخنان کنده کنـده و پراگنده یی گفت ازشجاعت وغیرتم وجملات دیگری، از رونق کار وزندگی ام.

یکدم گفت: فال تونشان مید هد که عاشق هستی بعد بسویم خیره شد آهسته به کنج میزش تکیه دادم و آماده شنیدن بقیه حرف ها یش شد م .

وقتیکه دید توجه من بیشترجلب شدرشته سخن رابدست گرفت ا ز دختر چشم سیاهی تعریف کرد که به زعم او من دوست دارمش. ازاخلاق اوگفت واز جوان مزاحم دیگر ی که درراه زندگی اش قرارداد.

از من پرسید.

ــاسم آن دختر چیست ؟

گفتم نمیدانم .

گفت بگوتافال اوراهم ببینم.

من هم یك اسم خیالی گفتم بعد همان حرکات اول شروع شد و سخنانی نظیرآن. از آن دخترگفت واز عشق که بمن دار د . گفت مشکلات شمارفع می شود و با هم ازدواج میکنید..

کمی خسته شده بودم سخنانش را قطع کردم ازین فا ل بین پرسیدم :

همین دخترهای که چند د قیقه قبل آمده بودند چه میخواستند؟

کمی سرش راشور داد بعــد گفت :

ــاین هاهم مثل تو مشتر یا ن من هستند .

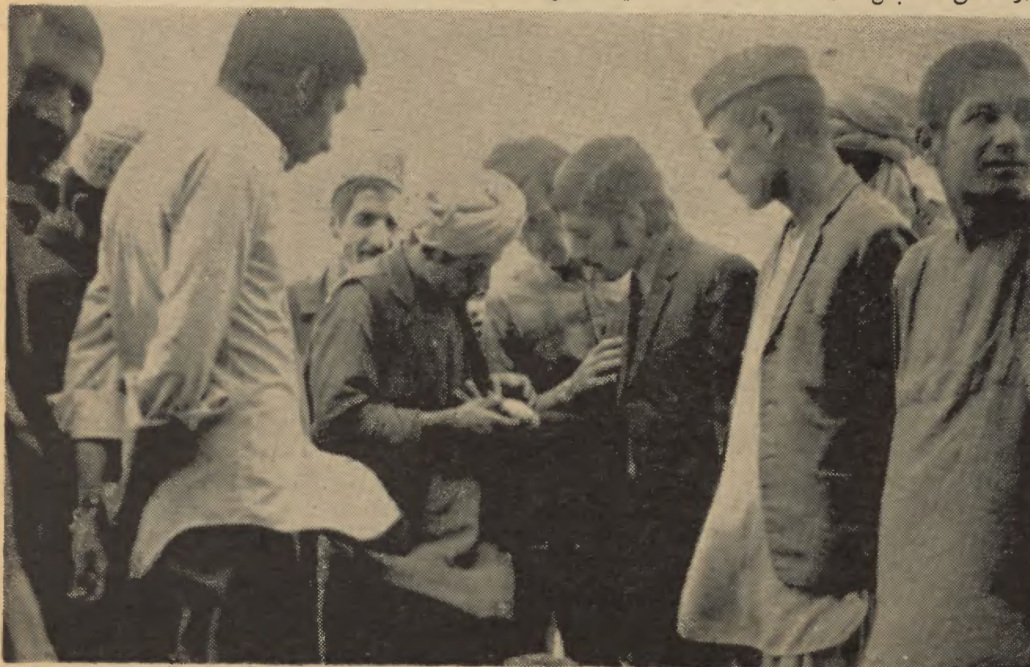
گفتم : ازین مشتریان بسیا ر داری؟

گفت: بلی بیشتر د ختر هـا وپسرا ن جوان پیشم می آیند.در حالیکه یك سکه پنج افغا نیگی رابالای میزش گذاشتم از انجابیرون آمدم. درراه باخودم فکر میکردم که این دختری که من عاشق اوبودم واو هم مرا دوست داشته اما تا امروز اورا نمیشناسم که خواهد بود.؟

کوچه های شهر کهنه را یکی پی دیگری طی کردم . دربسیاری آنها دکان های فال بینی وجود داشت بعد به جاده میوند آمدم در مقابل شفاخانه مستورات دیدم که درزیر سایه درختان آنجا باز هم تك تك مردهای نشسته ومشغول فال بینی انـد . همان مربعات فلزی وهمـان کتاب های کهنه .

نزدیکی آن ها نشستم مردمسنی بود در مقابلش صندوق کو چکی قرار داشت که بـا لای آن شکل دست و پنجه را رسم کـر د ه بـودند .

بقیه در صفحه ٥٦



همشهریان خوشباور ما گردکف شناسان شهر حلقه میزنندورازهای سر بمهر آینده را می شنو ند !

مافیای سیسلی به لرزه افتیده است

۳۵ نفر از اعضای مافیا بدام افتاد

مردی که اسرار مافیا را افاش کرد، در حقیقت سرنوشت خود را نیز تعیین نمود

((ویتال تو همانقدر آدم خوب هستی ، مثل اینکه مرده باشی !))

یك عضو خانواده بزرگ مافیای سیسل بنام لیونار دو ویتال ۲ ۳ ساله لب به سخن گشوده اسمای بسیار ی از اعضای خانوا ده اشرانزد پولیس فاش کرده است. افشا گری های او سبب شد که مدعی العموم علیه ۴۸ تن از اشخاص که به حلقه های سر شناس ومحترم تعلق داشتند اقامه دعوی کند وآنهارا به محاکمه بکشاند. اما منجله ۳۵ شان بــه زندان رفتند و۱۳ تن باقی ما ند ه هنگام تعقیب از چنگ پولیـــس فرار کرد ، وهنوز تعقیب شا ن ادا مــه دارد .از جمله ۳۵ نفر گرفتار شده ۱۵ ـنفر شان بعد تر دو باره آزاد شدند وامروز ۲۰ نفر در زندان به سر می برد که همهٔ شان به ا ثر افشاگری ویتال مورد تعقیب قرأ ر گرفته اند .

ویتال برای پولیس نعمت بزرگی بحساب می رود وحال تمام دستهـا برای محا فظت این یگانه شاهد مهم کار میکند .بری محاکمه آنها وقت زیاد مانده وروز ها طولانی اســت جنا یتکاران مافیا میتوانند از هــر لحظه غفلت استفاده کنند وشخصی را که تا این حدبرای شان خطرناك است از سر راه بر داشته نگذارند

نسو تر اینا پسر یك رئیس شرکت سا ختمانی پالر واز طرف مامور ین ما فیا اختطــاف شــد.او موفق شد از چنگ اختطاف کنند-گان قرار کند اما از پشت سرمورد اثابت گلوله قرار گرفت وهلاك شد مردم شهر به اثر مشاهده صحنــه مرگ انسوتر اینا اعصاب خود را ازکف دادند .

حرفی بزند .

لئو نار ویتال نــخستین اخطــاررا گرفته است .

مافیا خوا هرزاده ۳٤ ساله اشرا بنا م سلواتوره ویتال که شغل تربیه گل داشت به قتل رسانده است . سلو اتوره ویتال چند روز پیش از اینکه مامایش برسر حرف آید در بسترش مرده بدست آمد.

تسلیخ و کالبد شگافی نشان داد که او به اثر خوردن مرگ موش در گذشته است .اینکه او به قتـــل رسیده یا مجبو ر به خـــود کشی گردیده اساسا چندان تفاوتــی در قضیه ندارد . مافیا فورا اعلان کرد یکتن از خانوادهٔ ویتال به حرف آمد ویکی دگراز اعضای این خانوده باید به ستقبال مرگ برود .لئو نارد و ویتال از جمله ا فراد مهمی نیست که بنام (چــره یی) یاد میشو ند. و در درجه دهقانان جوان می باشد که مافیا ماموردست نشانده خودرا ز بین شان انتخاب میکند ایـــن اشخاص جوان در محیط بسیا ربد از فقر وبینو ایی بدنیاآمده در میان آلودگی های همین محیط بزرگ می شوند وتمام زندگی شانـــرا در گرسنگی وغربت سپری میکنندبدون شك بخت به آنها روی می آوردکه بتوانند به شهر منتقل شوند ودر

ازای آن بــرای دون) بــزرگــ خدمات کوچك انجا م دهند امــــا متا سفانه همین کار های کوچــك در اندك مدت به جنایتها ی بزرگ وقتل واد مکشی ها می انجامد.

لئو نارد وویتال نخسین بار در ماه اگیست ۱۹۷۲ سر وکار شس با مقامات عدلی افتاد وآن وقتی بود که به همراهی جوزف کالو وفرانسکو سکر یما بعلت اختطاف یکنفر بنام جیانو کاز ینا محکوم به حبـــس گردید.

آنها کاز ینا رابرای مدت ۱۷٦ روز نگاه داشتند تا اینکه خانواده صد ها ملیون لیره ایتالوی برای استخــلاص کاز ینا پردا ختــند و آزادی اورا خر یدند ویتال وکالــو بنابر عدم دلایل کافی برای اثبا ت جرم شان از حبس رها شدند امــا سکر یما در زندان باقی ماند پس



از آزادی ویتال همراه باسا یر همکاران مافیایی خود به جز یره اسپناد منتقل گردید. در ینجا آ ن جنا یتکاران مشکوك وجود دارند که‌احتمالا تحت‌مراقبت‌های مخصوص وشدید هیچگونه عملی بالای شا ن اثبات شده نمی باشد ویتال یك مرتبه سعی به‌خود کشی میکند اما توسط رفقایش نجات‌می یابد. بدنبال این واقعه او برای معا ینات روانی به یك کلینیك ا مراض روانی

جنوری ۱۹۷۲) یك شبان بنام پیرودی مارکور را کشته است هر سه قتل رادر منطقه پالمر ومرتکب شده وپولیس نتوا نسته بود موفق به کشف این جنایات شود .

ویتال مامایش جیووان با تیستا ویتال را بحیث محرك‌دو قتل قلمداد کرد واظهار داشت که‌به اثر هدایت او مرتکب قتل آن دو نفر شده‌است وهم جوزف‌زیر شیارا بحیث رئیس خود درین دو حادثه‌قتل معرفی‌کرد



۹۷۶ روز تمام لوچیپانو کاسینادر اختیار مافیا بودتا اینکه خانواده او صد ها ملیون لیره برای نجا ت‌جانش به مامیا پرداخت، در تصویر لو چیپا نو کاسینا را با پدرش‌مشاهده میکنید .

به پالرمو فرستاده میشود. هنو ز از شفا خانه اجازه خروج حاصل نکرده که مجدداً تحقیق پولیس قرار می گیرد واینبار شروع به حرف زدن میکند .اواعتراف میکند که شخصاً مرتکب سه جنایت شده است. در شام ۱۵ــ اکتوبر ۱۹۶۰ او بادو فیر مرمی یکنفر ۵۴ ساله بنام وین چنسو ـنینو عضو سابق باند جولیا نارا به‌قتل رسانده‌است سپس توضیح می‌دهد که درشب۱۲ مارچ ۱۹۶۹ در پشت یك دیوا ر جوزف بولونا ۴۲ ساله رابا یك

فیر مرمی از بین برده است .سر انجا م سه سال پیش عصر روز۲۰ باتیستا ویتال وجوزف زیر شیا فورااز طرف پولیس دستگیر شدند

بقیه در صفحه ۶۱

لیئو نارد دویتال که اسرارمافیارا فاش کرده و سر نوشت خودراهم تعیین کرد .

از مصاحبه های اختصاصی ژوندون

درشهر ما پیاده رو هـ...

یك منبع رسمی میگو ید:

پیش بر آمدگی ها تخریب شده و پیاده رو ها تخلیه شده است .

خبرنگار ما میگوید :

راپور از (زهاب) نوری

پیاده رو ها انباشته از دستفروشان وطوافان است .



میوه فرو شان سیار در پیاده‌رو

پیا ده ر و محلی ست کـــه پیاده گردان وکسانیکه بـد ون وسایل نقلیه حرکت میکنند با یـد ازا ن استفاده نمایند. اماتا جاییکه درشهر مادیده میشود پیاده رو ها این مفهوم را ندارد وجا یی است که‌درآن طوافان بساط میوه فروشی لیلامی فروش بساط کالاهای کهـنه چینی فروش چاینك وپیاله فا لبین کتاب ورمل وغیره ودکاندار سامان اضافی‌خودرا درآن‌پهن‌میکندوپیا ده رورا اشغال مینما ید .

چندی قبل طوریـکه دررادیو و روزنامه هانشر شد کمیته‌یی مرکب ازنمایندگان باصلاحیت‌پولیس‌ترافیك وشار والی کابل موظف گر دیـده بودند تا پیش بر آمدگی دکانها را تخریب وپیاده روهای شهر را تخلیه نمایند . از خلال راپور فعالیت‌این کمیته که‌در روزنامه هانشر می‌شد برمی آمد کـه قسمت زیاد پیش برآمدگی دکانها ی شـهر کهـنه تخریب وبرای پارکنگ عراده جات برای طوافان وبالاخره برای غر فه های‌چوبی محل های مخصـو صـی تعیین گردیده است .

از دفتر مجله برایم وظیفه داده شد تاراپور تازی از پیاده‌رو ها ی شهر تهیه کنم . در ایـن اندیشه بودم که‌در پیاده روها چه خوا هـم یافت که‌بتواند موضوع راپو ر ی شود چون ظاهرا پیاده روبرای‌رفت وآمد مردم بوجود آمده است‌وشاید موضوع جالبی ندا شته باشد. ا ما وقتی وارد مرکز شهرشده‌وبه‌اطرافم نگاه کردم دیدم درنزدیك مسجـد پل خشتی قرار دارم پیـاده ر و سمت غربی رامشاهده کردم کـه درحساس ترین محل که امـکا ن حوادث ترافیکی در آن نقـطه زیاد



اینهم گو شه‌ای از پیاده رو های‌شهر ما که میگو یند تخلیه شـده‌است

...وجود ندارد!؟

تبنگها، پاو ها وچلو ها، کراچی وبعضاً موتر ها لوکس درپیاده‌روها

است. میوه فروشان دودوکان پیاده رو را اشغال کرده انـد و قسمت کمی هم که‌باقیمانده بادسته ها ی گل وماشین آب میوه کشی اشغال شده است .

تعجب کردم که چطـو ر پیش برآمدگی دکانها تخریب شده. در حالیکه دکانداران همهٔ پیاده ر و را بی پروا گرفته اند .

درپیاده رو پل خشتـی منـظره جالبتری دیدم پیاده رو کوچك د و طرف‌پل **راتبنگهای ادویه ضدکیك‌و** خسك وادویه های یونانی انباشته بود بوی پودر های رنگارنگ مشام عابرین رامی آزرد و صدای فریا د کودکان فروشنده بر گوشها چو ن **خنجری فرومی رفت وقتی پا یانتر** آمدم ونزدیك مسجد رسیدم زمانی رابیاد آوردم که درینجا پلو هـای تولکی وغذاهای فاسد فرو خته‌میشد **دردل خوشحال گردیدم که فعـلا** جلو عرضهٔ این نوع غذا هارادرچنین محلی گرفته اند اماباتعجب دیدم که درزیر گرد وخاك وبین پیاده ر و شور نخود منتو، فرنی ،ماست و انواع خوراکه های دیگر آزا دا نه وبصورت غیر صحی عـر ضـه میشود .

در دیوار های مسجد انـوا ع کتابهای مکتبی نظر را جلب میکـرد وکراچی های حامل کتـاب راه را **بروی عا برین می بست. چند قدم** پایانتر (کوچه مرغ فروشی) واقع **شده است . در آنجا که عرض‌جاده** نیز تنگ است پیاده رو یکطـر ف جاده را مرغفروشان وپیاده ر و ی سمت دیگر را کهنه فروشان گرفته بودند که رهروان ازسرك عمومـی استفاده میکردند.

ازدحام زیاد مردم، هارن ها ی گوش خراش موتر وفریاد هـا ی کهنه فروشان صحنه جالـبی ر ا **بوجود آورده بود بعد نزدیك آبده** میوند رسیدم نظری به‌پـیاده ر و شمال غرب آن انداختم دیدم درینجا پیش برآمدگی دکان شکل دیگر ی **دارد صد ها دیگ و ظروف حلبی‌و** روی مقابل هردکان چیده شده وبعد از فاصله باریکی صابون فروشا ن باسبد های شان باخیال راحت د ر پیاده رو گسترده اند.

فکر کردم چون سرك اطـرا ف آبده میوند **فراخ است عابرین‌ازآن** استفاده کر ده می تـوا **نند ولـی** دیدم سـرك عمو می رانیز **تبـنگ ها وکراچی میوه فـروشی اشغال** کرده وبولیسان ترافیك نیز بـی توجه به‌آن هااینطرف و آنـطـر ف میروند گفتگوی یك خریدار و یـك طواف نظرم راجلب کردنزد یك آن هارفتم فروشنده قیمت (یکچا رك) زرد آلو راچهل افغانی گفت‌خریدار چندقدمی برداشت که‌برود ولی‌صدا بلند شد وگفت:

بقیه در صفحه ٥٦



پیاده رو است و کراچی دستی‌وصاحبش که چرت میزنند.





پیاده رو ها وکرایی چپلی کباب‌ومهره های فروشی .

ع- وجدی

دسخاوتونو ملی خصوصیات

په غیر مستقیمه توگه سخاوتونه زمونږ دکلتوریو ممتاز اړخ دی له ـ سخاوتونو څخه بی ځایه استفاده یو ډول انحرافات او بدعتونه را پیدا کړی دی

دکابل په ښار کښی دگدایی گرانو ډول ډول شعارونه چه عاطفه پاروونکی کلمی پکښی زیاتی راوستلی کیږی. که له یوی خوا دیوی ډلی حرفوی او کسبگرو گدایی گرانو روحی او تربیوی کمزوری ښیی، له بلی خوا په ټولنه کښی زمونږ دخلکو دسخاوت درجه تثبیتوی .

دگدایی گرانو داخبری (چه خدای دی آل‌اولاد دچا دروازی ته مه دروه لاس دی دظالم په‌لاس کښی مه راځه... په ځوانی دی برکت شه) دهرچا غوږونو سره آشنا دی او هره‌یوه‌یی زمونږ دخلکو دسخاوت داحساس او عاطفی درجه تثبیتوونکی ده . هغه کسان چه دسخاوت په برخه کښی کاملا دولسی روحیی خاوندان وی له دغسی احساس ځو روونکو نارو څخه کاڼه غوږونه نه تیریږی او د سیالو انسا نانوغوښتنې اوسوالونه په ځمکه نه پریږدی ، په داسی حالاتو کښی ډیر امکان لری چه یوزړه سواندی افغان چه خیر او ښیگڼه‌یی کلتور یوه مشخصه او ممتازه برخه ده هغه چا ته څه ورکړی چه ښایی له خیرات او صدقی ور کوونکی څخه‌یی اقتصادی سویه جگه وی .

مونږ وینوچه دښار اماتوره گدایی گران هغو کسانو ته ډیر لاسونه نیسی چه له کلیوڅخه‌راځی اوتجربو ورته ښودلی ده چه ددوی سپڅلی کلیوالی احساسات اوبشری عواطف له‌نورونه زیات دگدایی گرانودخاصو څو موده دمخه په یو ښاری خبر تشبیهاتو او استعما رو دجادو تر اغیزی لاندی راتلی شی .

کښی یو په زړه پوری حقیقت ولوستل شوچه دخیر غوښتونکوپه احساساتو او عواطفو باندی دښار دچالاکو اماتورو گدایی گرانو دتجارت ماهیت یی څرگنداوه .

خبره ساده وه یوی گدایی گری ښځی په یو چا دعوه کړی وه‌چه‌هغه ته یی دیرش زره افغانی په پور ورکړی دی خوا اوس دغه پورورڅخه نه خیژی .

حتی دی ښځی مربوطی محکمی ته داهم ویلی ؤ چه دی‌به‌دگدایی له‌لاری پیسی راټولولی او هغه به یی دکاندار ته (معلومه نشوه چه په‌کټه

اوکه دعادی پور په توگه) ورکولی زمونږ دښار داوسیدونکو سره‌دښار دگدایی گرانو په باره کی ځینی‌نوری کیسی او اوازی هم شته حتی لکه چه ویل کیږی داسی‌گدایی گران‌هم پیژندل شوی دی چه(دخلکو داوازو له مخی) زامن یی په اصطلاح ښه ژوند او گوزاره لری خو دوی نوروته لاسونه نیسی او دخلکو دسخاوتونو ستاینی کوی .

اوس داحقیقت هرچاته څرگند شوی دی چه زمونږ دخلکو دسخاوت دپیاوړی احساس او جذبی له مخی دزیاتو کسانو ژوند تامین شوی دی.

دسخاوتو نو ډیره ښه مجرا چه تر اوسه پوری له ښه‌مرغه دوام‌لری هغه دهغو کسانو سره سخاوت دی چ ه‌دقوم او وطن او علم په خدمت‌کی یی ملاوی تړلی دی .

دمنځنی آزاد پښتونستان دملی مشر فقیر ریښی صاحب دژوندنه‌ډیره لویه خاطره چه دخپل ژوندا نه تر تروړ وستیٍ سلگی پوری یی هیره نکړه ، داوه چه کله چه ما دانگریزانو سره جهاد کاوه نوخلکوبه هرسهار زماددروازی په مخ کی دغلو دانو ختهی اړولی وی. یوبل‌لوی مجاهد عبدالغفور آخوند زاده چه دغازی محمد جانخان وردك دمبارزی ډیر نژدی ملگی‌وودسخاو ت په برخه کښی یوه بله ښه خاطره پری ایښی ده ، لکه چه ویل کیږی ده به دمجاهدینو دپاره دخوراکی شیانو دبرابرولو له امله حتی‌کورت (قروت) په ژونده اوړه کول، البته دغه کار ددی دپاره کیده چه په لږ وخت کښی د ډیرو کسانو دپاره ډوډی برابره شی .

په افغانستان کښی ډیری داسی کورنی شته چه دمیلمنو دپاره په ژونده باندی دکوږتو داوړه کولو په باب خاطری یعنی له خلکو سره یی دبی نظیره سخاوتونو په باب‌ویاړنی لری .

دی ډول ویاړونو کله کله دملی اخلاقو لاره او لوری بدل کړی‌اونوی کلتوری بدعتونه یی پکښی را پیدا کړی دی . د(خان ددسترخان)دعنوان داسی یو مفهوم چه ځینی کسان خلکو ته په غټو غټو میلمستیا گانو دخانی نوم او وقار گټلی شی ځینی کسان په کږولارو چارو روان کړی دی لکه‌چه ددغه ډول‌خصلت‌خاوندانو داختلاس ، رشوت، احتکار، قاچاق او نورو استثماری لارونه خپله‌شته منی زیاته کړی ده او بیایی یوه‌برخه دخپل نوم او شهرت دښه کولو دپاره دمیلمستیاگانو او سخاو تونو په ښه لگولی ده ، په هر ځای کښی دچا دښه‌سخاوت‌یادونه دیوپروپاگند ښه لری چه کله کله دلږو پیسو په لگولو سره هم لاس ته ورتلی شی .

ښایی دزمانی دجریان توندی او نرمی ځیی له ځان سره ډیر بدعتونه راوړی اوښایی زمونږ ملی او ولسی خصوصیتو نو ته نوی ښنی ورکړی بیا هم تر اوسه پوری هغه ماغزه ژوندی دی چه دافغانا نو له نظره

دسخاوت داصلی ماهیت په‌باب‌فکر کوی‌او هغه سینی لاتر اوسه نه دی خاوږی شوی‌چه دافغانانو ددی ډیری ښی ممیزی په باب یی قیمتی خاطری ساتلی دی .

لکه چه زمونږ سپین ږیری وایی په افغانانو کښی که له یوی خوا سخاوت کول غوره صفت دی،له‌بلی خوا چا ته دسوال لاس غځول ستر عیب گڼل شوی دی . ددی دپاره چه له یوی خوا څوك په سوال کولوونه شرمیږی او له بلی خوا مستحقو کسانو ته دسخیانو مرستی‌ورسیږی پخوا په دی باره کښی دیر ښه تعاملات موجود وو .

په دی برخه کښی یوه لاره‌دهیریدو وړ نه ده او هغه داده :

که به کله چاته مصیبت پیښ شو او دغسی مصیبت به هغه دنورو همنوعانو او کلیوالومرستی‌اوښپنی ته مجبوره کړ، نو محتاج اومصیبت ځپلی سړی به دشپی له خوا په جومات کښی څادر وغوړاوه. سهار به چه خلك جومات ته دلمانځه دپاره ورغلل غوړیدلی څادر به په‌پټه خوله دوی په دی حقیقت پوه کړل چه‌څوك مرستی ته محتاج شوی دی او هغه پښتنی حیا او غرور له مخی سوال

نشی کولی. خلکو به هم په پټه‌خوله څه به یی چه لرل هغه به یی په‌څادر کښی اچول، څادر به دبلی شپی درا رسیدو پوری غوړیدلی پاتی ؤ دشپی تیارو به دا حقیقت دتل دپاره پټ وساته چه (محتاج څوك ؤ) او محتاج به تر اخر نه پوهیده چه چا څومره مرسته ورسره کړی ده او زیات دچاتر احسان لاندی ځان وبولی .

په غیر مستقیمه توگه له محتاجو کسانو سره مرسته زمونږ ممتازه ملی عنعنه‌ده، هغه‌موسسه‌چه‌سمدلاسه له دغی ښکلی عنعنی څخه استفاده کولی شی، افغانی سره میاشت ده که چیری داوسنیو شرایطوله مخی له دغی عنعنی څخه په یوه ښه ښه استفاده وشی زمونږ په خلکو کښی په یو له بله دمرستی کو لو احساس په‌یوه ښه توگه وروزل شی .

بخوانید و باور کنید

خوابهای شیرین

پولیس به طرف قایقی در دریای تیبر حمله برد . هنگامی ماموران پولیس با خشونت دروازه قایق را باز کرده به داخل آن رفتند - یک دسته نود نفری از پسران ودختران جوان را مقابل خود یافتند ، پولیس حدس زد که حد اقل بیست تن از آنها تحت تاثیر مواد مخدره قرار داشت .

به عجله داکتری را فرا خواندند و او در خود محل به معاینهٔ آنهاآغاز کرد به این ترتیب یك اشتباه‌پولیس که ماه ها باعث سر گردانی اش‌شده بود کشف گردید و حتی این حدس به میان آمد که احتمالا اعمال خلاف قانون دیگری هم در داخل قایق‌انجام میگیرد . اما عدم دلچسپی والدین بچه ها و دختر ها و اطلاع ندادن ایشان به پولیس باعث آن شده بود که پولیس دیرتر بجنبد ودرپی‌کشف آن بر آید .

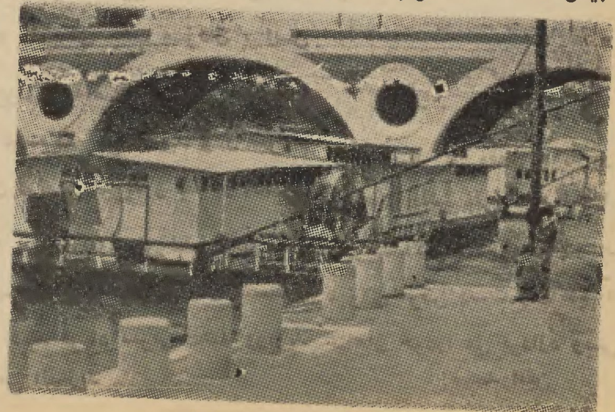
این قایق « کلوپ ورزشی جدید» نام گذاری شده بود و همه روزه از صبح تا شام بروی مراجعین بازبود بیش از دو هزارنفر ازکلوپ‌استفاده میکرد وبرای آنها علاوه از رقصیدن استفاده از مواد مخدره نیز میسربود یك لست اسمای اعضای شامل این کلوپ بدست پولیس افتاد که از آن جمله بیش از سه صد نفر به‌کشیدن چرس وگرفتن ماریجوانامعتاد بودند.

اغلب مشتریان قایق را شاگردان بین سنین سیزده تا هفده سال تشکیل میدادند. مراجعین‌میبا ئیست هربار یك تکت ادخال به قیمت۳۰۰ لیره ایتالوی بخرند و آنگاه داخل بار قایق «خوابهای شیرین» شوند.

در داخل لوکال پولیس موفق به کشف یك مقدار مواد مخدره‌گردید که در جملهٔ آن مقداری هم سگرتی بدست آمد (سگرتی که‌چرس درآن پر میشود) .

یکعدد سگرتی هشتصد لیره ایتالوی معادل یکصد افغانی خرید وفروش میشد گرچه تعیین یکصد افغانی برای یك‌سگر تی چندان‌زیاد نبود- معهذا خرید و فروش آن میبائیست معامله پر منفعتی با شد زیرا یك تن از شرکای قایق‌توانسته بود برای خودش‌موتر سپورتی‌قیمتی بخرد .

آنچه بیشتر باعث ناراحتی‌پولیس شد کشف رقم درشتی از شاگردان مکتب بود که به اثر رفت و آمد درین کلوپ معتاد شده بودند.افشای این راز معنای وجود یك معضله اجتماعی را داشته که مقامات صحی ومکاتب روم را سخت تکان داده‌بود. تا این اواخر چنین تصور میشد که در شهر روم استفاده از موادمخدره وکشیدن‌چرس محض به یك حلقهٔ تنگ از هنر مندان محدود میباشد.



قایق (خوابهای شیرین) در در یای تیبر

مشت جانانه براندو

مار لو براندو ٤٩ ساله هنرمند معروف وبرنده جایزه اسکار اخیراً مشغول تهیه فلمی است که در آن سقوط نژاد سر خ پو ست وزندگی تراژیدی آن را در امریکا نشان میدهد .

هفته گذشته حینیکه وی با ریش نتراشیده در محله چیناتون نیویارك مشغول فلم برداری بود ناگهان بصورت غیر مترقبه مشت جانانه بر فك قلم بر داران گالیلا ٤٢ ساله نواخت سپس فلم گیر بیچاره‌بادهن خون آلود و براندو با دست مجروح رهسپار شفاخانه شدند .

براندو علت این عصبیت ناگهانی راناشی از فشار فضای فلم‌خواند.



براندو

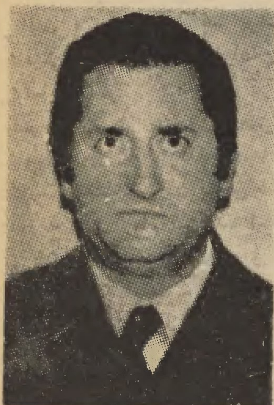


ران گلیله

اما لست اعضای کلوپ ثابت ساخت که در بیست مکتب شهرروم شاگردانی درس میخوانند که به‌مواد مخدره معتاد استند .

داکتران بیش از دگران احساس ناراحتی میکنند ومدعی استند که یك تعداد شاگردان می توانند از در ملتون های معینی مواد مخدره بدست آورند . اکثر آنها میتوانند خود شان به زرق مواد در وجودشان اقدام کنند . بنا برین استفاده مکرر وبیش از یك مرتبه از آله زرق (پیچکاری) میتواند باعث انتقال مکروب وعامل بروز مریضی های خطرناکی گردد .

نتیجه یك معاینه در شعبه توکولوژی پوهنتون روم ثابت‌ساخته که بیش از نود فیصد شاگردان معتاد و مریض میباشند .



یك تن از شرکای کلوپ که موتر سپورتی از در آمد فروش‌چرس برای خودش خریده است .

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

دفترچهٔ سرخ رنگ انگار دستانم را میسوزانند . مدتها ست آنرا ورق میزنم . از هر صفحهٔ که میگذرم صورت لیلا ، صورت‌رنگ پریده‌اش در برابرم نقش می بندد وصدایش در گوشم طنین میاندازد در صفحات نخستین مکث میکنم . حوادثش‌زیاد برایم جالب نیست ، اما در شناخت لیلا کومکم میکند، درشناخت‌دختری که مثل همهٔ دختران دیگر پاك ومنزه است . صداقت نوشته اش در من اثر میکند . از همه چیز حرف میزند از احساسش، ازدوستش، ازدوستان دخترش ، حتی از معلمانی که با او مهربان بوده اند و یا به خشونت رفتار کرده اند . نوشته اش ساده وبی پیرایه است ، بقدری ساده که به نوشته کودکان بی شبا هت نیست .

من از این یاد داشت ها میخواهم از لیلا برای خودم شخصیتی بسازم شخصیتی نه آن چنان که دیده ام — آن چنانکه لیلا بوده است ، قبل از آنکه به دام جواد بیفتد، قبل از آنکه آلوده شود .

شب از نیمه گذشته است ، دلم میخواهد بخوابم اما این دفترچه سرخ رنگ آرامم نمیگذارد .ازصفحهٔ بیست میگذرم ، با اینکه یاد داشتها نا مرتب است اما با اینهم، تا حدی لیلا را شناخته ام پدر و مادرش را شناخته ام . حتی «زیبا» دوست نزدیکش را شناخته ام . با اینکه این شناسایی کا مل نیست اما قهرمانان یا داشتهای لیلا برای من شخصیتی یافته اند که زیاد بیگانه نمی نمایند .

دفترچه را باز هم ورق میزنم میرسم بجایی که یادداشت هامرتب تر شده است حتی در برخی قسمت ها تاریخ روز وماه نیزآمده است. واین تاریخ هاممکن است برای‌مفهوم ومعنایی داشته است ، یعنی بدون شك اینطور بوده زیرا در صفحات دیگر حوادث زندگی لیلا مثل‌زنجیری بهم گره خورده و تاریخ آن نیز قید شده است . من از صفحه ۳۲ چند سطری از نوشته های لیلا رامی‌آورم فقط بخاطر شناخت روحیهٔ او. البته باکمی تغیر :

۲۲ حمل . . .

« . .. امروز حال عجیبی دارم . يك نوع خوشحالی گنگ سراسر وجودم راپر کرده است. «زیبا»خیال میکند بخاطر پیراهن نارنجی آم‌است که تازه از خیاط گرفته ام، اما من بخاطر پیراهن احساس خوشحالی نمیکنم . این هوا که بوی سبزه‌های تازه را میدهد این آسمان شفاف و بدون ابر مرا بوجود و نشاط آورده است دلم میخواهد پرواز کنم، مثل آن کبوتر سپیدکه در آسمان به‌نقطهٔ مانننده شده است . چه خوب است که آدم مثل پرندگان بال بگشاید و در آسمان پرواز کند . ..»

موارد دیگری هم مست که‌ازروح آزادهٔ لیلا حکایت میکند ، روحی که کوته زمانی بعد نا گهانی مکدر میشود وزجر میبیند .

در صفحات بعد ، یاد داشت های لیلا رنگ دیگری بخود میگیرد ازهر سطر آن شور و مستی جوانی‌نمایان است. لیلا دختر آزادهٔ که میخواهد در آسمانها پرواز کند ، در قیدوبند زیبایی ها گرفتار میشود از گل ، از سبزه از غروب از ماه خوشش میاید . شب هنگام که تنها است وچشم به آسمان قیرگون دوخته است آهسته لبانش می‌جنبدوشعری را که همان‌روزحفظ کرده استزمزمه میکند ودر چنین دنیای پر شورروشر لیلا است که آن حادثه اتفاق‌می‌افتد حادثه بیماری مادرش مادر که لیلا سخت به او علاقمند بوده و مادر نیز لیلای ناز پرور ده خودش را دوست داشته است .

همه اینها را از یاد داشتهای لیلا میفهمم . بعدمیرسم‌به اولین‌احساس عاشقانه او .

دوکتور معالج مادرش که دکتوری جوانی است نظر لیلا را جلب میکند بی آنکه دکتوربفهمد، بفهمدکه لیلا نسبت به اواحساس دیگری‌دارد .

از آخر يك صفحه این‌چند سطر را میا ورم :

« ... خدایا ! این چه احساسی است ، شاید اوزن داشته باشد ، شاید از من خوشش نیاید . حتما خوشش نمی آید وگرنه یکبار فقط یکبار در نگاهم میدوخت و یاحرفی میزد که بفهمم در او حساسی چون من وجود دارد ... »

لیلا صادقانه این هارا می نویسد ووقتی هم مادرش میمیرد ودکتور از دنیای احساس او خارج میشود‌لیلا همه چیز را فراموش میکند ودوباره لیلا است و همان شور وشر جوانی وهمان احساسات شاعرانه .

تا اینکه...تا اینکه جواد،زندگیش را درهم میریزدوسعادت وخوشبختی را از او میگیرد . و من قصهٔ زندگی لیلا را از همان تاریخ آغاز میکنم ، از تاریخی که لیلا قدم در جادهٔ سیاهکاری گذاشته است و بازندگی بانوع دیگری رو برو شده است در حقیقت من هیچ چیز از خودنمیگویم فقط یاد داشتهای لیلارا تنظیم‌میکنم. فقط یاد داشتهای لیلا را .

تا هفته آینده

پیغله صفورا !

همدردی پیش از حد تان را که در مورد لیلی و دختران بگونهٔ آن‌که در صفحه« روزنه‌ای بسوی‌تاریکیها» نوشته بودید خواندم . جملات‌بسیار کوبنده و حتی خارج از چوکات ادب که در آن طرفداری از« هم جنسان» تان را به نحو افراط نموده بودید راستی مرا تکان داد . البته تکانی که در آن می دیدم که شما و هم جنسان تان چگونه چهره های هوس آلود تان را در پشت پرده بیگناهی وپاکی پنهان می سازید .

در حالیکه همین شما هستید که خود را برای جلب مردان ، این موجودات به‌اصطلاح شما «هوشیار» به هفت قلم می آرایید و و سرواه شان قرار می‌گیرید و بعد از آنکه خود تان با پای های لطیف تان‌به‌دام هوسی که ساخته خود تان است می افتید فریاد سرمی دهید وواویلا را می اندازید .

اگر شما یان نخواهید که بازیچه هوا و هوس های دیگران شوید چه ضرورت است که بخش زیاد عاید تان را درجیب‌کسانیکه لوازم‌وسامان آرایش وپیرایش‌می فروشندمیریزید واز آخرین مد که توسط « دختر»فلم های بیگانه و آنهم فقط در فلم طرح می شود پیروی می نماید و لحظه‌ای نمی اندیشید که شما دختران ویا زنان فردا ، نصف جامعه رامیسازید وافسوس که این‌نیمه جامعه‌مادرلجن تظاهر و کوتاه فکری غرق گردیده وخود با کلند هوس گوراشتبا هات خود را می کنند .

شما نمی توانید فقط با تیاتر بازی باکلمات، رو پوشی روی لغزش های تان بکشید .

پس بنظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلا است‌نه «جواد» اکنون که لیلا در چنگال هیولای مرض دست و پا میزندکفاره گناهان خودرا می پردازد وبس!

محمد امین



برگزیدهٔ آلفردهیچکاک



اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمهٔ س. وهاج

قلب تنها و ... آرزومند

صبح روز شنبه ،یکی از روزهای عادی سال بودکه دفعهٔ زندگی‌آرام وپر شکوه مار گریت لون، زن‌پنجاه وسه سالهٔ که هنوز از دواج نکرده بود ، منقلب شد ...

* * *

وقتی صدای زنگ بلند شد ، مارگریت لون حرکتی بخود داده ، پرده خط دار را از روی پنجره بکنار زد و دید که درین ساعات صبح روز شنبه ، مردی‌بملاقات وی آمده‌است. مارگریت لون موهای خاکستری خود را در لوله های پلاستیکی پیچیده بود ، ولی هنوز فرصت آنرا نیافته بود که چهره اشرا آرایش‌کند. کوت دراز منزل ـ آغشته بگل ـ سراپایش راپوشیده ،ولی گویا مار گر یت از سن وسالی گذشته بود که زیاد بظواهر خودش توجه کند . پنجاه وسه سال زندگی به وی درس داده بود که خود پسندی وخود آرایی ، احمقانه است ... بی نتیجه است وبالاخره رسوا ونا ستوده است!

در راگشود و مردی را دید پخته سال، با چشمان خواب آلوده و آماسیده ... وی نگاه مرده ای‌بقیافهٔ مارگریت افگند و پرسید :

«میرمن لون؟»

«بلی . فرمایشی داشتید؟»

مرد دوسیه ای زیر بغل داشت که با اعصاب ناراحت با آن بازی‌میکرد. وی دو باره پرسید :

« مارگریت لون؟ »

مارگریت وقتی اظهار کرد:« بلی، خودم هستم . »تبسم ضعیفی نمود، از همان تبسم هاییکه در برابر «نسانان نامطبوع مینمود،همانهاییکه نمیخواست چیزی برای شان عرضه کند . . .

مرد کلاه «چتکه‌ای» خودرا از سربلند کرد وکله‌ای را که آهسته آهسته رو به طاسی مینهاد ،بیرون کشید و گفت :

« من ساتنمن برگر، مامور ناحیهٔ هشتم استم .»

وقتی که بکس پول واسناد خودرا از جیب عقب پتلون بیرون کشید وشناسنامه اشرا نشان داد ، هیچ تردیدی برای مارگریت لون باقی نگذاشت .

هردو بدهلیز پیش‌رفتندومارگریت پرسید:

« واز من چه میخواهید، آقای ساتنمن؟ میخواستم همین حالالباس بپوشم . ..»

بر گر جواب داد :

« موضوع کوچکی هست ، میرمن لون . . کلمهٔ (میرمن) را که در مورد شما استعمال میکنم صحیح است ؟»

« بلی ، صحیح است .»

« آیا دوستان ورفقا، شمارا (مارگی) خطاب میکنند ؟ »

مارگریت لون که خیلی بی حوصله شده بود گفت : « خواهش میکنم ، مطلب تانرا بصراحت بگویید!...»

« خیلی معذرت میخواهم خانم ... ولی یگانه نقطهٔ اتکاء که بدست من رسیده، همین‌نام(مارگی‌لون)وهمین آدرس شما است ...»

دست مارگریت لون بی اراده‌یخهٔ کوتش را بسته ، اظهار نمود :

« آخ . .. درینصورت یقینا شما میخواهید با برادر زاده ام صحبت کنید . او که دختربراد ر منست بنام من یادش میکنند . .. ولی،ولی شما از مارگی چه‌میخو اهید؟»

ساتنمن برگر که اندکی متعجب شده بود ، پرسید :

« آیا برادر زاده‌شما همینجاباشما زندگی میکند ، میرمن‌لون؟»

« بلی . اما، آما فعلا بمنزل‌نیست. وی نزدخواهرم‌رفته ..میخواهید..؟»

برگر تبسمی کرده، گفت:

« آیا مجبوریم بلافاصله در همین دهلیز بصحبت خود دوام بدهیم ، میرمن لون؟»

مارگریت لون با کراهیت مهمان ناخوانده را بسالون رهنمایی کرد وبرگر قبل از آنکه بنشیند ، یک بستهٔ ضخیم کاغذ را ازلای‌دوسیه بیرون‌کشید. مارگریت لون باحیرت



وهیجان حرکات او را میپایید . ..

ساتنمن برگر نشست وگفت :

« خوب، میرمن لون، لطفا راجع‌به برادر زاده تان صحبت کنید. آیا از خیلی وقت است که وی با شما زندگی میکند ؟»

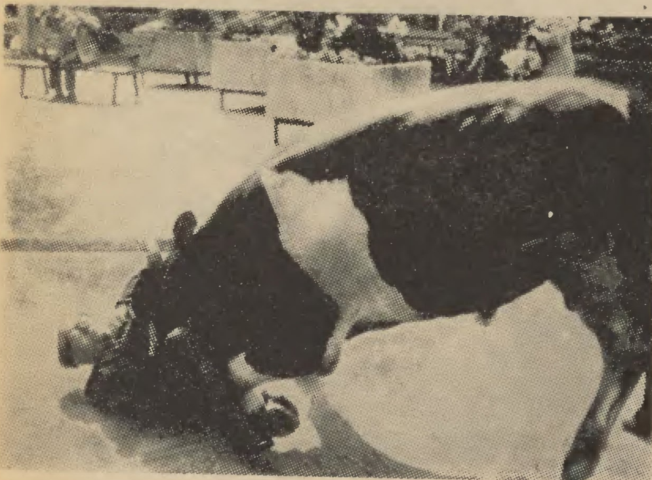
« بلی . ازشش سال باینطرف... از وقتیکه پدر و مادرش تصادم کردند . .. من‌دیگر بقدری باوی‌انس گرفته‌ام که فکر میکنم او دختر حقیقی من است . ..»

بقیه در صفحه ۶۱

از مستی های گاو

درداخل:

درزمره حیوانات اهلی گاواز عاجز ترین آنها ست . وبهمین جهتـه شاعر بزرگ هنگامیکه از شوخی ونافرمانی خرسخن میگوید، اخطـار میدهد که : آن دوشاخ گاو اگـر خرداشتی
هیچکس را گرد خود نگذاشتی!
شهریان کابل درظرف یکماه اخیر شاهد بودند که چند گاو عاجز ـدر گوشه وکنار شهرما هیجانی ومست شدند واز دوشاخ خویش بحیـث سلاح کار گرفته وآدم آزاری نمودند.
یك گاو در حالیکه از زیر کارد قصابی فرار کرده بود بمقابل عمارت ښاروالی «شاخ‌جنبانی» نمود وچندین نفر رادرعرض وطول سرك یاترساند ویامجروح ساخت. قصه فرارووحشی شدن این گاو وحشی در روز نامـه ها و جراید نیز سرو صدا بلندکرد.
چند روز بعد از آن یك گاو دیگر نیز به پیروی «سلف‌خود» در کوتـه سنگی سربه دیوانگی سپرد وبـه جنبانیدن شاخ و دویدن در عـرض وطول سرك ها پرداخت .
مردم از ترس یارای روبرو شدن با این حیوان عاجز اهلی وحشی‌شده رانداشتند وتاچشم شان به هیکـل ابلق گاو دیوانه میا فتاد فراررابر قرار ترجیح میدادند .
صحنه های دیوانگی هر دو گـاو مست شهر ما. بسیار جالب بـود وچون عکاسی مجله‌دیرتر آمد .توفیق نیافتیم عکس های آنها را بگیریم . در اثنای این‌صحبت یك مجله‌خارجی بدست مارسید که مستی یك گاو را دراروپا نشان میداد. چون‌مستی گاودر همه جایکسانست لاجرم باتر جمـه راپور منتشره عکسهای آنرا نیـز چاپ میکنیم .


مردی که میخواست گاو مست‌رارام کند، اسیر شاخ اوشد .

بالاخره یك مرد شصت‌سالـــه میخواست بماجرای گاو دیوانه پایان دهد واین درست یك لحظـه بعد از مجروح شدن دوشیزه ای بود کـه نتوانست فرار کند .
مرد پیش از اینکه گاو وحشی را رام کند خود مورد حمله گاو واقع شد و نقش برزمین گردیـد تماشا کنندگان صحنه فکر میکردند ، گاو کار زندگی‌آن مرد راپایان بخشد از چند طرف به او حمله شد اما گـاو دوروزد وراه سرك عمومی را درپیش گرفته برد وبدویدن آغاز کرد .
در این آزمون قدرت گـاو مست برنده بود زیرا از بین‌آدم های‌حاضر

بقیه در صفحه ۵۸


.... بکمکش شتافتند واورا از زیرضربات شاخ گاو رهاندند .

درخارج:

تقریباً همه کس‌می ترسید .اطفال به عقب موتر های متوقف پنهـان میشدند زنها فغان میکردند ومـی گریختند . مردها نیز یارای ایستاد گی نداشتند هر جاپنا هگاهی مـی یافتند بیدرنگ پنهان میشدنـد . ترافیك‌مختل‌شده‌بود برای‌موتررانها مفهـوم چـراغ سبزو سرخ ازبین رفته بود .
گاو دیوانه بهر طرفی که‌رو می‌آورد وبهر مانعی که بر میخورد با شاخ خود می شکست ،پاره میکرد وبزمین میافگند .
اما سعی همگانی براین بود که گاو دیوانه را غـافلگیـر کنند ورامش سازند این مساعی بیشتر گاووحشی رادیوانه میکـرد وبهر طرف روی میآورد وهمه چیز رابه شاخ میـزد وزیر پا میکرد . موتر های متوقـف شده رامی شکست . پولیس هـا ، قصابها ، گاو فروشان و سایرین‌در کمین بودند اما جرات نمیکردنـد بااین شاخدار وحشی مقابل شوند. گاو میدوید وپریشانی ایجادمیکرد.



گاو دیوانه ترافیك رامختل‌کرده‌بود.

این آهنگ برایم خسته کن شده

پل نیومن هنر پیشه معروف‌هالیودبرای بازی در فلمی به پاریس سفر کرد . . .روزی ضمن گردش درسرك‌چشمش به مرد فقیری افتاد که شال گردن بزرگی به سر وکلهٔ خودپیچیده‌وویلون می نوازد .



پل نیومن مدتی به آهنگ ویلو ن‌اوگوش داد بعد پیش‌آنمردرفت وگفت:

ـچه خوب ویلون میزنیدـ ولی‌دندانتان در دمیکند که این شال را بسر تان بسته‌اید ؟

مرد فقیر جواب داد :

ـ نه دندانم درد نمیکند، گوش‌هایم رابسته ام زیرا آهنگی‌راکه می نواز م برایم شنیدنش خسته‌کن شده .



نکته از سوفیا

سو فیا لورن

فلم « از دواج‌ایتالوی »چندی قبل درکابل نمایش داده شد حتماً کسانیکه آن فلم رادیده اند بادیدن این ژست جالب سوفیا صحنه های آن فلم را بخاطر میآورند .سوفیا هنرمند پر قدرت سینما در فلم مذکور با مارچلو ماستر ویانی همبازی بود .

سو فیا لو ران میگوید(برای‌یک زندگی خوب سه عامل موجود است آموختن،بدست آوردن، آرزوکردن.)



مشکل بچه ها

بوب هوپ میگوید :

ـ بچه های هالیودی در« روزبدن»

درد سر بزرگی دارند البته نه‌برای خریدن تحفه بلکه‌برای اینکه نمیدانند بکی باید تحفه بدهند !



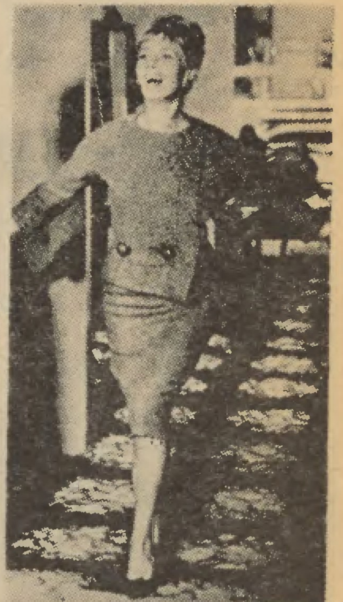
حرف‌های گاری گرانت

گاری گرانت‌هنرپیشه معروف‌هالیود مانند سایر هنر مندان نکته ها و شوخی ها یی دارد او در تعریف‌آدم ولخرج چنین گفته است .

آدم ولخرج کی‌است که باا‌عمالش ورثه های خودرا همیشه سراسیمه نگهمیدارد او در موردشوخی‌وخوشی چنین گوید.

«شوخی وخوشی مثل بیمه عمراست هر چه پیرتر شوید ارزشش زیادتر میشود »





یک جواب کوتاه

یك خبر نگار از ژان مورو ستاره مشهور سینمای فرانسه پرسید :

ـ بهترین روز زندگی‌شماچه روزی بوده است .

ژان مورو جوا ب داد :

ـ یك شب !



دومین فرزند ناهید بدنیا آمد



نا هید تاحال بیش از صد آهنگ سروده.

ناهید کاملا هوشیار بوده و میگوید من هرگز دیوانه نبوده ام

ناهیدسرایندهٔ خوش آواز راهمه میشناسند او با سرودن آهنگی بنام (عاشقم .. عاشق رویت) **برای اولین بار از حنجره رادیو معرفی شد** بعدچون دیگران تشویقش کردند ومتوجه آواز رسای خود شدتصمیم گرفت موسیقی راandکی فرا گیرد.

بنابران رسماً شاگرد خیال‌شد .**در** مدت کمی آهنگ های زیـــاد روی **نوار های را دیو ثبت کرداز جمله** صدپارچه‌او در را دیوموجوداست ناهیدبه‌موسیقی کلا سیك ونیمـــه **کلاسیك علاقه زیـــاد دارد او چـند** راك را ضمن آوازهای‌خود عرضه کرده است **علت کناره گیری خود را درین اواخر تشریح کرده گفت:** شوهرم بادوام کار هنری من موافق نبود .

درمورد شایعه که در مجله‌ژوندون بچاپ رسیده بود ودرآن تصریـــح نموده‌بودند که‌ناهید گرفتار اختلال سیستم عصبی شده اســـت از او توضیح خواستم :

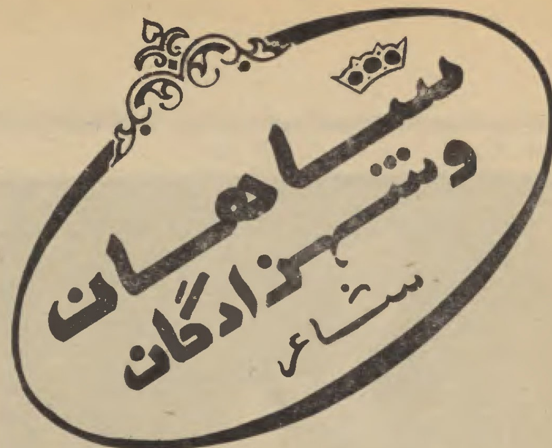
فوراً خنده ملیحی نموده گفت: امان ازدست نگارندگان ونامه نگـــاران گاهی کسی‌را دیوانه جلوه میدهند و زمانی‌هم شایعه قتل دروغین‌ستاره‌ها رانشرمیکنند ولی در قسمت شایعه وراپور قبلی مجله ژوندو ن بایـــد بگویم که‌موضوع را بـــی اساس ونادرست نگاشته بودند . چه‌مـــن کاملا هوشیار استم وپیش از اینهم کدام دوره دیوانگی را نگذشتانده‌ام بودم. تنها یك موضوع می ماند وآن این که‌چون هنر خودرا در آستانـــه زوال میدیدم خاطرم‌ملول‌واندوهگین بود جدا رنج‌می بردم زیرا هرروزیك قدم ازساحه آرزو های خود بدور میرفتم از اینرو متاثر بودم‌ولی‌این تاثر بمفهومی نبود کـــه ژونـــدون مرابدیگران دیوانه معرفی کنـــد وقتی این مطلب رادر مجله ژوندون خواندم جدا نومید شدم و آنچه ازین نومیدی‌ها می‌کاست توضیح وجواب واقعانه وعادلانه ریاست‌ثقافت وهنر بود که بموضوع روشنی انداخـت ولی با این هم چون روحا از ایـــن ماجرا رنج میکشیدم از اینروحاضر شدم در همان فرصتیکه بقول مجله دیگر دیوانه بودم.

پارچه (امشب زشراب وصل مستم) را از طریق رادیو افغانستان بعلاقه‌مندان بشنوانم تا شنونـــدگان هوشیار بودن ودیوانه بودنم بوضوح قضاوت شود چنانچه دیوانه شده ام ، ازاین که هنـــوز همین طور هم شد دوستـــان و علاقمندان برایم نذرها آوردند.و منهم که‌نزدیك بود باور کنم کـــه دیوانه نشده بودم خوشحال شدم پرسیدم: حال که شکر دیوانه هـــم نیستی وهوشیار بودن مطلق خودت راهم ثابت کردی پس‌بگواین‌همکاری

بقیه در صفحه ۵۶



ناهید «سمت راست» به‌شنوندگان‌معرفی میشود



هرکی راآموزش روزگارنرم نکند،آموزش دیگران اوراسودی نبخشد.

●

باسردم بی هنردوستی مکن که مـردم بی هنرنه دوستی راشناسدو نه دشمنی را

بامردم بی هنر دوستی مکن‌که‌مرد م‌بی‌هنر نه‌دوستی راشاید ونه دشمنی را !

ازنادانی که‌خود را دانا پندارد بپر هیز !
ازگر سنگی مردن به‌که ازنان سلفه شدن!
تاروز وشب آینده است وروندهاز گردشی حالها شگفت مدار !

هرکه ترا زشت گوید معذور تر از آنکسی دان که‌آن زشت بتو رساند !

هرکرا آموزش روزگار نرم ود انا نکند آموزش دیگران اورا سودنه بخشد !

باپدر ومادر چنان باشــ‌که از فرزندا ن خویشس طمع داری که باتو باشند زیراکه آن کزتو زاید همان دارد که‌تو ا ز وزادی چه مثل آدمی چون میوه است وپدر مادر چو ن درخت هرچند در خت را تعهد بیشس کنــی میوه نیکو تر وبهتر باشد !

چون پدر ومادر را حرمت وآرزو بیش‌کنی، دعاوآفرین ایشان اندر تو مستجاب تر بو دو

بخشنودی خدا نزد یکتر باشی !»

درینجا برای آنکه بعضی از خوانند گا ن این کتاب رافایده ای تمامتر باشد از بابها وداستانها ی قابو سنامه فهرستی آور د ه وبعضی را ذکر میکنم :

چهار باب اول قابو سنامه‌در حمد خداوند (ج) ونعت حضرت رسول «ص» وبیا ن‌کیفیت آفرینش وذکر **بعضی نکات دینی اســت . در باب‌چهارم‌حکایتی‌است ازمردغنی‌درحج وجواب سنگدلانهٔ اوبه مرد فقیر. باب پنجم درشناختن** حق پدرومادر است .

باب ششم. درپرورش فکر وتربیت قوت نطق وبیان مشتعل برین حکایا ت :

۱ـنجات یافتن‌فتح‌غلام‌خاص خلیفه‌المتوکل ازغرق ـ۲ـحکایت افلاطون و غمگین شدنشس ازستایشس مرد جاهل. «۳» محمد ذکریا ی رازی طبیب ومشو ش شدنشس از خند ید ن مرد مجنون بروی .

باب هفتم .نیز درپرورش‌فکر وتربیت‌قوت نطق وبیان مشتمل برحکا یات ذیل:

۱ـ حکایت نوشیروان ووزیرش بوذرجمهیر
۲ـحکایت ازسر گذشت خود کیکا وو سی درباب آنکه سخن باور نا پذیر نباید گفت، **اگرچه راست** باشد مگرآنکه درست بودنش‌را بآسانی معلوم توان کرد.

۳ـاهمیت چگو نگی بیان مقاصد حکا یت خوابیکه هارو ن‌الرشید دیده بود وآنچه به معبران رسید.

۴ـ ایضاء حکایتی‌دربارهٔ‌کیفیت بیان‌مقاصد و ملامت کردن غلام خواجه زشتکار خود را
۵ـ پاسخ هشیارانهٔ بزرگمهربه پیرزنی‌که اورا درجواب‌گفتن ناتوان میشمرد .
۶ـ**حکایت جوان علوی وغلبه یا فتن سنی** پیر بروی.

باب‌هشتم .درشر ح‌اند رزها ئیکه بر گوز انوشیروان‌عادل بخط پهلو ی‌نگا شته بود.

باب‌نهم .در پیری‌و جوانی مشتمل بــر حکایات ذیل :

اولـ خیاط وکوزه .**دوم پیر کوژپشت و جواب** اوبه جوانی که‌بروی خندیده بود.

۲ـحکایت حاجب پیرو اسپ‌خریدنش .

قسمتی ازباب نهم درپیری وجوانی

ای پسر هر چند جوانی پیر عقل باش . نگویم که جوانی مکن لکن جوان خویشتــن دارباش . **واز جوانان پـژمـرده مباش کــه جوان بشاطر نیکو بود . چــنا نچـکـه ار** سطاطالیس‌گوید: **الشباب شعبته من الجنون ونیز از جوانان جاهل مباش که از شاطـری بلانخیزد وازجاهلی بلاخیزد . وبهره خویش** بقدر طاقت ازروز گار جوانی بردار که‌چون پیر شدی خرد را نتوان گرد آورد. **چنانکه** آن پیرگفت که چند ین‌سال حسرت و غـم خوردم که چون پیر شدم خوب رویا ن‌مرا نخواهند .اکنون که‌پیرشدم من خودایشانرا نمی خواهم واگر خود خو اهم نزیبد .وهر **چندکه جوان باشی خدای عزوجل رافراموش** مکن واز مرگ ایمن مباشس که مرگ بــه جوان داند نه پیر چنانکه مسجدی میگوید : بیت .

مــرگــ بــه پیــری و جــوان
نیستی‌ـ پیربه مردی‌وجوان‌زیستی

حکایت کنند که در شهر ری در زیــی بود **وبدروازه گورستان دکانی داشت وکـوزه** ای در میخی آویخته بودو هوس آن داشتی که‌هر جنازه‌ایکه **ازدروازه بیـرون شـدی او** سنگی در آن کوزه انداختی ،وهر ماه‌حساب آن بکردی درین ماه چند کس مرده انـد و کوزه را تهی کردی وباز سنگ اندا ختــی تا ماه دیگر تا برین که روز گاری بر آمد واز قضا درزی بمرد .مردی بطلب درز ی آمد وخبر ش نبود که درزی بمرده است .

چون در دکان بسته دید همسا یگان وی را پرسید که درزی کجاست .همسایه گفت که درزی نیز در کوزه افتاد اما ای پســر هوشیار باشس وبجوانی غره مشوو دراطاعت ومعصیت در هر حال‌که باشی خدای‌عزوجل رایاد کن وعفو میخواه واز مرگ میترس‌تا چون درزی ناگاه در کوزه نیفتی .پیران را حرمت دار وبا پیران سخن بگزاف مگو ی که جواب پیران وعاقلان سخت باشد .(۱)

حکایت :

شنیدم که مردصد ساله‌ای کوژ پشــت بر عصا تکیه کرده میرفت جوانی بریشخند اورا گفت.ای شیخ این‌کمان بچند،خریده‌ای تا من نیز بخرم .جواب داد که اگر عمــر **کنی وصبر** کنی **رایگـان بتو بخشند . وپیـر** رعنا مباش وبترس از پیران نا پاك بـــی

انصاف وانصاف پیری بیش از آن ده کــه انصاف جوانی . زیرا که چند آنکه جوانی‌ترا امید پیری باشد وپیران را بجز مرگ امید نباشد از آنکه چون غله سپید **گشت اگـر نه درونه بریزد همچنان که میوه پخته شد** اگر نچینند از درخت بیفتد. . رباعی

گر بر سر ماه برنهی پایهٔ تخـــت
ورهمچو سلیمان شوی ازدولت وبخت
چون عمر توپخته **گشت** برېندی رخت
میوه چه بشد پخته بیفتد ز در خت
اذا آتم مرد نانقـــصـه
توقـع زوالا اذقیـل تـــم

وچنین دان که ترا چنین نگذارند تا همی

باشی چون جوانی تو از کار بیفــــتد در گویایی وبینایی وشنوایی ولـــمس و ذوق **جمله بر تو** بسته گردد ،نه تواز زندگانی **خود شاد باشی ونه کسی ازتو وبرمردمان** وبال گردی .پس مرگ از چنان زندگا نی بهتر ومثال عمر مردم چون آفتاب است و آفتاب جوانان در افق مشرق باشد وآفتاب پیران در افق مغرب .(۲)

کیکا ووس ای درکف‌پیری شده عاجز
تدبیر شدن سازکه شصت وسه‌در آمد
روزت به نماز دگر آمدبـــــه‌همه حا ل
شب زود در آید چو نماز دگـر آمـد

ازین سبـب نباید که پیربه عقل و فعل جوان باشد. **وبر پیران همیشه به رحمت‌باش** که‌پیر بیمار یست که‌کسی به عیادت اونرود وپیری علتی است که هچکس داروی اونداند الا مرگ .

ازآنکه پیران زرنج پیری نیاساید تانمیرد وهر علت که بمردم رسد اگر ازآن علــت نمیرد بهتر شود مگر علت پیری که هــر بتر بود وامید بهتری نبود،از آنکه درکتاب خوانده ام که مرد تاسی وچار سال هــر روز زیاده باشد در قوت وترکیب وبعد از آن تا چهل سال همچنان بماند .زیاده و نقصان نکند !

چنانکه آفتاب بمیان آسمان رسیدبطی السیز شـد تـا وقـت فـرو گشتن واز چهـل تـا پنجاه سال هر سال از خود نقصان ببینند که‌در سال گذشته ندیده باشد واز پنجاه **تاشصت سال‌تاهفتادسال هرهفته‌درخود نقصان بیابدکه درماه‌گذشته‌نیافته‌باشدوازشصت سال تا هفتاد سال هر هفته در خود نقصان‌ببینند که در آن هفته گذشته ندیده بود اگـــر از هشتاد بگذرد هر ساعت دردی ورنجی ببیند که در آن ساعت دیگر ندیده باشد .ولذ ت عمر تا چهل سال است وچون چهل شد بر نرد بان بالا نشسته است همچنان که‌برفته**

فرودآیی پس ناخشنود کسی **باشدکــه هـر** ساعت **دردی ورنجی بیبندکه ازساعت‌گذشته** ندیده باشد .پس یا ولدی ویا قعره العینی شکایت پیری دراز کردم با تو از آنکه ترا از ورنجه است عجب نیست که **پیری‌مرا** دشمن است **وازدشمن جای گله باشد ، (۱)**

باب دهم‌ـ در ترتیب طعام خوردن دارای حکایت صاحب اسمعیل بن عباد ومهما نشس

باب یازدهم‌ـ در ترتیب شراب خوردن و پندوی در باره می خوردن بالطف وظرافت خاصی همراه است چنانکه گوید .(**...و من میدانم که تو بدین سخنی نبیند دست بـاز** نداری ونصیحت من نپذیری... باری تابتوانی صبوح مکن که نا محمود است ونخست شومی **آنست‌که نماز بامداد فـوت شود ... و بـاز** فرزند خودرا از عربده جویی چنین بر حذر میدارد .

در دشت باغ مسکر مخور و اگـر خوری مستی‌را به‌خانه باز آر و مستی بخانه خـود کن!

باب دوازدهم ـ در مهمان کردن ومهمان شدن مشتمل بر حکایات زیر :

۱ـ حکایت ابن مقله ونصر بن منصــور التمیمی .

۲ـ حکایتی در باره مجرمی که المعتصـم اورا بمرگ محکوم کرده بود واو باجامی آب ،حیات خودرا نجات‌بخشید .امیرکیکاووس در باب مهمان داری بفرزند خود گیلا نشاه گوید :

(... از مهمان عذر مخواه ... وهر ساعت مکو که نان‌نیکو بخور وهیچ نمیخوری .بجان توکه شرم مدار که من خود سزای تو چیزی نتوانم ساخت امکو که بار دیگر این ساخته شود . **از چنین گفتار ها آن مردم شـرم زده** شوند وچیزی نتوانند خورد ونیم سیر ا ز خوان توبر خیزند .(۲) .

وباز درین باب گوید : **« واگر چاکران تو خطایی بکند، درگذار وپیش مهمان‌روی ترش مکن وبا ایشان جنگ میاغاز !**

باب سیزدهم ـدر مزاح کردن ودر نبرد وشطرنج باختن دارای **حکایت حضرت‌پیغمبر**

باب چاردهم ـدر عشق ورزیدن حاوی دو حکایت .

۱ـ حکایت شمس المعا لی قابو س بن‌و شمگیر جد مولف .

۲ـ حکایت سلطان مسعود غزنوی .

باب پانزدهم ـدر تمتع گرفتن .

باب شانزدهم ـدر آیین گرما به رفتن.

بقیه درصفحه ۵۹

۱ـ کتاب قابو سنامه ص ۴۶ و ۴۷

۲ـ قابو سنامه ص ۴۸ و ۴۹
چنانکه گفته ام :

۱ـ قابو سنامه ص ۵۰ و۵۱
۲ـ همین کتاب ص ۶۰

زړه خبرې

سخي انتظار

توراوربل او تورپیکی

څومره چه د پښتو پهادبیاتو کښې دتوروزلفو ستاینې شوی اود غه تورو ښاما رانو دمینو زړونه چیچلی دی، هومره دتورپیکی اولنډ **اوربل اور دزړونو پهتناره کیلمبیبلې کړی دی. پیکی هغه گل دستیتهورتهدی** چهدنیمزولو پیغلو دسپینو اوگلالیو مخونودپاسه ځای لری .

دپیکی مقام ځکه لوړ دی چهد مخ **پهبڼ کی دټو لو گلانو سیل کوی مگر بیې لدینه چه وپو هیږیمینانپه څومره لیوالتوب سره د پیکی** ننداری ته هځی کوی اوپه هرحرکت **یی دمینزړه په درزا شی .**

پە تیرەبیاد غه **طبیعی ښکلاهغه** وخت بی اندازه کیف کوی چهپهټنډه کییی خا ل وځلیږی اود پیکی دپاسه هم دباغ گلان دننداری او احترام له پاره اینبودل شوی وی. نو ځکه مهربانه پیغله خپل ملگری تهداسی لطف کوی :

پیکیمیجگ کړه خال میچپ کړه
چه دوروځو منځ کی دی شینخال
راښکاره شینه

دپیکی د ښایست او قدرت اندازه پخپله پیغلو تههم څرگندهاومعلومداره ده دویپوهیږی چهدتورپیکی کیفیت دځوانانو په تیره بیا دمینانو دژوند په سرنوشت کی څومره پدل او اغیزه لری .

هغهوخت چهد یوینازو لی پیغلی اوربل څه اوږد شوی غو ندی دیاو موربی غوا ړی چهور ته یی لنډکاندی نودی دزړه په ژبه و ر ته زا ری کوی چه :

اور بل میمه لنډه وه موری
مار چه لنډی شیدوهسرهگوزارکوینه

توراوربل دشا عرانو پهشعرونو کې زیات ستایل شوی، ددې توری **شپې په غیږ کی حتی دسپوږمۍ** دلید لو امکانا ت هم لټوی اووا یی چهدوا ړه بی پهیوه حا لت کیهم مو جود یت لری .

دپیکی او**اوربل** ښکلا ځکه لهکیفه ډکهده چهد لته دصنعت لاس دخیل ندی او طبیعیښکلا دایمی اووا قعی ښکلا ده چه هیڅوك **نشی تیرایستلی** نوځکه پښتنی نجونی دی سرهخاصه علاقهلری او په سا تلو کییی زیار باسی .

په لنډیو کی چه زمونږ دو لسی ادب بیپایانه پانگه ده ، ددی خبری ښه مثا لونه لید لی شو چه دزړهاو گلونونه را پدیخوا د یوه نسل نهبل نسل ته پا تیشوی دی.

داوربل دپا سهد گلو اینبودل هم دشو قی نجونو سپیځلی غو ښتنهده کوندی چهداوربل اود گلو ترمنځ د **مقابلی خیال لری او پدی ترځکښې** گلا نو ته شکست ورکوی. پدی دوو **سرو کوکی دنیمزوالیپیغلی دسرکو** شونډو په رپیدو اود نری ژبی په خو ځیدو سره دغه آرزو څومره خوندوره بریښی چه وایی :

زه داوربل دپا سه چترجوړو مه
ماته لاچی لونگین راوړه

یادا چه :

زه داوربل دپاسه چتر جوړو مه
ما ته لهبا غه گلان راوړه

گومان کوم چهدریدی دگل په اینبود لوسره د تور اوربل کیفیت لاپسی زیا تیږی نو ځکه پدیسروکی کښی دا سی غوښتنه شوی ده :

گل دی دریدی ماله یی راوړه
چه داور بل د پاسه یی بږدمه

اوداتڼ په ناره کی چه طبعاپیغلو اونیمزولو نجو نو په اجتماع سره ادا کیږی او داتڼ داجرا کو لوپهترځ کیسندری هم ورسره وایی داوربل یادونهپدی ډول سره شوی دی چه هم دبل اور اوهم داوربل معنیپکی ښکا ری :

نجلیه چهاوربل وړی په شپا لهکی
ما ډیر غشی خوړلی
داستا غشی می ښځ پهلړ مانه کی

اودا هم څو چاڼ شوی لنډی :

اوربل په توره نه ورانیږی
چهوخت ییراشی سلاییی ورانوینه
اوربل ته لنډی غو ټی و دکړه

چهتریښکارهشی دکږو وروځوسرونه
اوربل دی جوړ په غنم لو کړ
زه خواره لوکړمکهبهستا ننداره کړمه
اوربلییبیا پر مخ را خپور کړ
لکهچه ښیزه په باران کی لنډه شینه
او دبل ییمادانه دانه کړ
دکنډو گی سیلیپری ځان بدناموینه
پیکی دیبیا په کو چو غوړ کړ
لکه ښیبنبه لمر ته شغلیوهی مینه
پیکی دی یو خوا ته شانه کړه
چهورو ځو منځ کیدی شین خال را
ښکاره شینه

پیکی می مه پری کوه مو دی
پر سر پریکړو نونه کښینی با زونه
(تربلی کنې پوری خدای پامان)



دپیکی او اوربل ښایست ددغیپیغلی دښکلا اندازه زیاته کړیده.

کوتاه، دلچسپ، خواندنی

ورود ممنوع است

باایجاد یك دروازه ساده آهنین ونوشتن در روی آن کلمات (داخل شدن ممنوع است) . مارتین ستن دهقان ، یك کشور رابه‌دو بخش تقسیم نمود .

بانگاهی به‌وضع جغرافیایی لیبسو دیده میشودکه یگانه راهی‌که اینکشور کوچك‌رابه شمال غرب آن پیوند میدهند. دردرازای‌دومیل ازکشت ستن درجنوب‌افریقا میگذرد اوبخاطر این اعتراض رانموده که حکومت‌لستو قبایل همسایه رااز فروش پشم دراستگاه تجارتی یی‌که روی‌مزرعه ستن واقع شده منع‌نموده است .

بااین حرکت هزاران نفراز اهالی لستو از بخش های دیگر کشورجدا ساخته‌شده اند.



شوخی بانان‌شیرینی‌دار

چندی قبل دعوتی ازطرف «اتحادیه‌هنرمندان»در پاریس برپاه گردید. دراین محفل‌الیزا مارتینلی ، جراب دراز سیاه که زیادتربه‌نمایش های اوپرایی بکارمیرود پوشیده‌بود.



درآخرین قسمت محفل ، پارچه کمیدی یی تمثیل شدکه توسط کلاود چالیرول نوشته شده بود. دراین نمایش نامه مارچلوماستور یانی هنرپیشه معروف ایتالیه نقش اساسی داشت . بساعت ۳ شب ماستوریانی ظرف‌بزرگ مکرونی راکه سمبول کشورش است. روی میز گذارده وسپس محفل باانداختن نان‌که روی آن کرمه چرب‌شده بودخاتمه یافته‌و سرورروی بسیاری هنرمندان کرمه الودگردید.

چوپانی‌که شاعرشد !

گویند سلطان سنجردرسفر غرجستانی‌شخصی‌را صحرایی دید که‌بچراندن شترمشغول‌است درین موقع شتر گردنش رابطرف پنبه‌زاری که دران‌حوالی بود دراز کرد . شترچران در مقام جلوگیری برآمد واین کلام از زبانش جاری گردید :

اشتر صراحی گرد نا
دانم چه خواهی کردنا
گردن درازی میکنی
پنبه بخواهی خورد نا

سلطان لطف طبعش را پسندید واورا قابل‌ومستعد ترقی دید پس ویرا باخود برد ودر تربیتش کوشید واوپس ازمدتی ترقی کردوشاعر معروفی گردید .

واوعبدالواسع جبلی غرجستانی شاعرمعروف‌است .

خم‌رنگریز

برای سال آینده ...

درمجلس رفقا ـ گپ روی‌ترفیعات چرخیدو خاطره یکتن ازرفقا جالبتر ازهمه بودوی‌قصه کرد :

((ازشعبه مربوط بمن‌مکتوبی خبردادند که: شما سجل اعلی گرفته اید ـ ولی‌چون‌وزارت ـ امسال‌به بحران مالی‌گرفتار است ـ ترفیع شما بسال آینده موکول گردید!)

کوچکتر ازمن . . .

طلفکم امروز خبر داد :

((پدر جان ـ امروز یك‌سگ کلان‌بخانه ما آمده بود :)»

گفتم: «جان پدر ـ آن‌سگ خیلی‌کلان‌بود؟» گفت : ((نه- ازمن‌بزرگترواز‌شما کوچکتربود»

دخترم مرا دوست دارد!

چون گپ‌ازطفلك آمد ـ بهتر است‌خاطرهٔ یك دوستم رابنویسم . او گفت :

« دخترچهار ساله ام‌یك سگ دارد‌که‌اسمش راپاپی گذاشته است ... یکروز ازدخترم پرسیدم ـ

جان‌پدر ـ مراچقدردوست‌داری دخترم‌اینطرف وآنطرف دیده- باهیجان‌گفت: برابر‌پاپی‌گکم!

غالمغال . . .

ملازم دفترم‌تیپ عجیبی‌داردواوچیزهای‌میگوید خنده‌دار ولی خودش هرگز نمی‌خندد .

گاهی پیش می‌آید که‌من به‌قهقهه میخندم ـ ولی اوحتی تبسم هم‌میکند ...

بهرحال امروز غالمغال عجیبی بگوشم رسید ـ بطوریکه اذیت کننده بود. پرسیدم :

« دراتاق‌مقابل چه‌خبراست این‌غالمغال‌برای چیست ؟ » ملازم گفت :

«درآنجا آقایی.. باخودش حرفمیزند !»

گفتم : «پس چرا اینقدر غالمغال میکند »

باچهره حق‌بجانبی گفت : «بیچاره کر است»

ساعت دقیق .

این‌خبر عجیب رایکی ازمجلات المانی‌تحت عنوان خنده‌دارترین«سفارش» چاپ کرده‌است:

گراف بابی برای‌سه هفته تعطیلات خودرا در « بادایشل »میگذارند . اخیراً به‌رفیفش‌موکی نامه ای نوشت وتقاضا کرد :

« لطفا درنامه بعدی طوردقیق برای من‌بنویس که ساعتت چند است ... زیرا ساعت‌شماته دار من خوابیده ! »

هـــدا یـــا ...



ـ بفرمایید ـ بفرمایید ـ هرکس باشید بفرمایید ... خوش آمدید !

عکس‌جالب



او میخواهد خواب‌را بخواب‌بیند... فکربدنکنید

اختراع جدید

مجله کویك المان‌غرب ، اعلانی در مورد «تفنگچه هرکاره» نشر نموده است .

درین اعلان تاکیدشده است که‌این تفنگچ‌برای روشن کردن آتش و ترساندن مردم مورد استفاده قرار گرفته میتواند.این تفنگچه‌صدای مهیبی تولید کرده‌میتواند وهمین‌امر باعث میگردد تابتوان ازخود حفاظت کرد .

البته این‌تفنگچ‌بامرمی‌های‌گازی فروخته‌می‌شود

از استاد سخن :(سعدی)

دیبار وی...

آن به‌که نظر باشدو گفتار نبا شد
تامد عی اندر پس دیوار نبـــا شد

آن برسر گنج است که چون نقطه بکنجی
بنشیند وسر گشته چوپرکار نبا شـد
ایدوست برآورد دی ازخلق ، برویم
تا هیچ کسم واقف اسرار نــبا شد

می، خواهم و معشوق وز مینی وز ما نی
کـوباشـد ومن باشم واغیـار نبا شد

پندم مده ایدو ست اکه دیوانهٔ سر مست

هرگز به سخن ،عاقل وهشیار نبا شد
باصاحب شمشیر مبادت سرو کـــا ری

الابسر خـو یشتنت کـار نبا شـد
سهلست بخون من اگر د ست‌بر آر ی

جان دادن درپای تو دشوار نبا شـــد
ماهت نتوان خواند بدین‌صورت و گفتار

مه‌را لب ودندان شـکـربار نبا شـــد

وان سرو که گویند به بالای تــوباشد

هرگز بچنین قامت و رفتار نـبا شد

هرپای که‌در خانه فرو رفت بکنجــی

دیگر همه عمرش ،سر بازار نبا شد

عطار که در عین گـلاب است‌عجب نیست
گروقت بهارشـس ،ســر گلـز نباشد

مردم همه دانند که در نامهٔ سـعدی
مشکیست که در طبلهٔ عطار نـباشد

جان در سرکارتوکندسعدی و غم نیست
کان یار نباشد که‌و فـادار نبــا شد

چند رباعی پرشور و حکیمانـه‌از چند شاعر :

این کوزه ،چومن عاشق‌زاری بود ست
دربند سر ز لـف نگار ی بـــودست
این دسته که بر گردن آن می بینی:
دستیست که‌بر گردن یار ی بو د ست

• •

این شاخهٔ رز، دهنده دستی بو دست
این می،لب لعل می‌پرستی بو د ست
این نشا که‌جان ،شیفتهٔ حالت او ست:
-طرز نگهی ، زچشم مستی‌بـو د ست

• •

گل، روی بتی عشوه فرو شی‌بو د ست
نرگس ،چشم پیاله نو شی بو د ست
خاکی که‌درین چشم براو میگـد ر ی:
-پایی وسر ی وچشم وگوشی بود ست

• •

این غنچه ،سرانگشت نگاری بو دست
گل،چهرهٔ یار گلعذار ی بـو دست
این نرگس نو شگفته راچو ن نگری :
-چشمیست که در راه نگاری‌بو د ســت



زیر نظر ن ، طهوری

از مهر داد اوستا .

جگر گوشه‌گناه

عروس پردگی صبح وشمع‌ماه اینجاست
فروغ طلعت آن قبلهٔ نگاه اینجا ســت
نه‌مه،نه باده نه گل ،نه ستار هٔسحر ی
همانکه روز مرا میکند سیاه اینجا ست
چو گوشوارهٔ پـروین چراغ اشک مــرا
بگوش هر مژه آویختی که‌راه اینجا ست
اگـر بـدامـن صحرای درد میـگذری :
سواد خیمه ئی ازدود مان آه اینجاست
زگشتگان غمت شکوه یی نیـارد کس :
اگر کرشمهٔ چشم تو عذر خواه اینجاست
جدا ، زچشم تو، در دامن ندامت بیـن:
به اشک من ، که جگر گوشهٔ‌گناه اینجاست

از :آزاد کابلی

سخن‌ساده‌رخان

میبود وفایـی اگـر آن تازه جـوان را :
قربان سرش گردمی این نقـدر وان را
تا صح امتزاز آن شوخ ،به شمشیرنگردم
زین پس، به عبث ،تیز مکن‌تیغ زبان را
مرغ دل ما پر کشد از تیر تغا فــل:
گر حسن ،به این غمزه کشد تارکمان‌را
چون آئینه ،حیران نشدی ،گر نشنیدی :
این ساده دل من ،سخن ساده رخـان را
درباغ جهان ، زان‌گل‌رو، زینت وزیب‌است
دورا زگل رویت ،چکنم باغ جهان را ؟
گنجی که دهد عشق به اندازهٔ رنج است
زا نروی ،بخود می نهم این بار گران را
گراز بر من ،این دل دیوانه نرفتـــه
زین فاتحه ، چـرا نشنوم آواز فغـان را
(آزاد)مجو نام و نشان از من محز ون
در عشق ،نخوا هیم دگر ،نام و نشان را

از مارسلین

خاطر ه

وقتیکه هنگام صحبت‌با من رنگش پرید وجمله یی راکه باصدای لرزان آغاز کرده بود ،در کلام نخستین قطع کرد ، وقتیکه نگاه خود رااز پس مژگان بلند ش بمن دوخت و تیری راکـه کمان داشتم بـر دل او نشسته ،بر دل من نشاند ،

وقتیکه چهره اوبا فروغی آتشیـن کـه هرگز خاموش نشد ، بـر لوح دلـم نقش بست ودر آن جای گرفت ،آن رازی را که در پی دانستنش بودم،در یافتم ...دریافتم

که:
او مرا دوست ندارد !
اما من او را می پرستم ....

از «نادم قیصاری»

مکتوب ناز

نوبهار ناز گردد چون خزان بیند تـرا
ارغوان گل میکند، گر زعفران بیندترا
ازتحیرگاه مو ج جلوهٔ ناز خـرا م :
ایستد برجا یاگر آب روان بیند ترا
دربهار رنگ وبو نشگفته‌چون رویت گلی
شاد، آن‌بلبل که‌اندر آشیان بیند ترا

دل‌جواز رشک خیالت‌جامه‌برخودمید ود
چشم من درپهلوی‌غیری،چسان بیند ترا
ازپی یك دیدنت ،دل گردو عا لم‌میدهد
خواهد از دیوانگی ،تارایگان بیند ترا
بلهوس رادیده‌برحسن‌تو، هیهات‌اوفتد
زان‌که نتواند چومن ازچشم جان‌بیندترا
معنی پیچیدهٔ مکتوب نازی، درخواست
«نادم» باریك بین نکته دان بیند تـرا

از: دکتور سهیل

آتشپار ه

نیامدی درانتظارت ، نوشتم .
به‌هجران توام پیغام آتشی شد، خبر آتش
بگرد نخل خشک ماکه میگردد ؟مگر آتش
تو آتشپاره برجانم،ازین افزون‌مزن‌آتش
که‌خاکستر شدم از غم ،نمیگیرم دگر آتش
ندید از داغ دل شامم‌نکوصبحی بدورانت
چوپروانه زشمع شب، گرفتم من سحرآتش
به بیدادت ،همی‌سوزم‌جفا کارم، همه‌سوزم
چرا برجان سوزان می زنی جانانزسرآتش
جدایی میرسد چون غم‌بسوز خودنمیدانم
نمی سوزد مرادیگر شود عالم ،اگر آتش
چنان اندر نهان من همه‌دردوهمه سوزاست
کوگویی برگرفت ازغم، دل وجان‌وجگرآتش
(سهیل)احساس‌من‌افتاده‌ازتاب‌وتپش‌افسوس
نمی تابم زند صدبار اگر برما شرره‌آتش

از: استاد فقید فکری سلجو قی

سنبل تابیده

خواهم که دل‌مسکین ،یکدم ببرت‌افتـد
وین‌مرغ پرافگنده ،پیش نـظرت افتد
تابو که بحال دل ،یکره نظر انـداز ی
در آیینهٔ جانم ، عـکس قمرت افتـد
بکشای زرخ ،برقع،یك لحظه‌چوتر سایان
کززلف ،چلیپایی ،اندر کمرت افتـد
بیتاب شود دلها،آن لحظه که‌ز لفینت
چون سنبل تابیده ،بر گرد سرت افتد
منسوخ نمیگردد ،آن عهدکه من بستم
گر خاك وجود من ،در رهگذ رت افتـد
از جور، پشمان شو، پیو ندوفا مگسل
تامرغ دل عاشق ،بر خاك درت افتـد
در پای تودر غلتد ،در دامنت آویـزد
چون اشك اگر (فکری)از چشم ترت‌افتد

نوشته از : ماریان روز .

ترجمه از : غ زمان سدید

صدای ازژ فنای دل

هر زن میداند که تا چه اندازه برای‌خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج‌از دائره قدرت خارج میگردد و سهم گین مینماید .

در خارج منزل توفان سهمکین غوغا میکرد پسر کوچك نانسی ، مارك ، آمده و کنارش قرار گرفت .

شما میترسید مادر ؟

نی ، عزیزم .

دستهای تان میلرزد . شما میترسید ؟

مارك هفت سال داشت و هر چیز را بدفعات تکرار میکرد نانسی در جواب گفت :

نی ، عزیزم . من نمی ترسم .

آنها امسال شاهد توفانهای وحشت انگیز و رعد برق های وحشت آوری بودند رعد با تمام شدت وقدرتش میغرید و تیر های فروزان الماسك چون نیزه های نقره یی در آسمان میدرخشید. بسیاری اوقات چراغها از شدت طوفان خاموش میگردید . البته این طوفان ها آنقدر ترسناك و زیان آور نبود تنها میتوانست که گرد و غبار فضا را بدور دستها ببرد دراین ساعات بهترین فرصت برای گفت وشنود و وقت گذرانی مهیـا میگردید مثلا هنـگامی کـه چراغها خاموش میشد قطی مملو از شمع های رنگارنگ در آلماری آشپز خانه بود که میتوانست رفع این نقیضه را نماید .

توفانی که امشب رقص کنان بفعالیت آغاز کرده بود از توفانهای قبلی تفاوت داشت و فرقش این بود که رابرت تاهنوز بخانه برنگشته بود . امـا حتماً چندی بعـد هر چه زود تربمنزل بر خواهد گشت هر دقیقه که می گذشت و هر لحظه که چراغ های موتر روی سرك اسفالت شده را جاروب میکشید امید بر گشت رابرت میرفت روی زینه های عقبی منزل صدای آشنای قـد م هایش بگوشش خواهد رسید و فضای خانه یکبار دیگر از داشتن و بـودن او گـرم و محفوظ خواهد گردید .

نانسی سوی قطی شمع ها پیشرفته و آنرا از بین الماری آشپز خانه بر داشت و تصمیم به بر افروختن آن گرفت. دوشمع را برای روی میز در آشپز خانه انتخا ب نمود این حقیقت داشت که دستانش میلرزد شعله شمع هنگامی که گوگرد را برا فروخت قدری تکان خورد و شمعی که در دستتش بود شکست بر داشت .

آیا امشب مصادف با تولدی کسی است؟

جیمز پنج ساله در حالیکه با هیجان کامل روی بایسکل سه عراده‌ئی اشس سوار وغرق در دنیای کود کانه اشس در اطراف اطا ق میراند گفت .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داخت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند بـارومتر معلـوم می‌گردید . بطـور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهـانـی شروع بخندیدن مینمود .

نانسی جواب داد :

– برافروختن شمع‌ها چیزیست که بعضی اوقات دوست داریم این کار صورت بگیرد این کار باعث میشود که میز غذا خوری زیبا تر معلوم گردد .

سندی اظهار داشت .

– اماپدرم آنرا نخواهد پسندید. اوخواهد گفت که غذا ها رادیده نمیتواند .

– خوب .

نانسی تبسمی کرده وبگذاشتن و جا بجا کردن بهترین قاشق و پنجه ها و ظروف روی میز نمود. این کـارش طوری معلـوم میگردید که از بعضی جهات امشب بـایـد میز غـذاخوری زیبـا و آراسته بنماید. این حقیقت داشت که را بر ت طوری تظا هـر خواهد کرد که نمیتواند غذا هـارا ببیند. او یك چیز عوضی را روی کاهو خواهد انداخت و در همانجا فشارش خواهد داد و خود را متقاعد خواهد ساخت که آن چیز دسـت داشته اش اساس بوده است . بعد از دیدن اوسوی نانسی نظر خواهد دوخت و خواهد خندید خطوطی که نماینده خستگی و کار روزانه است در چهره اش پاگذاشته غائب گردید و بالاخره صورتش صاف خواهـد شد .

– مارك در داخل اطاق‌بدون توجه واحتیاط بازیچه اش‌راکه موتر لاری بـود بـه جلـو وعقب فشار میداد و میراند. او پرسید :

– مادر، مردمان غریب چه طوری هستند؟

– مردمانی‌که به‌اندازه کافی پولدارنیستند عزیزم .

– آیا ماغریب هستیم ؟

– نی، عزیزم .

– خانم فرانك میگوید که مابايد مردمان غریب راکمك ومعاونت نمائیم .

– خانم فرانك صحیح گفته است. مابايد این کاررا بکنیم .

سندی از اطاق نشیمن چیغ بر آورده و گفت :

– ما مردمان غریبی هستیم .

او در تمام این هفته همین طور بود بطور یقین میتوان گفت از لحظه که رالف‌جانسون از او برای رقص دعوت کـرده بود چنیـن حالتی به او دست داده بود .

– سندی . به این خانه نگاه کن . به‌این قالین نرم نظربیانداز .

سندی که زیادتر به طفل ها مانند بـود همیشه درلبهٔ دریای اشك قرار داشت . هر لحظه که دلش می خواست دست بگریه‌میزد وچنان میگریست که ابربهاری عاجز درفشانی اش میماند .

نانسی گفت :

– من نمیخواهم که ازاین به بعد در ایـن باره حتی کلمهٔ بشنوم .

درلحن صدایش مخلوطی ازقهر وغضـب بمشاهده میرسید .

اوبه اطراف خانه نظرانداخت . این یـك خانهٔ قدیمی بود. گرم ومستریح . باوجـود گذشت سالیان درازی بازهم زیبایی خود را حفظ کرده بود. روی قالین قسمتی دیده‌میشد که پاره‌گردیده واین پارگی به اندازه عمیق وبزرگ بودکه هیچ چیزی نمیتوانست علاجش رانماید . ازسوختن چوبها شعله های بـه اطراف سرك میکشید وازاین روشنی وشعلهٔ افروزی رسم هایی دردیوارها نقش میبست. روی سقف اطاق نقطهٔ وجود داشت که آب ازآنجابداخل خانه نفوذ پیدامیکرد واین نفوذ وداخل شدن باهرباراني که ازاندازه معمـول شدید تر وبادوام ترمینمود افزون میگردید . نفر مؤظف ترمیم سقفها چندین مرتبه به‌آنجا آمده ودستکاری هایی نموده بود، اماهنوزهم باوجود این همه جلوگیری آب خود سرانـه اصرار بداخل شدن ونفوذ نمودن داشت. در دروازهٔ آشپزخانه چوب خویلی وجود داشت ودرهمان جابودکه آنها هرانچ اضافی ازنموی اطفال راندازه میگرفتند . نوشتهٔ درشتی به دروازه حکم قفل محکمی راداده بود .

این خانهٔ بودکه آهسته آهسته دستخوش قافلهٔ گذران زمانه میگردید ومیرفت تاتخریب شود. آنهاتصمیم داشتندکه تابستان سـال آینده دوباره اعمارش نمایند. وآبادش خواهند کرد. این فقط یك خواب نبود. بلکه چیـزی بودکه آنها مطمئناً آنرا انجام خـواهند داد قسمی که آنها تهداب جـدیـدش رادر اولین زمستان گذاشته بودند ودرخت های میوه دار درآنجا غرس کرده وحلقه های گـل لاله را تزئین ده آنجانموده بودند .

(درشش هایم سایه ها وغبار های جاگزین گردیده که باید درآنجا نباشد. نقطهٔ‌کوچکـی درآنجاوجود دارد. نقطهٔ خیلی کوچك که‌شاید اصلابی معنی بوده وقابل تشویش ونگرانی نباشد . داکترانډرسن داکتر حاذق وباتجربهٔ است اماخیلی سالخورده وپیرکه میتواند دلیل برترسانیدن قصدی اوگردد . شاید او در تشخیص اشتباه کرده باشد .

این فکر هاوتصوراتی بودکه ازبین سلول های مغزی نانسی به شتاب میگذشت .

چراغ های موتر روی جاده اسفالت شـده جاروب کشید .

مارك گفت :

– پدرم این جاست .

سندی اظهار داشت :

– مادر، پدرم این جاست .

سگها ، اطفال همهٔ آنهابایك هجوم ناگهانی وغیرمترقبه بسوی دروازه بحرکت درآمدند .

چشمان نانسی روی چهره رابرت کنجکاوانه متمرکز شد. اومیخواست که علت این دیـر آمدن وترس رااز ورای چین های چـهـره‌اش دریافت دارد .

– چه واقع شده است ؟

– مجبور بودم که برای یافتن توقف گـاه معطل شوم .

حادثهٔ موتوبازهم تکرار گردیده بود. یك ترمیم داخلی که تمام زندگی آنهارا تشکیل میداد . نه‌کدام تصادفی بودونه کدام حادثهٔ جدی . بوی روست سرخ شده وبریان از لابلای گرمی مطبوع بخاری درهوا منتشرگردیده بود .

– بیائید بچه های خوب دستهای تـانـرا بشوئید .

سندی درجریان صرف نان شب اعتراض کنان گفت :

– من‌نمی فهمم که‌چرا نمیتوانم یکدسـت لباس جدید ازمغازه قسمی‌که دیگران میخرند بدست بیاورم .

رابرت گفت :

– تو بسیار کوچك هستی واین کوچکی‌ات است‌که میتواند به چرای سوالت تناسـب داشته باشد . این یکی تااندازه قابل تـوجـه میتواند برایت مناسب وکافی باشد .

مارك اصرار کرد :

– اگرمانادارو‌غریب نیستیم چرامن نمیتوانم که یك بایسکل جدید داشته باشم .

نانسی تشریح کرد :

– این یك چیزدیگراست آنها در مکتب درس میخواند. طبقه فقیر و نادار . مردمان غریب وبیچاره

سندی بازهرخندی که‌هزارها رازی‌نهفته‌داشت بالحن تندی تکرار کرد :

– مامردمان غریبی هستیم .

رابرت نگاه تند واستفهام آمیزی سـوی اوانداخت . بعد رخش را متوجه پسربزرگش ساخته وگفت :

– مارك من درباره آن زنجیر بایسکل فکر خواهم کرد . ببینم چه‌کار کرده میتوانم .

طوفان در خارج منزل نعره میکشید وبیهوده وقتش راتلف میکرد . اطفال به بستر های شان رفته وخوابیدند . بالاخره وقت تنهائی فرارسید . وقتی که آنهامیتوانستند کنار هم بنشینند وصحبت نمایند .

رابرت مشتاقانه سوی مقابل خم گـردیده وگفت :

– ازداکتر اندرسن چـه خبر های بدست آورده‌ای ؟

نانسی جوابداد :

– اوتاهنوزچیزی نمیداند. امتحاناتی‌راروی من انجام داده وازمن خواسته است که فردا بدیدنش بروم .

– فردا ؟

– خوب، شایدچیزهای زیادتربدست بیاورد.

– صحت توخوب است ؟

– البته که خوب هستم .

اودرحالیکه میلرزید خندیده ودر ایـن جریان طرزنگاه کردن رابرت رادقیقانه مطالعه کرد .

– من مطلقا صحت هستم .

شوهرش دوباره سوی عقب متمایل گردید واعضای بدنش رااجازه دادکه استراحت‌نماید.

– نانسی تومرابرای یك دقیقه نجات‌دادی.

نانسی باخود فکرمیکردکه رابرت هرگـز نمیخواهد باموضوعات ومسایل جدی روبـرو گردد. مسایلی که اعصابش راتخریب کند . وحال نمیخواهد که گفته هاه داکتر اندرسن جامهٔ حقیقت بپوشد واگر میپوشد اونمیخواهد که چنین آسان وساده باورش کند. اومیخواهد که این واقعه رامانندیك چیزنرم وبی خطر، مانند مریضی اطفال قبولدار شده و بخـود تلقین نماید . همین طورنانسی هم میخواست که این حادثه مانندیك غبارنرم وساده دست خوش طوفان شدید شده وازفضای فکـری وجسمی اش فراری دوردست هاگردد. آرزو میکرد که‌مریضی اش‌از نوعی باشدکه بتواند بایك پیچکاری ویاانتی‌بیو تیـك ویایـك بوتل‌بزرگ شربت قابل‌علاج وتداوی‌باشد .

رابرت پرسید :

– آیاکدام چیزدیگری هم امروز بـوقـوع پیوست ؟

– چیزی مهمی نبود وحقیقتا هم به فکرکردن نمی ارزید .



اوسوی مقابل خم‌گردید وباتمام معصومیت وصفایی خودرابدست امواج آغوش رابرت سپرده وزمزمه کرد :

ـ رابرت ، پسر کالیسن در زندان است .

ـ اندی کالیسن ؟

چهرهٔ رابرت روبه سفیدی گرائید . این عادتش بودهروقتی که ازشنیدن خبری دردآور وناگهانی دستخوش هیجان وترس میگردید این حالت به اودست میداد. خانواده کالیسن‌فقط سه منزل آنطرفتر ازمنزل آنهازندگی میکردند. نانسی وماری دودوست صمیمی بودند وهمیشه کتابها ومجلات رایك‌بادیگر تبادله میکردند .

ـ درزندان ؟ برای چه ؟

ـ اودریکی ازآن مظاهرات خیابانی شرکت داشت . درآن مارش های دسته جمعی. تمام کارهاخراب‌گردیده وازکنترول خارج شده‌است. تعدادازبچه هاشروع به انداختن وپرتاب سنگ وخشت سوی پولیس نمودند وپسرکالیسن یکی ازهمان های بودکه دراولین فرصت دستگیرپنجه های پولیس گردید وآنها هم روانهٔ زندانش نمودند .

ـ اندی کالیسن همان یکی که دربلاك ما زندگی مینماید ؟

ـ اندی . همان پسربچهٔ‌که ازبالای درخت سیب ماسرنگون گردیده بود .

رابرت قسمی‌که اصلااین موضوع راباور نکرده ونمیخواهد متقاعدش شود دوباره تکرار کرد :

اوسوی پنجره رفته ونگاه هایش کنجکاوانه متوجه سرك خاموش وساکت نیمه شبی گردید .سرك آنها ،سر کی بود که آنقدر ها زیاد از شهر فاصله نداشت واز جمله‌سرك های عادی وازیاد رفته بشمار میرفت که بندرت میشد نامش را زینت ده روز نامه ها نمود .اما سرك آنها محلی بود که اگر در آنجا کوچکترین واقعه رخ میداد عواقبش متوجه آنها بود. یعنی آن سرك وآدم های آن‌محله‌باهم رابطه ناگسستنی داشتند.او سرش را تکان داده وگفت :

ـچراغ های منزل ماری از سر شب تا حال همچنان مید رخشد .

نانسی جواب داد :

ـاو فقط درتمام این مدت آنجا تنهای تنها نشسته است. تنها در آن خانه با چراغ های که میدر خشد .

ـ آیا تو نمیتوانی که اورا کمك نمائـی؟

ـاو هرگز حاضر نمیشود کسی را ببیند من حالا فکر میکنم که‌اگر او عوض پسرهای ما بود . . .

ـدر مدت چند سال تمام بچه های ما به سن وسال اوخواهند رسید .

آنها یکی سوی‌دیگری نظر اندا ختند.یك نوع گفت وشنود نا مفهوم وگنگ بین آنها ادامه یافته وریشه دوانید .گفت وشنو دی که چشمان شان جای زبان را گرفته بود. این بر خورد زمزمه آلود آندو جفت چشم مژده رسان احساس مسئوو لیت وسهم‌گیری آندو در امور روز مره وحیاتی بچه هاواطفال شان بود .آگاهی از دنیای که بطور ناگهانی منقبض گردیده وبه شکل بلاك آنها در آمده بود.

نانسی اولین نفری بود که پیشدستی کرده رخش را سوی دیگر چرخداد ،وگفت :

ـبهتر آنست که به‌بستربروم ،مجبورهستم که‌فرداصبح زود تراز همه بر خیزم ...

رابرت نگاه سریعی به چهره اش انداخته وگفت :

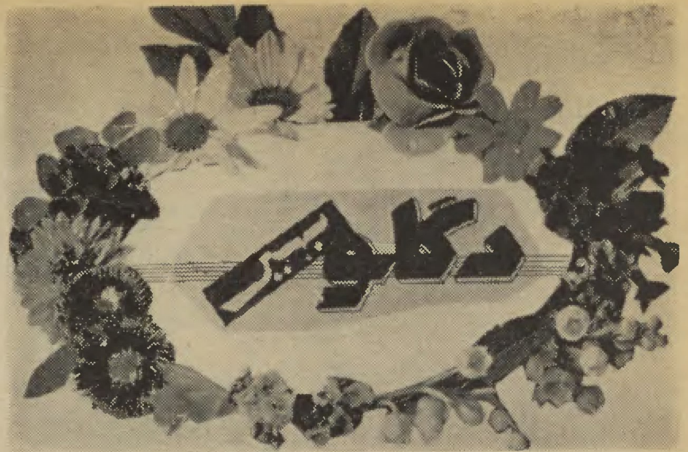
ـمن هم با تو خواهم‌آمد. آیا تو مطمیئین هستی که صحتت خوب است نانسی ؟

نانسی باخودفکر میکرد.من‌از مرگ میترسم واهمه دارم که بیمرم .

من ازمرگ هراسیده ام رابرت امایکنوع

احسا س ضرورت ناشنا خته در خود میکرد واین باعث شد که رازش را از رابرت مخفی دارد .

بقیه درصفحه ۵۷



لامارتین

دبادامو خانګه

دادبادامو شنه خانګه چه سرترپایه دسپینو غوټیو په کمیس کښی پټه شویده، ځومره ښکلې ده او ځومره زړه وړونکې خوشبویي لري. مګرآیاد هغې دعمرپای به هم همدغسي وي .

دخواشیني ځای دی . که هغه پخپل ځای پریږدی یابی ښکلي غوټۍ داټولي کړي، که یې دکومې ښایسته نجلۍ دوینښتانو دپاسه وټومبي یایې دکوم مین پرسینه باندې ووهي، پخواتر دی چه ځوورځی وربانډی تیری شي، تویه به شي اوددغو ټولو ښکلاوکومه نښه به پاتي نشي .

ای ګله ! زموږدژوند ماجرا ګانې ځومره تاته ورته دي . زموږدژوندګل هم ستاپه شان یوه ورځ له خاوروځخه سرپورته کوي او غوټیږي، یوه ورځ عطرښندي اوبله ورځ پخوا ترهغه چه دوبی راورسیږي - مړاوی کیږي اوبیادخاورو په زړه کښی دتورو خاورو په زړه کښی کورنیسي .

اوس چه دغه ښکلي غوټۍ پەدې ډول فنا کیدونکي ده، راځه ترهغه پورې چه وخت پاتي دی له زړه وړونکي عطرځخه یې ځان خوشبویه کړودخندانه دګوګلوله زړه ځخه یې دروح ښېونکي شیره وزبیښواوپخواترهغه چه دصبا بادیې وږمه وتښتوي ، له هغې ځخه ګټه واخلو .

هځه وکړو چه دادوو ورځوعمر پەخوښۍ سره تیرکړو، ځکه ډیره موده به تیره نشي چه دخواني دوران به پای ته ورسیږي اود ژړښت فصل به راورسیږي .

اسکار وایلد

ارمان

په وروګام واخلیء
ځکه چه زما ښکلې پرښتي .
په دې نژدې ځایونو کښې ترشنوبوټولاندې ویده ده .
پەکراره و غږیږی ځکه هغه دداؤدی ګلونو دشنه کیدو غږهم اوري .
دهغې دوینښتانو طلایی تارونه اوس په زنګ ککړ شویدی
هغه ښکلې اوزړه وړونکی نجلۍ وه
چه په ځوانۍ کښی د خاورو پەغیږ کښی ویدەشوه .
پەښکلا کښی دسوسن ګلو تەورتەوه .
اوپه سپین والي کښی واوروته
مګر هغه هیڅکله ونه پوهیده چه ښځه ده اوښکلی ده .
ساده اوخوږ ژوندیې وکړ
نوځکه تابوت او درنه تیږه
اوس پرهغې باندې دریږي
اوزما روح ځوروي
بیاهم احساس کوم چه هغه آرامه ده
غلي اوسيء
هغې دچنګ اوغزل اوازنه اوري
زما ژوند هم پەدې ځای کښی ویدەدی
خاوري وربانډی واچويء .

لنډۍ

زما جـانان ګـل د خـاټول دی
زړه مې پرې ټول دی دچاځه پروالرمه
زمـا جـانـان ګـل د انـار دی
عمریې خواردی پەزړګی خوری بیشترونه
زما جـانان ګـل در امبیل دی
پەلاس یې بیل دی سره ګلان اوبەکوینه

* * *

په سترګو ړوند در پسې ګرځـم
ستادوفازیری که وشی روغ بەشمه
پەسترګو ړوند شی راتـه ګـوره
چه داوربل پرځای مې ګل تومبلی دینه
په سترګو ړوند راپسـی نشوی
دالباسی اوښکی دهرچاپه مخ راځینه

بی پروا

بیابه تاخت کابه کام غولي واردچا دی
چه زړه سوی دحرم پـه صید هم نشي
دابی درد وبی صـرفی ګـذارد چـادی
ما خونه دی څوك بی وجهی آزار کړی
داچه مست په میو راغی یار د چا دی
چه بلبل یـی رسیدی ګـلـو نشي
چەیی درست جهان دمخ په ننداره یست کا
دا سپوږمۍ غوندی روښان رخسار دچادی
چـه بلبل یی رسیدی تـر ګلونه نشي
دا دننه پـه حـرم ګلـزار د چـا دی
چه هیڅ ترس په زړەکښی نلری رحمانه
دانا ترس وبی پـروا نګـار د چـادی
(رحمان بابا)

دژوند نیمه لار

دسپکو وزرونو هیلۍ ستړی ستومانه خپل سرونه تراوبولاندی کـوی چه دځپاندو اوبو ځخه خونداو هوسایي واخلي ...

مګر زه .. هغه وخت چه درنځونوځخه ستړی اومړاوی شم، چیری مخ واړوم ؟

دړنااوتیاره پټه چیری واخلم ؟

کله چه دعمرژمی رارسیږی ،

لەکوم بڼ ځخه ګل راغونډ کړم ؟؟
مګرهرچیری می په وړاندی دیوالونه ولاړ

اوپه هرګوټ کښی ژمنی مرغۍ نه ژاړی ؟
ویکتور هوګو

حقیقت

کبان وایی ژوند پیدادی له در یابه
سمندر وایـی چه دی داورله تابه
لټوی یی دهوا مرغان هـوا کښی
حقیقت ورك دی د دهـر لـه کتابه

* * *

بلبل وایی دګل رنګ دی دستا یلو
نسیم وایی خوشبویی بـویه دوړلو
کبان وایـی ژوند پیـدادی له دریابه
فیصله درنګ او بوی شوله مشکلـه
سرګردانه کـړ نسیم شور د بلبلو

* * *

خینی وایی غوټۍ خاندی هـوسیږی
زړه تنګۍ نه نجات مومی چه غوړیږی
خینی نوری وایی له ډیری زړه تنګۍ نه
زړه یی چوی اوګریوان یی خیری کیږی
(الفت)

نصرالله حافظ

عرض

ای دحسن په سر یر ناستي امیری
عرض مي واوره دبګرام د ترکو میری

داپه مخ مي دسرواوښکورودپه شەدی
تر لمنی می دی ولی ګریوان خیـری

ای دناز او دمکیزپه غیږ کښـی لویی
دارم د ښـا پیـریـو دامنګیـری

بیداری مي شوه په برخه د ټـول عمر
چه مي ولیدلی ستا سترګی شو ګیری

دخرام قدم زما پـه لیمـو کیږ ده
شه ړندی که شی یـوه ذره زهیـری

پرښتـه دی دښکـلا پـه سـرو لاړه
ته چـه ډکـه دځو بیوله تالیـری

ستاګلرخ بەپەګلونه کړی رخەګل کړی
دی د عطـر و قافلـی ورنـه بهیږی

ماتی ګهه شوه دښکلو په بازار کښی
چه دی جوړی توری زلفی کړی عنبری

زه خپل ورك زړه پکښې ګورمه جانانه
وایی خله ته زمـا سترګوته خیـری

ګومان نشته چەبەروغ شم ستاپەمینه
دبڼو شتی مـی و خـوږی تاوګیرـی



پەیاد لره

دمینی پەحرم کښی خپل اشناپەیاد لره
ګل پـه شیر خندانه ! ناخبره له خزانه
دخلکو خندنی باندی نور مه خاندەجانانه
دسترګو زه رنځوریم اوپه یونظر رغیږم
پەناز شوی نازولی اوپه لوبوځرلوبی
ناپرسه او ناترسه بی خبـره دبیوزلو
زما ښکلی طنازه اوپه حسن کښی ممتازه!
دزړەوینی چه ځښمه اودغم ځپیړی خورمه
مخموره محبت لره مینـا پـه یاد لـره
زما دالمدی سترګی پەژړ اپەیاد لـره
رقیب راپوری خاندی داخندا پەیادلره
علیـل د محبـت لره دواپه یاد لـره
دنیاز خاونـده غریب او بینوا پەیادلره
بندی پەتاردمینی خپل اشنا پەیاد لره
ژر تیربه دی دوران شی داوینا پەیادلره
دازور د محبت دی یـاره دا پـه یادلره

چه مینه کی سربازیی بختانیه سر فرازیـی
ددار په سرمنصورغوندی ماوا په یاد لـره

(عبدالله بختانی)

شمس الدین کاکړ

تنها سوځم

چه به مینه زه پربل کوم بی تا
په ناحقه شرمـول کـوم بی تا
پەکتودی دواړه سترګی زما ووزی
وبل مخ تەکه کتل کوم بی تـا
زما زړه دتوروزلفو پـه جال بند شه
که هوابه دسنبل کوم بـی تـا
سری سکروټی شه زما پەصورت پوری
تماشاکه دسره ګل کـوم بی تا
فارغ نشوم ستا دخط لـه تصوره
عبث دور دتسلسل کوم بـی تـا
د رقیب دقتل ښـه راځـه نشی
اوس پر بدو تحمل کـوم بی تـا
خاموشی لکه حباب کـوم له عجزه
وهر چاته سخـت ویل کوم بی تا
بی همدمه لکه شمع تنها سوځم
بیا دځپل سرغوځـول کـوم بی تا
بنددهجرپه قفس زه شمس الدین یم
آه وفریاد لکه بلبل کـوم بی تا

ابوریحان البیرونی

تهیه،
ترجمه،
تتبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

واقعا بیرونی با شهامت علمی تمسك به **علم یقین دوری از اوهام و علاقه شدید به** دانش و تواضع خرد مندانه خویشش ممتاز است .

خلاصه متود تجربی بیرونی چنین است. علم یقین از احساسهای بدست میاید که عقل آدمی آنها را بر یك اساس منطقی **بهم ترکیب میدهد .**
(۱۰)

دانشمند بزرگ بخاطر انجام دادن تجارب **گوناگون در عرصه های مختلف دانش** وسایل و اسباب مورد ضرورت خود را با **مهارت شگفت انگیزی اختراع مینمود مثلا** برای دریافت میلی نصف النهار آله ای بنام (دائره هند) اختراع کرد یك تعداد **اسطرلابهاییرا که ساختمان هر کدام** هفت ونیم متر بود و نیز (مربع دیواری) عظمی را که در زمان وی بزرگترین بشمار میرفت بدست خود ساخته، و یکی از کره های مجسمه علمی آسیای میانه و شرق نزدیك را اساس نهاده که روی آن مواضعی که اهالی سکونت داشتند نشان داده می شد و ممکن بود بسیاری آن بموقعیت های جغرافیای آنها پی برد و علاوه بر اینها آله **جدا گانه ای برای اندازه نمودن وزن مخصوص عناصر ایجاد کرده است (۱۱) و بگفته نامه در نسوران** (در انداع صنایع **عملیه بجای رسید که دست اختراعش طبقات افلاك ونقوش انجم را در چندصفحه** چنان هویدا نموده است که گویا انواع **فلکیه با صفحه خاطرش التیام داشته و صور چهل وهشت گانه در لوح سینه اش ارتسام یافته است) (۱۲) .**

بزرگترین خدمت ابو ریحان بیرونی که **نام اورا در تاریخ‌علوم طبعی طور جاودان** ثبت نموده اینست که وی پژوهشها ی خویشش را بر اساس متود تحقیق علمی خود بر تجربه و مشاهده متکی ساخته بود و باین ترتیب متود تجربه و مشاهده را به نحوبی سابقه ای ترقی داد و این موفقیت **بزرگی درساحه علم تجربی میباشد. بررسی** پژوهشهای موشگافانه و معلومات گرانبهای که از وی بجامانده بما امکان میدهد تا او **را یکی از پیشاهنگان بزرگ علوم تجربی** در قرون وسطی بشما آوریم .

اسناد علامه واعرضه هر علمی که قدم میگذاشت دی برابر خود این وظیفه را قرار میداد **تا ازیکطرف به غنا و محتوی آن بیفزاید و از طرف دیگر نظریات مربوط به** آن علم را انکشاف داده قانونمند یهای جدیدی را در زمینه آن کشف نماید و جدا طرفدارآن بود تا معلومات گرد آورده شده در ساحه تمام علوم مروج آن زمان بنظر انتقادی نگریسته شود .

متهم بیرونی در انکشاف علوم طبعی .

درزمینه هیت و نجوم .

ابو ریحان بیرونی در انکشاف و تکامل علوم طبیعی سهمی بر جسته دارد و مخصوصا خدمات ارزنده او در زمینه هیت و نجوم خیلی چشمگیر است .

او با اینکه در آثار علمی خود در مورد **مساله پیدایش جهان اتکاء دارد پیرامون مساله حر کت زمین اندیشه های جالبی** ابراز داشته که با سیستم بطلیموس (به حیت نظریه مسلط آن زمان) متضاد واقع میشود مثلا در (کتاب الهند) میگوید :

(حرکت دورانی زمین با هیچ یك از محاسبات علم هیئت مغایرت ندارد ،حوادثی که بر روی زمین رخ میدهد میتوانند یکجا با حرکت زمین ، همچنان ادامه یابند) در **یك رساله دیگر خود بنام (درباره طرق** مختلف ـ اختن اسطرلاب) هنگام صحبت از اسطرلاب ابو سعید السجیزی (۱٤) به **نتیجه بس مهمی میرسد .**

(ازابوسعید سجزی‌اسطرلابی‌بسیط دیدم که از شمالی و جنوبی مرکب نبود و آنرا زورقی نامیدی آن عمل مرا زیاد پسند افتاد ویرا بسیار تحسین کردم چه آنرا بر اصلی قرار **داده بود قایم به ذات**

داده بود قائم بذات .

بنیان آن در عمل و مدار آن صفت بنابر عقیدت ردمی بوده است که زمین را متحرك دانسته و حرکت شبانه روز یرا بفلك منسوب دانسته اند (۱۵)

او در یك اثر خود عاید به ژنودیزی **(مساحی نقشه کشی) در باره درستی** بعضی نظریات مربوطبه‌ژئو سنتریسم (نظریه غیر علمی دایر بر اینکه زمین مرکز کائنات **میباشد)** صراحتا بنظر شك و تردید مینگرد **و باین ترتیب یکی ازدانشمندانی بحساب** میرود که در بکار بردن نظریه پیدایش جهان بر اساس هلیو سنتریسم (نظریه مرکزیت آفتاب) سهم گرفته و در عین زمان یکی از نخستین دانشمندانی است که در باره بیضوی بودن خط سیر و شکل **ستاره‌گان توسن اندیشه و انده با این** بشارت شگفت انگیز خویش کشف بزرگی **را که بعد توسط کپلر (۱٦) صورت گرفت صدها سال قبلی تا درجه معینی پیشگوی** کرده است (۱۷) ابو ریحان بیرونی درکتاب **(القانون المسعودی) در اطراف ژنوسنترسم** که بحیث یك نظریه مسلط طی مدتها ی **طولانی حتی تا زمانه های نزدیك به قوت‌خود** باقی بود و برای تایید آن در شرق و غرب کتب متعددی نوشته شده و دلائل گوناگونی اقامه **میگردید .**

جملاتی ابراز داشته که نشاندهنده معرفت او به قوای جاذ به زمین میباشد این قانونمندی بعد توسط نیوتن (۱۸) در قرن **۱۷ کشف گردید .**

بقیه درصفحه ٥٦

---

۱۳ بطلیوین یمی ازدانشمندان بنام هیئت تاریخ و جغرافیه است که در هر زاده شد **و در اسکندریه ور گذشت از مشهور ترین** تالیفات دی (المجسطی) و (آثار البلاد) می باشد نظر در هیئت لاك مشهور است و بر **اساس آن زمین متحرك نیست و آسمان به** دوران بچرخد .

(۱٤) ابوسعید سجزی یکی از بزرگترین ریاضی دانان نیمه اول قرن چهارم و اوائل قرن پنجم‌هجری بود که‌دارای تالیفاتی متعدد از قبیل کتاب (مد (المدخل در نجوم کتاب **المعانی در احکام نجوم وغیره میباشد .**

(۱۵) نامه دانشوران ص ۷۷

(۱٦) کپلر (۱۵۷۱) ۱٦۳۱ ـ در خانواده ای فقیر چشم بدنیا کشوده پس از تحصیل ریاضی بحیث معلم ریاضیات مقرر شد همیشه دچار تنگدستی بود از مجبور دست به تخیم زد بسال ۱۹۰٦ مدار بعضی شکل **سیاره مریخ را کشف نمود قوانین که او** کشف نموده پس از مرگ اقتصادی ابدی برایشس ارمغان آوردند قوانین مذکور چنین است :

۱ ـ هر سیاره بدور خرشید مسیر ببعضی ماننđی را می پیماید ـ ۲ ـ هر اندازه روی این سیر بخرشید نزدیکتر باشد حرکت آن تند تر میباشد ۳ مدت دوران هر سیاره **بدور خرشید فاصله اش را از خر شید** تعیین مینماید .

۱۷ ـ روز بیك سویت انسیکلو پید به **شی جلد) اول ص ۱۸٦۷ ـ اسحاق نیوش (۱٦٤۲) ۱۷۲۷ ـ فیلسوف دانشمند انگلیسی** در حساب فزیك و نجوم که قانون جاذ به **عمومی را کشف نمود .**



سیمای جمال عبدالناصر



نوشته محمدحسنین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

اگر او زند ه می ماند چه میکرد .

هنگامی که‌در سال ۱۹٦۵ **پس‌از** در گذشت شاستری **اندری گا ندی** رهبری هندو ستان را به د ست گرفت تیتو و ناصر به هند سفـــر کردند تا نساند خویش را با دختر دوست دیرینه شان در مقا بله بـا دشواریهای که بلافاصله به‌او رو ی نمود نشا ن بدهند . دیگر (سه تفنگدار) وجود نداشت ولی نا صرو تیتو هرگز فراموش نکردند که روز گاری تفنگدار سومی هم وجودداشته بود ،تیتو نشان داد که در تیـره ترین روزهای ناصر در سال ۱۹٦۷ هنگامی که مصر تمام نیرو هـا ی جنگیش را در صحرای سینا ا ز دست داده بود چقدر بااو نـز د یك است .

سپاهیان اندکی پا برجا بود ند و نیروی هوایی کاملا از میان رفته بود .

تیتو هر چه از دستش بر مـــی آمد انجام داد تا نیرو های مصر دو باره سازی شوند وی خوا ستـــار ملاقات رهبران احزاب کمو نست هشت کشور اروپای خاو ری د ر مسکو هنگامیکه روسها آمادگی می گرفتند تا هوا پیماهای عظیم حمل و نقل (انتونوف) که انباشته ا ز جنگنده‌های میگ وسلا حها ی‌دیگر بود به سوی مصر پرواز بدهند ـ توقف کردند آنان گفتند که هواپیما های شان حق نشست برفرود گـاه های یوگوسلاویا را ندارند ـحالانکه این کار برای سوخت گیری‌هواپیما ها ضروریست .

سفیر مصر در بلگراد این اشکال را با تیتو در میان گذاشت تیـــتو گوشك تیلفون را برداشت ودستور داد راه را به روی انتونو فهـــا باز کنید) هیچگونه محدودیتی د ر بین نباشدتاآنجا که پای مصر درمیان است من دگر غیر منسلك نیستم) و هوا پیما های غول پیکر از را ه یو گوسلاویا به سوی مصر سرازیر شدن را گفتند .

درهر ساعت سه هوا پیماکـــه مملو از افزارهای‌جنگی‌تا زه ووسایل نیروی هوایی تازه‌بود ـفرا رسید .

تیتو هر آنچه از دستش مـــی بر آمد ـانجام داد تا ناصر را کمك کرده باشد ـدر ماه اگست ۱۹٦۷به قاهره آمد **سپس به دمشق و بغداد** رفت‌تا **مقاومت عربها را در برا بر اسرائیل و پشتی بانی شان** ر ا برای‌نا صربر انگیزد .

در ماه می سال ۱۹٦۷ و ضعیت خاور میانه سخت کشید گی یافت و هما نگو نه که جنگ بز رگـك نز دیك شده میرفت این کشیدگی نیز فزونی میگرفت .به روز بیست و ششم ماه‌می سفیر مادرواشنگتن به‌وزا رت خا ر جه امریکا احضـار شد .

در آنجا ((جین رو ستو)) بـــا بیا می از جانسن انتظار سفیـــر مصر را میکشید .

جا نسن خوا سته بود که ایـن بیام او مستقیما بدست نا صـــر بر سد .جانسن درپیا مش میگفت که اگر مصر دست به حمله بزند و گلوله نخست را آتش کنـــد ـ حکو مت امریکا موقف شد یـدی خوا هد گر فت .

در عین حال سفیراتحاد شوروی در قاهره بدون اطلاع قبلی به‌دیدن ناصر رفت ساعت سه بعد از نیمه شب بود سفیر شو روی خواست که ناصر را بیدار کند و برای او تو ضیح داد که از رهبری‌شوروی دستور گر فته است تا بید رنگ ناصر را ببیند او به ناصر گفت‌که امریکا یيان با کـر ملیـن تماسـس گرفته و گفته اند که اسرا ئیلیان اطلاع دارند که مصر در سپیده‌دم دست به حمله خواهد زد .

سفیر اتحاد شو روی به ناصر گفت که اگر این نکته درست‌باشد او از ناصر میخوا هد که این نقشه را دیگر جلو تر نبرد زیراهر کس که نخستین گلو له را آتش کنـــد از نظر سیا سی موقف غیر قا بل دفاعی خوا هد داشت .

سفیر شو روی گفت که به‌حیث دوست از او میخوا هد که ایـــن گلوله نخستین را آتش نکند .

ناصر در پاسخ گفت که او در باره حمله د ستو ری نداده است و هیچگو نه نقشه ای هم که‌مبتنی بر حمله دران سپیده دم باشـــد در دست ندارد .

روز دیگر ناصر پیام جانســـن را در یافت کرد و ازین ما جرابـه شگفتی اندر شد .به نظر میرسدکه

جنگ شش روزه فرامیرسد.

روزششم چون‌مارشال عامردرهوا بوده میخوا ست برای بازدید نیروهای مسلح‌به سینابرودکه‌ناگهان هواپیما های اسرائیلی‌به فضای‌مصر سرازیرشدند عامر به‌فرود گاه‌قاهره به‌زمین نشست و باتکسی خودش رابه‌قرار گاه قوماندانی‌عالی رسانید. د ر آنجا دریافت‌که نیروی‌هوای مصرتقریبا نابود شده است. ولی‌اواین حقیقت‌را ازناصرپنهان کرد.



هنگا می که‌دختر ناصر به امریکارفت ـ جانسن خیلی پدرانه به‌او گفت .
((به پدرت بگو که من میخوا هم‌دو ست او باشم.))

ابا یبان وزیر خارجهٔ اسرا ئیل که دران‌هنگام دروا شنگتن بود بدو ن اطلاع قبلی بو زار ت خارجه اضلاع متحده رفته وگفته بود که وقت‌برای تعار فات سیاسی و جود ندارد زیرا قرار است که اسرائیل امروز مورد حمله قرار گیرد ونابود شود .))

ناصر حیرتزده‌بود او نمیدانست که اسرا ئیلیان این افسانه را از کجا کشیده‌بودند زیرا درین‌افسانه جوی هم از راستی وجود نداشت با اینهم برای اینکه موقف خو دش را مطلقا روشن سازد به روزهای بیشت و هفتم و بیست و نهم می سخنرانیهای ایراد کرد ودر آنها گفت.((ما نمیخوا هیم نخستین گلوله را آتش کنیم ..... ما نمیخوا هیم جنگ از طرف ما آغاز شود)) در واقع ناصر به اتحاد شو روی و جانسن میگفت که او درنظر نه دارد جنگ‌را آغاز کند. ناصر میپندا شت که مو قفش را رو شن سا خته و از سو تفا هم جلو گیری کرده‌است .

به روز اول جون ((رو برت اندر سون)) بایك بیام زبا نی ازجانسن به قاهره آمده جانسن در پیامش میگفت که رو یداد ها ذهن او را مغشو ش ساخته است واحساس میکند که تماسهای بیشتری بین مصر واضلاع متحده ضرورت است ناصر در پاسخ گفت که‌اوحاضر است معا ونش زکریا محی الدین رابه واشنگتن بفر ستد .اوخاطر نشان سا خت که پیشنهاد اوتانت را در باره یك ((راه گنجشکك)) پذ یرفته است و میخوا هد ازین راه گنجشکك برای رسیدن به راه حلی کار بگیرد .ذکریا محی الدین به روز پنجم جون امادگی سفر گر فت تا به روز ششم جون۱۹۶۷ جانسن را ملاقات کند .

اما او نتوا نست پر واز کند زیرا صبح انروز اسرا ئیل این‌راه گنجشکك را بند ساخت .

حقایق از ناصر پو شیده ماند.

هنگا میکه حمله اسرائیل آغاز شد قو ما ندانی عالی مصرغافلگیر گشت و زیر حربه های نیرو های هوائی اسرائیل قرار گرفت .درین وقت مار شال عامر در هوا بود و میخواست به دیدن نیرو های نظامی به سینابرود که هوا پیما های اسرائیلی درفضای مصر به پرواز در آمدند.

عامر بر گشت و در فرود گاه بین المللی قا هره به زمین نشست در آنجا دریا فت که فرو د گاه بمبا رد شده و کسی دران نیست وی با تکسی خو دش را به قرار گاه قو ما ندانی عالی رسا نید.در انجا شروع کرد به در یافت گذار شهای صد مات جنگ‌وفهمید که نیروی هوا ئی مصر تقریبانابود شده است .

اما هنگا می که ناصر به قرار گاه رسید این حقایق از اوپوشیده نگهدا شته شد .به او اندازه‌کامل صد مات را نگفتند .در مقابل در موردشماره هوا پیما های فرود آورده شده اسرا ئیلی مبا لغه صو رت گر فت .

سر انجام هنگا می که‌شب انروز صورت کامل این غمنا مه به او گذا رش داده شد به او گفتند که اسرا ئیل به تنها ئی چنین کاری نمیتوا ند کرد و باید امریکا ئیان اسرا ئیل را کمك کرده باشند.

ناصر از قبول این نکته سرباز زد او خشمگین شد و قرار گاه قو ما ندانی عالی را ترك کرد .

در حالی که میگفت:

((فقط در صو رتی قبول میکنم امریکا درین حمله سهم گر فته است که‌شکسته های‌یك هواپیمای امریکای را به من نشان بد هید تا این کار رانکنید من قبول‌نخواهم کرد)).

اما به روز سوم جنگ کسا نی که ناصر به آنان اعتماد داشت به او اطمینان دادند که دو جنگنده امریکایی در قلمرو مصر تشخیص داده شده است نشان ها مداخله امریکا با روشنی نمایان بود .

ناصر هنوز نمیتوا نست پذیرفت که امریکا در حمله بر مصر دست داشته با شد .

شو روی به دیدن ناصر رفت‌باز هم بدون اطلاع قبلی سفیرشوروی پیا می از جانسن برای ناصرداشت که‌از طریق کاسگین فر ستاده بود .

این پیام میگفت که دو تا ازهوا پیما های امریکا یی نا گزیر شده بودند از فراز خاك مصر بگذ رند تا یك کشتی امر یکائی را که (لیبر تی) نام داشت و مورد حملهٔ اسرا ئیلیان قرار گر فته بود کمك کنند .جا نسن از کاسگین خواسته بود تا این پیام را به حیث شاهد صدا قت او به ناصر بر ساند .

ولی نا صر درین ما جرا بوی خدعه ای را میشنید .نخست به خاطر آنکه هوا پیما های امر یکائی در خاك مصر دیده شده بود ودیگر به‌خاطر آنکه پیام از طریق کاسگین به مصر رسیده بود نه مستقیما.به این صورت روی پیام به شو روی بود .امریکا یبان بد ینو سیله میکو شید ند رو سها را بیطرف سا زند و در عملیات علیه مصربه چشم آنان خاك بزنند دیگر به خاطر آنکه کشتی (لیبر تی) یك کشتی جا سو سی بود ومخابرات مصر را گر فته دو باره مخا بره میگرد و کسی نمیدا نست که مخابرات این کشتی را چه کسی در یافت میکند .

بدین تر تیب ناصر سیمای یك ساز شکار ی نهانی را میدید .از سوی دیگردر ورزنامه های‌امریکایی گذا رش داده شد که چون والت رو ستو همراه با خبر های مربوطه به حمله اسرا ئیل به دیدن جانسن رفت جا نسن رو یش را به سوی لیدی برد)) کرد و گفت .

((ما در جنگی پا گذا شته ایم.))

برای ناصر کلمه های (ما) و (گذا شته ایم) کلمه های عملیا تی بود .بد ینصو رت سو ظن های بیشین او در باره جانسن رنگ یقین گر فت .هنگا می که وی این سوء ظن ها‌را پرواز هوا پیما های امر یکائی پیام کا سگین و کشتی لیبر تی در هم میا میخت احساس میکرد که برای امریکا امکان‌ندارد درین تعرض نقشی بازی نکرده باشد .

ناصر درست نمیدا نست که سهم امریکا درین جنگ چیست‌ولی همه چیز به نقشس امریکا در جنگ دلالت میکرد .ناصر میگفت که هما نگو نه که حقایق کامل مربوطه به سا زشس نهانی بر تا نیا و فرانسه‌به اسرائیل تا چار سال پس از بحران سو یز به دست نیا مد سا زش امریکا یبان نیزدر پرده اسرار باقی خواهد ماند .

ناصر از جانسن متنفر شد .و احسا س میکرد که جانسن با کلمه های شیر ین وی را رسوا سا خته است .احساس میکرد در همان هنگا می که جا نسن به

(نفیسه شایق مبارز)

موقف زن درجامعه

جامعهٔ امروزی از ما توقع آنرا دارد که بحیث یك زن خوب ومادر خوب وهم شهری خوب علایق خویشرا با وطن و وطنداران استوار بداریم و با استفاده از مطالعات و تجارب دیگران راه های را دریابیم که در تنظیم حیات خانواده و تربیت جوانان سلیم برای فردای کشور مفید بشویم در با سواد ساختن مردم خود بیك مبارزه ملی مطابق خط مشی وآرزو های والای دولت همت بگماریم ، به ارزش‌های قوانین مملکت بحیث یك همشهری روشنفکر آشنا شده و در مواقع لازم قانون را برای همشهریان توضیح و آنرا مورد تطبیق قرار بدهم. در تنظیم و حفظ الصحهٔ شهری و محیطی عامل وفعال باشیم . در حفاظت ثروت و اقتصاد ملی ادراك قوی و شعورداشته باشیم ودر تمام مسایل شهری با بذل والی خوداشتراك مساعی بکنیم.

وظیفه زن روشنفکر و تعلیم‌یافته آنست که اصالت و غرور ملی خویشرا فراموش نکرده خصوصیات وطنی و ملی خود را باحفظ کلتور و لباس‌اصیل خویش فرا موش نکند و از تظاهرات بیهوده متنفر باشد .

زن روشنفکر در توسعه اقتصادملی و صرفه جوئی و سرمایه گذاری باید سهیم بوده واز مفکوره اشتراك مساعی برای آبادی و عمران کشور بدیگران شعور بدهد و عقل سلیم خود رادر نوسازی اجتماع و خاصتا نسل جوان ارائه و بکار برند .و جیبه خود را در مقابل هموطنان احساس کرده وطرق جدید و مترقی را مطابق شرایط وطن وسنن ملی در ارتقای جامعهٔ زنان جستجو بکند.



زن در قدرت با مرد مساوی ودر نظافت از او افزونتر است .
(ولتر)

* * *

فقط زنان وطبیبان میدانند که دروغ برای انسان چقدر مفید ولازم است .
(آناتول فرانس)

پخت و پز

کبراوردك



کمپوت توت زمینی

توت نارسیده را بعد از شستن در ظرف گذاشته وبروی آن آب جوش بریزید . بعداز پانزده دقیقه آب آنرا عوض نموده برای بار دوم بدان آب جوش را اضافه کنید این کارباید چندین بارتکرار شود تا توت زمینی خوب نرم شود، سپس آب آنرا صاف نموده توت‌زمینی رادر یك ظرف‌دیگر بکشید ویك مقدار کافی شکردرآن ریخته با قاشق مخلوط نمائید تاشکر وتوت‌زمینی کاملاباهم مخلوط شوند .

بعد ، این غذا را بین ظرف پاك و خیلی‌نظیف نهاده ، جهت‌صرف‌آماده سازید

واز لذتش کیف کنید .

پیوند زندگی

شما خواهران عزیز یقینادر جستجوی همای سعادت هستید ، بگذارید آ شیانه آنرا من برایتان معرفی کنم :

شما سعی کنید نخست پیوند زندگی شما مستحکم باشد . زندگی پهن دشت همواری نیست که‌بتوان آزادانه در آن گام بر داشت‌وبجلو رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ و خار است. درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نه خریطه ای انباشته از زر ..

البته در سایهٔ مهرو محبت میتوان کوشید وزر بچنگ آورد ، ولی چگونه میتوان بامشتی‌ازز‌ر، صفا و صمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق و علاقه ای که بر پایه مال و مکنت استوار باشد ، ظاهری و زوالپذیر است ،در حالیکه‌مهر حقیقی راپایانی نیست . شاید روزی حادثه ای پیشبینی نشده شما را از سایهٔ آسایش دور کند و درد غم بردلتان بپاشد، درآن لحظات میتوان در زیر بارطاقت فرسای زندگی‌کمرخم کرد و نالید ، ولی فردا که ورق بر گشت وزندگی چهره شادان‌خود راعوض نمود ، گذشته‌را نمیتوا ن فراموش کرد و حسرت ناسازگاری های روز های رفته کاری عبث و بیهوده است .

امروز در محیط خانواده خودهر کاری راکه اراده کنید ، میتوانید ولی عاقل وهو شمند کسانی‌هستند که اول اندیشه کنند و بعد عمل نمایند در برابر ناملایمات و کج‌خلقی های هم پیوندزندگی‌خودنبایدافسرده وملول باشند وغالبا عکس العمل‌های شدید نشان دهند،بلکه بیند بشند ریشهٔ شکایت و گله درچیست ؟

استادان مجرب ، میگویند که خونسردی و گذشت بسیاری ازین کدورتهارا از بین میبرد وآنانکه در جستجوی همای سعادت هستند



مترجم حکیم نا هض

طفل شما

علاوه‌کردن ماهی به‌غذای طفل :

درسن ده‌یا دوازده ماهگی طفل میتوانید گوشت ماهی یی را که چربی ندا شته‌باشد به‌غذای‌وی‌علاوه نمایید، به این شرط که برای طفل لذیذ باشد . باید ماهی را پار چه پار چه کرده دربین آبی‌که آهسته آهسته جوش بخورد قرار هید و یا دربین‌یك‌پیا له که‌مملو از شیر باشد انداخته و پیاله را بین ظرف بزرگتر که‌آب‌درآن جوش میخو رد بگذا رید تا آنکه‌ماهی دربین آن پخته شود.

آنگاه‌ماهی پخته شده را خوب نرم کنید واطمینان حاصل نما ئید که خارهای آن کاملا کشیده شده وباقی نماند ودر غذای چاشت عوض‌گوشت به طفل تا ن بدهید . اطفال این خوراك راخیلی لذیذمی پندا رند .

ولی هستند اطفا لیکه آنرا قبول نمی کنند. این عده اطفال را مجبور بخوردن گو شت ماهی‌نکنید‌ماهی‌کم



چربی برای کود کا ن خیلی انر ژی می‌بخشد وتقویهٔ شان میکند لیکن ماهی چربی دار برای معده طفل‌ثقیل بوده حتما کمتر به‌ذوق کودك خوش آید می‌باشد .

آداب معاشرت

صحبت درمهمانی‌ها

روش خوب ویابد درهریك‌ازشئون زندگانی انسانی ظاهر میشود . اعم از رفتار، گفتار، لباس پوشیدن، معاشرت ، وضع اسباب منزل وحتی انتخاب دوستان. همه اینها نما ینده سلیقه واخلاق ما ست .

بعضی ازخا نمها همینکه به منزل شخصی دعوت می شوندکودکانشان رانیز همراه می‌برند . باید دا نست که این وضع میزبان راخیلی ناراحت می کند . زیرا ناچار است که بعلاوه ازمرا قبت وپذیرایی مهمانان‌مواظب نظافت اطفال آنها نیزبوده وازریخت وپاشی‌که مر تکب میشوند جلوگیری کند .

بعضی‌خانمها عادت دا رند که‌در مجا لس مهمانی و ضیا فت ها لب‌از لب نمی کشایند وکلمه ای سخن نمی گویند .

روی این اصل تصدیق خوا هید کرد که‌و جود چنین اشخاص عبو س زمخت درمجلس مهمانی‌برای‌سایرین ناگوار وطا قت فرسا است مخصوصا برای صا حب خانه یا میزبان‌محترمی که با تحمل زیاد وخسا ره مادی خوا ستهاا ست سا عتی‌راباخوشوقتی وتفریح ازمهمانا ن ودوستان خود پذیرایی کند .

بنا براین اگر درمجلسی که فر ضا دشمن شما هم آنجا حضور داشته باشد ویابعد تر وارد شود باید مت تفت‌باشید که آن یکی دوسا عت را طوری رفتار کنید که حضور شما مو جب نا را حتی دیگران نگردد .

خا نمهای تربیت شده هر گز به بد گویی از آشنایا ن خود مبادرت نمی ورزند واگر اتفا قا یکنفر از دوسه ت ان بد گویی کند وظیفه طرف‌مقابل است که‌از دوست خود دفاغ کند، اما تنقید وعیب‌جویی‌برای اشخاص چیزفهم‌به هیچ وجه‌شایسته نیست ولوبشکل مزاج وساعت‌تیری هم‌باشد. اشخاص فهمیده هیچگاه گله گذاری و شکایا ت خودرادرمنزل دیگران‌سیر‌نمی‌دهند وبا اینگونه گفگوها موجبات سردی و کدورت مجلس‌را فراهم نمی کنند و زمینه ناراحتی صاحب خانه را بار نمی آورند .

پیغله‌نفیسه محمود







این سه نمونه لباس بهاری خیلی مورد پسند زنان و دختران خوش سلیقه است .

دمور په باره کی کولای شو چه بی شمیره داستانونه ووایو .

دخو هفتو څخه راپدی خوا ښار ددښمن په تینګی کلکی او دایروی شکل محاصره شوی و پهره خواو رونه بل شوی داسی او رونه چه دقهر او غضب نه ډک اور په ډول چه په تیاره کښی یی دښار دیوالونه لیدل دغی دروغجنی رڼا هغه ښارچه دغرونو په لمن کښی پروت وو دخلکو دپاره یی یوه دغم او دردنه ډکه مفکوره منځ ته راوړی وه .

دديوالونو له شا څخه معلو میده چه په څه ډول ددښمن منګلی نژدی شوی او کلکه غوټه تړی اوپه څه ډول داوردشاو خوا څخه ددوی تیاره او ډاروونکو سیورو ستر ګلکونه وهل دمړو آسونو اوازونه دتوپکونو اومیلوخراب او ویجاړ آوازونه ددستانو دکړس کړس خندا انعکاس داسی غمونه او دردونه ډیریږی تردی چه په شپه کښی دژړا اوانګولا او ازدیر ښه او ریدل کیږی ، هغه وخت چه دغرو له خو کو څخه چه ددښمن دفوځ ذیره ځای و ، داسی تورسیوری لکه دښامار په شان چه دنیم وران شوی دیوال څخه یی حرکت شروع کړی و دسپوږ می رڼایی دغرونو دخو کو په غابښونو کښی لکه چه توره په سپر ګذار وکړی ، معلو میده .

پرته له دی چه څوک دمرستی انتظار وکړی ورځ په ورځ یی خپل امید او هیلی له لاسه ورکولی . دلوږی او مشکلاتو سره چه دوحشت څخه ډک وی ، دسپوږمی خواته یی کتل ،دغرونو تیری څوکی او تورو الی چه خپل خادریی دپوځ دپاسه اوار کړی وو دغوټولو ددی ښار دخلکو دپاره مرګ راوستل چه ستورو هم دهغوی خواته سترګک نه واهه .

ماری اوتا . وګوره امکان لری چه تا څوک وژنی او هیڅوک به حاضرشی چه ستا قاتل پیدا اوپدی با ره کی ... ښځی ځان سم کړ اوپه انتظارودریده مګر ګرمی یی له خواڅخه تیری شوی یاداچه تصمیم یی نه وو نیولی اویا داچه نفرت یی ځنی درلود ، حتی نه یی غوښتل چه خپل لاس وربانـدی جګ کړی وسله وال خلک یی لـه شاو خوا څخه تیریدل دالکه کالبوده وه چه دشپی په زړه کښی یوائحی پاتی اودلږ توقف څخه وروسته یونامعلوم ځای ته روانه شوه. دیوه سړک څخه بل سړک ته تله یو ګنګ او نورغالمغال چه انعکاس یی ددی ښار او دخلکو بدبختی وه اودایی تعقیبوله همدغسی دغم نه ډک اوازونه،دعاګانی اودعسکر جګ او ازونه چه دفتح ارزوګانی یی دلاسه ورکړی وی ، هغه ته یـــی لاربښودنه کوله .

شاو خواڅخه تیریږی او لوټی یی یو دبل سره یو ځای کړیدی که څه هم نیکونو یی دغه ډول دښار له شاوخوا دیوالونه آباد اوبنسټ یی ایښی دی، په هغه ځمکه کښی چه ددوی دنیکونو هډو کی دقهرمانانو دافسانو ، ملی ترانواو شعرونو چه تیاره ا میدونه

رڼا او دآرزو ګانو دروازی یی

خلاصولی ، خبښ شویدی که یی امکان درلودای چه دزوی مینه او دوطن مینه یو ځای په ترازو کښی و تلی نو سخته ده چه دهغی په باره کښی فیصله وکړی اووایی چه کوم یو له هغو څخه دروندی .

په دی ډول هغی ښځی شپـیـږ کورنه دباندی په کوڅو او سړکونو کښی تیرو لی، دهغه ځای ډیـر اوسیـدونکو ته پیژندله ، ور څخه داریدل اودهغی تور ااوږ یو ست یی دمرګ قاصد سره و ر ته ګانه حتی ډیر نژدی څوک چه پیژندله یی

لیکونکی . ماکسیم ګورګی .

مور او دهغی جنایتکار زوی

شعرونه ویل چه هغوی یی فتحی ته امید واره کول دی نوټولو په غوږونو کښی اواز اچاوه ایا پوهیږی چه کوم شی ددښمن دشوراوزوږ خوشحالی او ترانو داوریدلو څخه انسان تـــه زیات درد راوړونکی دی .

هغه عسکر چه دجنګ دمیدان څخه ستړی اوستومانه په وږی نس بیرته را ګرځید لی ویاپه کم سوره سړکونو کی په ډیره غمجنه څیره ګر ځید ل، یاد کورونو دکړکیو څخه دټپیانـو ځیګروی دچتی دیونکو خلکو فریاد، دښځو دعا اودکوچنیانو ژړا اوریدل کیده . دیوبل سره به یی دګنګیانو په شان ډیری ورو خبری کو لی . په عین وخت کښی به چپ شول او غوږ به یی ونیو چه ودی نشی دښمن په مونږ بی خبره او ناڅاپه حمله وکړی. په تیره بیا دشپی په ژوند کښی

له ډاره یی په کورونو کی ځراغونه نه لګول ـ تیاره سړکونو په خپل غیږ کښی ویستلی و لکه نهنګ چه دسیند په لاندینی برخه کښی ځان آرامه ساتلی وی په دی وخت کـی په یوه تور خادر کښی تاوه شوی ،ښځه بی له دی چه کوم غږ او اوازیی اوریدلی شی ، ښکاره شوه .

ـ خلکو کله چه داولیده ، نویوله بل څخه یی پوښتنه وکړه :

داهماغه ښځه ده .

هو هماغه ښځه .

خلکو یاځانونه په تنګو اوتیـارو کوڅو کښی پټ کړل اویایی خپـل سرونه کښته اچولی او دهغو له خوا څخه لیری کیدل ، امادشپی دګزمی قوماندان هغی ته دیو آمر پـــه ډول داسی وویل : بیاهم تاسی ذ شپی په تیاره کښی دسړک په سروینم موتـ

ددغه ښار دغی ښځی یعنی موردخپل زوی او وطن په باره کښی فکر کاوه. ددی زوی یو ډیر ښه ځوان ، ښکلی، جاه طلبه ، خود خواه او ډیری رحمه وچه حمله کوونکو دده په یووالی ښار په یوه اواره ځای بدل کړی له وهغی ورځنی څخه ډیره موده نده تیره شوی چه موریی دهغه په موجودیت اولیدلـو

فتحر کاوه فکریی کاوه چه خپل وطن بی یوډیر قیمتی سوغات پښی دی چه دپاک نیت ـ قوی عزم دبشری حس لرونکی دی ذذی له مخی وطنوال دده په لار ښوونه اومرسته کولای شی چه خپل کور یعنی ددوی دزیږیدلو ځای آباد کړی دوطن کورچه داپخپله پـه هغه ځای کښی دنیاته راغلی اوپـــه ارمغان یی خپل زوی منځ ته راوستلی اوهغه یی تربیه کړی دی په سلګونو نه شلیدونکی مزی ددی زړه دښار له

لـــه دی کبله چه زو ی یی دهغی له خوا څخه تیریدل .

دورځو نه یی یوه ورځ دښار یـوه دیـوال تـه نـژ د ی پـه یـوه ګوښه او آرا م ځای کښی ما ر ی نا ولیدله ! یوه ښځه چه بـی رو حه بی حسه او بی ځا نه غوندی لکـه کالبود په زنګو نو ناسته وه اوپـه غمونو بار مخ یی دستورو خوا ته جګ کړی اودمغفرت دعاکو له.ددی دسردپا سه په دیوا ل باندی پـهره دارانو ورو خبری کولی ، ددی ځای سکوت یوازی دټو پکو ، میلـو او دنیزو دیوی په بلی باندی دتما س څخه ما تیده .

دخاین زوی مور پوښتنه وکړه.

ـ میره دی شته .

ـ نه !

ـ ور وره ؟

پاتی په ٥٨ مخ کی



بقلم: شر مندوک

قصه سر دیگه نصحیت پذ یرفت

... چون شمال با دیگه بو زیدن آغاز کرده آن مرد گفت :

ـ ای شر مندوک مبا دابه حرف دیگر ان فریب بخوری وبسر نوشتی دچار شوی که آن مرد دچار شد.

گفتم :

ـ چگو نه بوده است حکا یت آن مرد ؟

گفت :

ـ مردی بودنیک روش وخو شنا م که پیو سته در فکر انجام دادن کار نیک بودی و ضررش کسی ندیده و کمکش بد یگران رسیدی ،همه ویرا پاك نفس پندا شتی از قضا روزی آن مرد راکسی فراز آمد و بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق نمود .عاقبت مرد به ازدواج تن داد وبا دختری از دواج نمود چون مدتی بگذشت زن لب به شکا یت گشو دی بهانه جویی آغاز کرده به طعنه پراگنی و بلند پر وازی شروع نمود که :

ـ ایها الادم ... مرا در خانه پدر زندگی به چنین فلا کتی که باتو بسرمی برم نبود آنجا نو کر و مستخدم بودی و نگذا شتی کهدست بکاری زنم و خو یشتن رنجه کنم، هرچه خوا ستم برایم مهیا بودی از خو ردنی و نو شید نی پوشیدنی کم وکسری نداشتم وهمیشه بر همسالان نا ز بفروختمی وباعشوه در مو تر السف پدر بسوا ری پرداخته به جاهای خوشش آب وهوا میر فتم ،هفته چند بار سینما و چندبار آرا یشگاه میرفتم .مگر درین خانه خراب شده سنگی نمی یابم که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بکوبم بدان و آگاه باش که از پیشت قهر کرده خانه (پاپا جانم) میروم واز دست توبه (مه می) جانم شکا یت میکنم آنگاه هرچه دیدی از چشم خود دیدی ...

مرد گفت :

ـ ای عیال محترم وای همدم و همراز روز شبم هیچ میدانی که مرا با(پاپا جانت) بسیفرق است من کی توانم چون او زیستن ـ ولی چه نیکو ست اگر بعد ازین با آب و هوای اینجا خو یشتن عادت دهی و به آستین شا ریده مخلصن رنجیده تر حم نموده نهبه مه می جان شکایت بری و نه توقع اضافی داشته باشی که گفته اند :پا به اندازه گلیم دراز باید کرد وبهترین محل برای یك عفیفه شوهر دا ر خانهٔ شو هر باشد و افتخار بهجاه و جلال و مقام پدر شا یستهنباشد اگر من نمیتوانم و سایلی چون و سایل خانه پدرت مهیا کنم اقلا محبتم را از تودریغ نکرده ونمیکنم و بشدت دو ستت دارم مانند آن آواز خوان رادیومیگویم دوستتدارم برده ای دل من)) .

این حرف ها چون دوا های تقلبی شهربی اثر بود ومرض خویشتن بسندی و حسن پرواز به فضای آن ضعیفه را علاج ننمو دی هر روز اعتر اضش شد یدتر ولحنش نا مؤدبانه تر میشود و زبا نش دراز تر از دست گدا های شهر.

چون گپ بجای باریك کشید و همسایه ها از ستیزه جویی زن آگاه شد ند و نصیحت را در مورد او نا موثر دانستند به نصیحت شو هر پر داختند و ملا متش کر دند که ای مرد !این تو بودی که پا از گلیمت فراتر گذا شتی و با چنین ناز پرورده فلم هندی دیده و لباس گرا نقیمت پو شیده ای از دواج کردی .پاپا جان ومهمی جان زوجه هم بهتعجیز ویپرداختی و مرد ازین او ضاع نگران و ازین حرف ها سر گردان شد ،چنا نکه مرد مان در دفا تر رسمی سرگردان شوند ومر یضان ومر یضدارا ن درشفاخانه ها، زن را نمی توا نست رها کردن زیرا مهر ش گران بود و زور و قدرت پدر ش فر وان ،

آواره کوه و بیا بانشی میکردند **بخصو ص که آن ضعیفه برا دری** داشت سخت بد ماش و برا درش رفقا ئی داشت بس (چو تار) و (جنگره) گا هگا هی کلنگك نمودند و تهد یدش همی کرد ند و مرد در میدان یکه و تنها ماند و از غم فرا وان نحیف ولا غر گشت سر انجام طاقت نیاورده ونزد هما ن شخصی که مر اورا بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق کرده بود رفت حال باز گفت و شکوه نمود کهیا ایهاالد وست این چه کاری بود که درحق من کر دی؟

تو مگر بامن دشمن بودی که چنین روز گاری برایم فرا هم نمو دی ... این دشمنی که تو در حق من کردی خشو درحق عروس نکند .

آن مرد گفت :

ـ من چه کرده ام که تظلممینمائی

گفت :

بدبختم نمودی ،تنها بودم ولی راحتی داشتم و غمی نداشتم این زن بخاك سیا هم نشا ندن خواهد.

چون آن مرد تمام حرف های او شنید خند ید و گفت :

ـ ای غافل از طرز زند گانی مگر نمیدانی که من درحق توبسینیکی کرده ام چون او دختری کم پیدا شود .مقام پدر ش بهتر ین سپر بلاست وهمین جاست که شرو ع کنی بکاری که باید قبلا شروع میکر دی .

گفت :

ـ نفهمیدم ... به چه کاریشروع کنم که تاحال نکرده ام ؟

مرد گفت :

ـ اکنون دهن جیب باز دار و رشوه بستان ،دستبرد بزنتا جایی که توانی گرپول فرا وان فرا هم داری زن گلایه نداشته از توراضی باشد و زند گی ات بگذرد انچانکه از پدر او میگذ رد .

گفت :

ـ ای عا قبت نیند یش ... من چگو نه توانم رشوه خو ردن،چونکه تا حال نخو ردهام و گر مرابگرفتند و رسوا یم کردند آنو قت خاكروی میز کدام رستو ران را بسر باد کنم و با غذای باسی کدامرستوران انتخار نمائیم ؟

مرد گفت :

ـ نه خاکی بسر باد کن و نه انتخار نماهم رشوت بخورو هم افتخا ر نما ای غا فل چون مربی داری مربا بخور ،آیا کسی جرات میکند و یا شنیده ای که گفته باشند دا ماد فلان جناب را کسی گفتهبالای چشمت ابرو ست؟

گفت :

ـ بفرض اینکه من رشوه گر فتم کسی هم چیزی نگفت ـ آیا جواب و جدانم را چهگویم من که سالهابه پاکی زیسته ام و با شیر حلال بز رگ شده ام .

مرد گفت :

ـ این حرف ها را صرف برو ی کاغذ بنو یس و گر خوا ستی در جایی بگو تا بیشتر قدرت کنندولی هشدار که حرف برای بازی دادن دیگران است نهبازی دادنخویشتن باید کارت چنان باشد که زندگی ات تقاضادارد ،حال که زنت موتر میخوا هد برایش فرا هم کن.

القصه روز ها گذ شت شنیدم در جایی کسی سخنمیگفت ،کلمات و جدان شرا فت و نظیر آنرا با طمطراق خاصی ادا میکرد ،چون نیك نظر کردم دیدم همان مرد است باکمی تفاوت ،یعنی لباسی در بر داشت بس شیك و مقبول و زنی در کنار شبی بود خرم و خندان و ... آن مرد شوهر آن زن و آن زن دختر آن جناب بود .

همه بنظر تحسین نگاه میکر دند و حرف های او را بادل و جان می پذیر فتند درین میان آن شخص که همیشه از نصایح (!) سود مند ش دو ست خو یش را بهره مند سا خته بود هم در آن مجلس بود و راضی از حرف های خود... و راضی ازمحبتی کهدر حق دوست خود نموده بود .

چون سخن بد ینجا رسید آن شخص لب از سخن فرو بست و من در فکر فرو رفتم .

د ځوانانو ژوندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چرا اندوهگین میشویم

بسا اتفاق می افتد که‌ما بدون اینکه بدانیم علت چیست افسرده خاطر واندوهگین‌میشویم واین‌از جهتی است که‌زندگی عاطفی وحالات روانی ما هیچگاه تا مدت زیادی به یك‌منوال باقی نمی‌ماند ، انسان گاهی خوش، مسرور واززندگی راضی است امازمان‌دیگر مارا تاثر افسردگی واندوه احاطه کرده و به اصطلاح از زندگی ودنیادلسرد میگردیم.

اینکه میگویند هیچ معلولی بدون‌علت نیست صحت دارد .

از اوضاعیکه در بالا نام‌بردیم همه حالات مختلفه روحی ماست وهمه‌اش علت ویا عللی دارد . امااوقاتی درزندگی ماسراغ میشود که‌بدون موجبی انکه درك‌کنیم چه علتی وسببی وجود دارد خودرا متاثر و اندوهگین می‌یابیم .

مثلا بعضا همینکه ازبستر برخاسته و میکوشیم تابرای کارو فعالیت‌روزمره امادگی بگیریم چنان احساس میکنم‌که با اصطلاح جگر ما خون است ودر همان‌لحظه و همان روز کارکردن وحتی حاضر شدن به وظیفه برما گرانی میکند .

هرچه بیشتر میکوشیم تاعلت‌را دریابیم کمترنتیجه میگیریم و زیادتر متاثر میشویم. چنین یك‌حالت رابااصطلاح روان شناسی احساس افسردگی‌میگویند امکان بوجودامدن این احساس که‌درهمه‌وقت‌ودرهرجاسراغ‌میشود. وممکن است هرکس با این احساس دچار شود .

ایجاد احساس افسردگی درانسان علل مختلف دارد اما مشکل این است که ما نمیتوانیم علت ویاعلل ظهور انرا درك‌و تشخیص نمائیم .

احساس افسردگی خالی از دوحال نیست‌و حتمااین احساس به یکی ازین دوحالت ارتباط حاصل میکند .

یکی‌اینکه شایدعلت ویا علل مخفی یی وجود داشته باشد که‌ظاهرا ازدرك ان‌عاجز باشیم .

مثلا ممکن است درگذشته بنابر ناکامی ودست نیافتن به‌یك کار احساس حقارت‌و ناچیزبودن کرده وحالاان احساس شدت اختیار کرده باشد .

جوانان در یك هفته

جوانان رضاکار

جمعیت پا لندو یان رضا کار از جوان تشکیل شده اند آنها جهت تقویه مالی خو یشس دست به‌اقدام تازه زده اند ـبدین معنی که با دعوت گروه هنری پیام درجمنازیم مکتب نا در شاه مینه و با فروش تکت و دایر نمودن کنسرت ها در یك هفته نه تنها باعث تقویه بنیه مالی جمعیت گردید بلکه باعث‌شد تاچهره های هنری جدید را معرفی کنند .

این کنسرت مدت یك هفته در جمنا زیم مکتب نادر شا مینه دوام داشت .

جمعیت پا لندوی که در سال ۱۳۴۳ تشکیل گردیده فعلا یکصدو پنجاه عضو دارد .



گروه هنری پیام در جمنازیم نادر شاه مینه

دانستنیها :

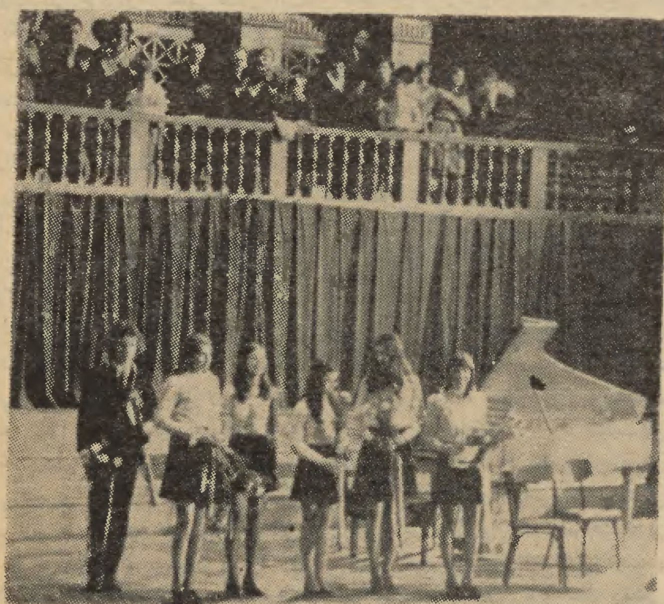
فیستوال موسیقی جوانان

فیستوال بین المللی موسیقی جوانان بین سنین پانزده و یا کمتر ازان هرساله در اواسط ماه نوامبر در اروپای شرقی وغربی بر گذار میشود .

این فیستوال هر سال برای آلات مخصوص تخصیص داده میشود .

جوایز درجات مختلف داشته جوانان میکوشند با رقابت هنری بهترین جوائز را نصیب شوند.

امسال مسابقه جوانان روی آلات محفظه دار مانند پیانو و غیره بود. بنیاد گزار این مسا بقات (هیلناکر سکو وا) از چکو سلواکیا است .



در تصویریك صحنه ازین‌مسابقات‌را در اطریش در حالی نشان‌میدهد که جوانان‌جوایز را بدست‌آورده‌اند.

سخنان بزرگان

تنها گنجی که جستجو کردن آن بز حمتش می ارزد .هدف است. (ابر لوئی استونسن)

هنر مند باید برای عده زیادی‌مفید باشد نه برای عدهٔ محدودی. (تالمن)

کسیکه اخلا ق نـدارد ـ انسان‌نیست ، بلکه جز اشیا است. (شامفور)



شاگردان ممتاز



نام ـ نوریه « محمد عثمان نوری».

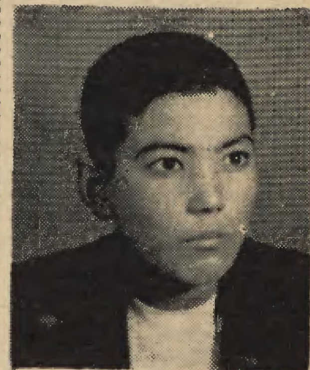
صنف ـ یازدهم لیسه عالـــی زرغونه .

درجه ـ اول نمبرعمومی .

سن ـ هفده ساله .

علاقمند ـ به مطالعه آثارنویسندگان کشور .

آرزو ـ میخواهم در آینده معلم باشم .



نام ـ محمد داؤد .

صنف ـ دهم لیسه عالی نادریه.

درجه ـ اول نمبر عمومی .

سن ـ هفده ساله .

علاقمند ـ به مطالعه آثار تاریخی وادبی کشور .

آرزو ـ آرزو دارم که تحصیـلات عالی خود را در رشته حقوق و یـا ادبیات به پایان برسانم .

هنر تمثیل



هنر تمثیل منحیث مجرای مفاهیم گویا اما اظهار نشده و یا معمـــولا تظاهر نقش ، مستلزم اطلاعات لازم ومختص بخود است که در کشور های مترقی جزبا تحصـیل عالـــی همسنگ با استعداد شگوفان نمیتوان لقب هنر مندی را حایز شد .

هنر تمثیل قدرت قابل ملاحظـه وحوصله فراخ را ایجاب میکند کـه غالبا جوانان با حفظ مطالب فـــوق بیشتر ازین عهده بر میایند .

(ایوان گور یلیو گ) جوان یکتن ازان هنر مندانیست که هم استعداد وهم تحصیل عالی وقناعت بخـش دارد .

او در اوکرائین شرقی دیده بجهان کشود وایام طفو لیت و تحصیلات ابتدائی را نیز درانجا سپری کرد.

در نمایشنامه های معروف چو ن(زاخاربیرکوت) نقش ماکسیم پیرکوت را در اولین فعالیت هنری خودبعهده داشته از همین جا جلب توجه کرد.

ایوان جوان بعد از اختتام دوره نظری انستیتوت هنری پیشنهادات متعددی مبنی بر اشتراك در فلم هارااز ستدیو های معروف در یافت نموده در بیشتر از ده فلم نقش های عمده رابعهده دارد اوپر کار ، صمیمـی ومتواضع است .





مدیر محترم مجله ژوندون !

اولا تحولات جدید مجله ژوندونرا به شما و به همکاران تان تبریـــك میگو یم . انصافا بایدگفت که ژوندون با مطالب جالب و خواندنی و دلگرم کننده سبب شده است که جای دیگر مجلات را بگیرد ،مخصوصا مطا لبی که در صفحه جوانان منتشر میشود متنوع و قابل استفاده است . امـا چیزی که من بعنوان درد دل میخواهم برای شما بنو یسم، اینست کـــه مجله ژوندون در این صفحه، جوانان علا قمند به نو یسند گی وشاعری را فراموش کرده و اثری از جوانان با استعداد در آن چاپ نمیشود .

همانطوریکه شما صفحهٔ جوانا ن را برای جوانان اختصاص داده ایـد باید از آثار جوانان نیز استفاده کنید ودر این صفحه بنشر برسانید .زیرا ممکن است آثار جوانانیکه تـــازه میخواهند در ادبیات کار کنند، ممکن است در صفحات دیگر قابل چا پ نباشد ودر صفحه جوانان امکان چاپ آن وجود داشته باشد و باینصورت جوانی که اثرش چاپ میشود ـ مورد تشویق قرار بگیرد و استعدادش پرورش یابد .

آقای مدیر !

امید است که این درد دل من مورد توجه تان قرار بگیرد ودر صفحـهٔ جوانان ستونی برای آثار جوانـــان تخصیص بدهیـد و باینطریـق راه تشویق آنها را باز کنید .

عبدالله غفار زاده

نامه های رسیده

برادر عزیز ع ـقدیر قیو می از لیسه ابن یمین جوزجان ! نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـــد از همکار ی تان تشکر .

• • •

دوست محترم آقای امیـــن نظری:

نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـدچون فعلا ستون (در جستجـو ی دو ست) در مجله نشر نمیشـــودلهذا از نشر نـا مه شما معـذرت میخوا هیم در انتظار نامه هـــای بیشتر شما.

کتاب

«کتاب» نام مجله ماهانه زیبا و مفید یست که‌طی (۷۲) صفحه به‌قطع مناسب با مضامین تحقیقی و دیزاین متین ازطرف کتابخانه عامه وزارت اطلاعات وکلتور نشر شده وخلایی را پر کرده است که‌از این ناحیه درکشورمحسوس بـود .

ښاغلی صباح‌الدین کشککی درپیام خویش بمناسبت نشر مجلهٔ کتاب چنین‌گفته است :

«مسرورم که‌در عصر فرخنده اعلیحضرت معظم همایونی به تقریب هزارمین سالگرهٔعالم بزرگ ابو ریحان البیرونی مجله عـلمی و تاریخی بنام کتاب به‌امتیاز ریاست کتابخانه های عامهٔ افغانستان نشر میگردد .

نشر این مجله طلیعه ونوید دیگریست‌که جوانان و محققین رابـه عمـق و محتو یات هنری وعلمی کتا بوجها نکتاب ـ آشنـا می سازد .

این مجله درباره متون کتب و آثار علمی وتاریخی به خوانندگان معلومات خواهدداد.»

همچنان درسر آغاز مجلهٔکتاب پیرامون‌هدف تاسیس و نشر این مجله‌چنین نگاشتـــــه شده است :

« ریاست کتابخانه های عامه افغانستان خودرا بختیار میداند که در تاسیس ونشراین مجلهٔ علمی وهنری که‌از سالها ـخـلای آن احساس میشد نیت واندیشهٔ خـودرا تـحقق بخشید .

مجلهٔکتاب چنانچه ازنامش برمی آیدمطالبی رابه نشر میسپارد که علی‌الاکثر و غالب آن‌در پیرامون کتاب باشد . کوشش خواهد شدتـا پرده برداری و چهره گشایی کتابهای که‌دارای کمال وجمال است ونیز نشر فرمان ها ، قباله ها ،وقفنامه ها واسناد ملی وغیره به وسیله این مجـله صورت گیـرد و همچنان اظهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطه این مجله رایج و معمول بشودکه این امر در حقیقت در انکشاف و تقـویهٔ آزادی علمی تاثیر بسزایی دارد .

معرفی کتابهای مفید و ارزنده که‌سودمندی آنها ثابت باشد شامل نشرات مجلهٔ کتاب خواهد بود . نشراتـی د ر مـورد فهرست نگاری به روش عصر وانتشار بعضی متون‌که صبغهٔ ایجاز را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده .»

محتویات نخستین شماره‌مجله‌کتاب که‌سرآغاز آن به‌یك کلیشه ازصفحه ای از قرآن مجید بخط‌کوفی که‌کتابت آن‌به حضرت علی (رض) نسبت داده میشود مزین شده است عبارتنداز: «یك نسخه تفسیر ناشناخته قرآن» ،«یادداشت هایی درباره کتـاب وهنر کتاب شناسی » ، «مطلع السعدین ومجمع‌البحرین» ، «درپیرامون مجمع‌الاولیا» ،«افغان‌ـ یوانگریزمشهورلیکوال» «فرمان اشتهار» ، «دپښتو یوبی‌نومه قلمـی جونگ» ، «کتاب درآینه افسانه وتاریـخ»، «کتاب واستاد» ، «چند نسخهٔ خطی کتابخانه‌های عامه افغانستان» ویك سلسله مطالب جالب خواندنی ومفید .

مادر حالیکه از تاسیس و نشر مجله کتاب صمیمانه استقبال کرده وبه ښاغلی شیون‌رئیس کتابخانه های عامه وښاغلی مایل‌هروی مدیر مسؤول مجله کتاب موفقیت شانرا تبریـك میگوییم امید واریم در زمینه های آتی نیـز مطابق مسلك مجله و بمنظور افزایش جنبه های خدماتی آن نشرات بعمل آید :

۱ـ تهیه یك‌ببیلیو گرافی ملی‌که محتوی معلومات جامع پیرامون تمام آثار موجودخطی ومطبوع در افغانستان و آثاری که درخارج کشور راجع به افغانستان نشر شده ومیشود.

۲ـ شیوه‌های نگهداری کتب در منازل .

۳ـ فن کتابداری .

٤ـ طرز استعمال کتاب .

٥ـ اخبار واحصائیه هایی ازجهان کتاب.

(ژوندون)

هر که‌اول برد، خانه‌نبرد

افغان ننداری سومین محصول هنریش را روی ستیج آورد واین عمل در قدم نخست مایه امید واری است برای هنر تیاترما تیاتری که آهسته‌آهسته به‌خاموشی میگرایدودر رکود وبیحالی بسر میبرد .

پس‌حالا که میگویم این گام های نخستین اسباب امید واری را فـراهـم میسازد سخن گزافی نیست چه تیاتر ازپای افتاده که‌سالها در محل رقابت سینما قرار داشت اینك‌بپای می ایستد وباید بپای بایستد .

پس‌از این باید تماشاگر سینما راهی‌تیاتر شود باید تیاتر را بشناسد و تیاتر هم باید برای مردم معرفی شود آری تیاتر دیگر پای کوبیدن فرمایش دادن و فرمایش شنیدن‌کنسرت رابجای تیاتر جازدن نیست تیا تر محلـــی است‌که زندگی باید دران تجلی یابد هستی انسان معاصر از آنجا بیرون ریزد وتحرك وپویای ازان نمودار گردد .

وقتی میگویم تیاتر محلی است که‌زندگی دران تجلی میکند دیگر توقعات زرف‌مـا از تیاتر تفننی ، تیاتر بازاری و تیاتری‌که‌صرفاً میخواهد تماشاگر را بخندانـد و وقتش را بگذراند بشدت تقلـیل میبابد ، خوشبختانه دست اندرکاران افغان ننداری متوجه این امر شده اند که‌چه باید بکنند و چرا باید نمایش بدهند .

سه نمایش نامه افغان ننداری گویای این امر است که‌تلاشی برای نمایش های اصلی‌که حکایتگر زندگی مردم ما باشد صورت گرفته است وبهتر اینکه مجریان این امرمی دانند که‌تیاتر در پهلـوی نشان دادن تفسیر هـم میکند واین خصلت تیاتر خوب ومترقی است وهرکه اول برد خانه نبرد از همین رول‌است.

در نمایش نامه هرکه اول برد خانه نبرد عمده ترین مسائل حیاتی مطرح میشوند و تشریح و تفسیر میگردند و این مسائل عمده را مساله تکامل معیشت مبارزه نسل کهنه با نسل‌نو ودر نهایت دفاع و پشتیبانی ازگروه زنانی که در چادر شب وساروق ها پیچیده شده اند تشکیل میدهد .

آغالالا و لالا آغا دوتا مرد دهاتی اندکه میخواهند اصالت شانرا برای همیشه دست نخورده نگه دارند ودو روستایی صمیمی وساده دل که‌رسوم وسنت های دیرینه رادو دسته چسپیده اند وسخت بدانها معتقد اند .

نادیازن بیسواد وازباب افتاده یی است که‌نه میتواند باشرایط زندگی شوهرش‌خودش را تطابق دهد ونه هم شرایط اجتماعی نوزاد محیط را بر خویشتن هموار سازد .

قادر مردی است که موقف و پیروزی‌موقت اورا باهمه چیز بیگانه ساخته از یکطرف ریشه های یك ظاهر سازی کشنده مغز اورا میفشارد و از سوی دیگر محیط های کاذب یکزن اورا از زندگی خانواده گیش به سختی میراند .

گلنار دختر روشنفکری است‌که ایمان به پیشرفت و مبارزه بادیوار های که‌پیش روی زنان‌جامعه راسدساخته اند اورامحرك پیشرفت های یکزن میسازد وراه‌یابی اوراه‌حل مشکلات میگردد . احمد علی و محمدعلی هردوتا ازآدم های دیگر درامه اند آدم های فانتیزی که راه زندگی کردن رادر فساد و تباهی در تملق وگزاف گویی جستجو کرده اند وسر انجـام (ماه جبین)که از زندگی امروزی فقط‌پهلو های فریبنده وروغن زدهٔ آنرا قبول کرده است.

قصهٔ هرکه اول برد خانه نبرد باهمین آدمها ساخته میشود ، قصه‌ای‌که‌میتواند وجود داشته باشد میتواند نظیر آن اتفاق بیفتد .

مفهوم تکامل و مبارزهٔ درست و منـطقی برای زندگی بهتر خط عمیق درامه است،خطی که تاآخر دوانده میشود و آنوقت فیس‌طیارهٔ کوچك خودش رابلند میکند وفـریاد میزنـد بااین طیاره به جزیره دلخواهم میروم .

جزیره دلخواه یك سمبل است سمبل یك زندگی پیشرفته و ایدآل آنگونه‌که آن طیارهٔ کوچك هم‌یك سمبل است سمبل مبارزه و پیش سوی آینده‌ها ... این‌سمبول درسراسر درامه می‌پیچد واصل معنیت درامه راتثبیت میکند ، یکزن پسمانده ا ز چـوخ زندگـی خودش را اعالش را و زندگیش را سر عـت می بخشد تا بتواند از نعمات زندگـی بهره گیرد .

هرچندکه پرورش این حادثه هـابا خطوط مبالغه آمیزی همراهست اما طرح فلسفی آن برای تماشا گران قابل باور است .

حمید جلیا میخواهد این طرح را باآمیزه های از اعراق وزیاده روی عجین سازد ازآنرو احمدعلی ، محمد علی رامیسازد یعنی سیمای ازچچو وفرانکو را بازسازی‌میکند و یـا نادیا را نویسنده یك‌کتاب معرفی میدارد واین مبالغه هارا او ضروری میشمارد .

در جریان حادثه است کـه‌ما چهره هـای روشنفکر خودرا می بینیم ، روشنفکری‌که‌ایمان به‌پیشرفت و تکامل دارد و روشنفکری کـه ظواهر زندگی اورا در منجنیق عذاب همیشگی انداخته است و این عذاب اورا وادار به‌تظاهر وفریب وریا میکند .

گلنار وقادر خواهر وبرادرند ولی در اعمال خویش دوراه دگر گونه انتخاب کرده اند،گلنار میداندکه در شرایط نا همکون چه باید بکند ولی قادر نمیداند ، او بازندگی بیگانه است اصلا همه باهم بیگانه اند ، آنها یکدیگر را نمی شناسند ، زبان هم‌را نمی فهمند ،نسل کهنه بانسل نو درگیر است وراه چاره هم ازپیش هردو رفته است ولی این گلناراست که‌میداند چه باید بکند .

نتیجه گیری ویاتضاد حوادث درامه چیز های ساختگی نیست واین تضاد تنها درمیان نسل کهنه ونو بچشم نمیخورد بلکه درمیان نسل‌نو فی‌نفسه وجود دارد روشنفکر منحط و قشری باروشنفکر پیشرفته وعمیق درتضاداند وحرف های یکدیگررا قـبول ندارنـد وایـن خصوصیت پویائی درامه است .

در پرورش درامه بیسد باجلیا صمیمانه‌کار میکند . او در نقش یك مرد روستایی میتواند که‌بدرستی در آید وتما شاگر رابه تحسین وادارد ، ازینرو نقش‌بیسد باتمام‌کوتاه بودنش برازنده ترین نقش درامه است واین سخن ربطی به موقف وی در تیاتر نـدارد ، چـرا تماشاگر ناآشناهم اورا تائید میکـند. پس‌از بیسد از مزیده سرور باید نام بردکه قسمت اعظم نقش خودش را یافته است و هنگامی قسمت اعظم میگویم معنای اینرا دارد که‌مزیده درپایان درامه در جایی‌که باید درنقش یك‌زن روشنفکر ظاهر شود کمتر توانسته است‌که خودش راتغییر دهد ، برای اینکه پس ازدرام خشو قالب مزیده سرور تثبیت شده است، نقش های خشوگونه او درکچری قروت ودر هرکه اول برد خانه نبرد بازهم بگونه خشو ظاهر میشود ، وجای که چون پایان این‌درامه ایجاب اکت دگرگونه ئی را میکند او بازهـم غرق در همان نقش است . نکته قابل تذکر از کار های پرسو ناژ قادر یا بیشتر فرزاد این است‌که حالت ها را درست درك نمی‌کند ، جای عصبیت‌ها جای خشونت‌ها ، جای لحن آرام و مؤقر همه باهم یکجا میشوند وآنچه راکه انتو سیشن می نامند کـمتر مـراعات می‌گردد .

نکته‌قابل تامل دیگر چـگو نگی ادبیـات نگارش درامه است‌بطور مثال‌جمله گلهاخوشی می‌کنند . قابل تعجب می نماید و تماشاگـر میداندکه این جمله از خود پرسو ناژ نیست برای اینکه اوسفلور را می بیند .

اینها اعتراضات ویا سخن بهتر یاد آوری های کوچکی اندکه دامن درامه را گرفته انـد نظیرآن مثـلا صحنه بـاده نـوشی هاست‌که تماشاگر مطلقا آدم های بدمست را می‌بیند، باده نوشی هارا میبیند ولی بجای بوتل های باده ، شیشه های کوکاکولا و فانتا بازمیشود، اینجا باید گفت اگر اکت شراب نوشی در ملاء عام وپیش روی تماشاگر عمل قبیحی‌است پس‌این صحنه فی‌المجموع از میان میرفت وگرنه مو قعیکه باده نوشی را نشان میدهند آوردن بوتل فانتا و کوکا خنده دارمینماید .

در هرحال کار جلیا رابابد ستود واین‌کار در حقیقت ادامه پیروزی های گذشته اوست پیروزی هایی‌که نام اورا در تیاتـرما نـاآشنا ساخته است .

از: رفیق یحیایی

گهی های تجارتی و آواز خوانها

از مدتیست که تجار و مو سسات صنعتی سعی مینمایند اعلا نات و اشتهارات خودرا بشکل مو زیکا ل عرضه کنند ودر بسا موارد آهنگ سازان وآوازخوانان‌را استخدام کرده کالای تو لیدی خودراتو سط حنجره وپنجه آنان تبلیغ مینما یند .

از دید گاه قانون و حقوق ایـــن عملیه هیچ مانعی ندارد ولی ازنظر هنری میتوان آنرا بحـث انـگیـز انگا شت لازم‌میدانم درمقاله‌این‌هفته پهلو های مختلف (اگهیهای تجارتی واستخدام هنر مندان) را بر رسی کنــم .

درین نو شته طرف ما را بیشتر هنر مندان تشکیل میدهندتاتاجران آگهیهای تجارتی در مجموع واعلان هنری (فیچری) در چوکات معین از همکاری وسیع‌هنروادبیات برخوردار است.

امروزه هر اگهی تجارتی تقریبا يك پارچه مستقل هنریست ادبیات نقاشی ،عکاسی،بازیگری ونمایشنامه در استخدام سر مایه وتبلیغ‌کالا در آمده است پدیده های آنرا ماهمه روزه در جراید مجلات رادیو وسینما می بینیم .

معضله تقریبا لاینحل (هنـر در خدمت مستقیم سوداگری) از قدیم الایام بحث انگیز وحاد بوده است .

هنر مندان غالبا آنرا تجریم کرده اندولی دیری نگذ شته است کـــه (زیـر جبـر شرایـط خـرد کننده اقتصادی) خود شان علی الرغـــم عقیده ، خلاقیت دست و دماغ را در خدمت سرمایه و شگو فـــای آن سپرده اند .

قصد نداریم در ینجا به قضاوت بنشینیم . بدیهیات رانگو هش‌کنیم اعلانات ورنگین شدن آنها بوسیلـه هنر ،يك واقعیت است‌آنهم واقعیت انکار ناپذیر .

اما در پهلوی آن يك حقیقت‌دیگر هم است آن اینکه در تمام جهان ، هنر مندان بسویه ملی وچه بسویه بین المللی از استخدام شدن‌مستقیم توسط بازر گانان و صاحبان‌صنایع متنفر بوده اند و تا سرحد امکان‌از آلوده شدن به مقاصد تجارتی‌واعلان پرهیز کرده اند .

چه پولهای کلانی که به توم‌جونز میریل ما تیو آدامو، روز ارمن،وده های دیگر پیشنها نشده تـا آواز کوچکی بخاطر اشتهار فلان کـالای تولیدی بخوانند ولی آنها هرگـز زیر بار سرمایه نرفتند .

در سال۱۹۷۱ مارچلو ماستریایی ضمن کنفرانس مطبوعاتی مربـــوط جشنواره بین المللی فلم در ماسکو حکایت کرد که يك ملیـون لیـره‌را بخاطر بازی دو دقیقه یی دريك فلم اعلانی مربوط به یکی از کمپانی‌های اتو موبیل‌سازی رد کرده است . مار چلو حاضر نشد نام این‌کمپانی رابگیرد تا مبادا آن اتو موبیل اعلان شود فلم معروف انگلیسی(عنکبو ت وجامعه شاید یکی از بهترین آثاری باشد که‌تا بحال درین زمینه ساخته شده است درین فلم قصه هنر مند معروفی باز گفته میشود کـــه در شرایط دشوار بسر میبرد و حتـی گرسنگی تهدید ش میکند ولی‌حاضر نمیشود در فلمهای اعلانی بازی کند اما روزی زندگی آنقدر براو تنگ میشود که ناگذیر پیشنهاد یکی از شرکتهای تولیدی را قبول میکنند .

(به تن او روغن میمالند و او در آفتاب بر روی ریگهای ساحل‌دراز میکشد تا ثابت شود که باین روغن، نور خور شید پو ست بـــدن را نمیسوزاند) بزودی اوپولدار میشود ولی خودش میفهمد که دیگر مرده است یکجا با هنری که داشت .

منظور از ذکر این پیشگفتار آن بود تا دربرتو الگو های بالا اکنون نظری هم به وضع موجوده اگهیهای تجارتی در کشور بیاند ازیم .

عجالته تنها امواج رادیو وموسیقی آن طور دربست با استفاده اعظمی در اختیار موسسات تولیدی وتجاری است (منظور ما بخش اعلانات است)

موبل ایل ، صابون ، پلا ستیـك سگرت، تیغ ریش تراشـی، چا ی بتری وده ها قلم از کالا های‌تجارتی وتولیدی دیگر با سازو آواز ودهل ودنبك بگوش ما فرو شده است.

ولی این مساله مهم آنستکه چـه کسانی آواز های مربوط به اگاهی های تجارتی را خوانده اند ځلاند و سارا ، ژیلا ، مهوش، احمد ظاهر ودیگر ان هر کدام به نوبه خود در سرایدن آهنگ های تجارتی بريك دیگر پیشی گرفته اند .

در اکثر موارد خود شان آهنگ هم ساخته اند .

آیا این حرکت لطمه به شهرت و حیثیت هنر ی آنا نیست؟ میشود درینجا دلیلی از طرف آنها گفت‌از طرف آن گروهی که ترانه هـــای مربوط به تبلیغ صنایع به اصطلاح میهنی را خوانده اند .

بقیه در صفحه ۵۹



هنر مندان از استخدام شـــدن‌مستقیم تو سط بازر گانان وصاحبان صنایع متنفر بوده اند

رشد آهنگ سرعت در جراحی

بر خورد جدید در جراحی ، مبنی صحتیابی در یك شب و استراحت کوتاه در شفاخانه توجه بسیاری از مردمان و انجمن های جراحی امریکا را بخود جلب نموده است.

این جریان بنام جراحی یك روزه یادشده وبخش های زیر را دربر میگیرد.

کشیدن غده او نیود وتانسل ها ، تداوی فق ، بیو پسی وگرفتن نسوجی که برای آزامیشس موجودیت سرطان دربدن طرف ضرورت است.

همچنان : انتقال تومور های غیر سرطانی ، جراحی زخم های رحمی و تعویض بخش های استخوانی .

یك مقدار زیاد شفا خانه ها جراحی پلا ستیك رابه همین شیوه انجام میدهند عده دیگر امکانات زیاد جراحی دهانی را بوجود آورده‌اند.

یك عده دوکتران پیشکوئی می نماید که عملیات مرض (گل چشم) بزودی به همین نحو صورت خواهد گرفت .

یك تعداد زیاد اطبا خاطر نشان نموده انـد که جراحی بحیث یك خدمت جدا گانه شفاخانه بحساب میرود در این مورد دکتور جیمزار هیز رئیس بخش جراحی شفاخانه میموراپل شیکاگو خاطر نشان می سازد که :

«جراحی طی یك روز » برای بشر این امکان را میدهد که خلا دوری از خانواده و فامیل را پر سازد زیرا مدت زیاد در بستر شفاخانه ماندن معنی آن را دارد که شخصس از خانه کار و زندگی بدور میماند .

طرز کار :

یك مریض که نخست این شیوه عمل میشود پروگرام معین ذیل را دنبال میکند .

از مایش‌های لا براتوری یك روز قبل صورت میگرد .

برای مریض شب قبل‌از جراحی دوایی داده میشود که به آرامی استراحت نماید .

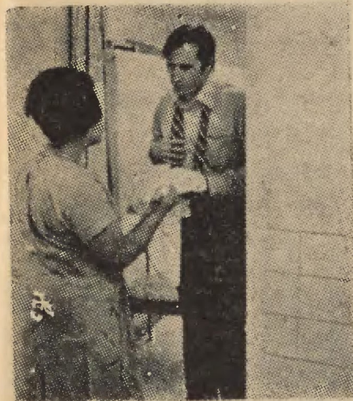
صبح روز دیگر ، به اتاق لباس برده میشودچپن شفاخانه‌رامیپوشد. سپس به اتاق عمل برده میشود.

بعد از جراحی مر یض به اتاق (احیاء مجدد) برده‌میشود تاهنگامیکه از بهبو شی براید سپس لباس پوشیده و بـه قسمتی دید نشکه دوستان برای میرونس آمده اند برده می شود .

عملیات یا بازدید از مریض در صورت تکلیف زیاد در خانه صورت میـگیرد .

در بسیاری شفاخانه ها ساحه های مخصوص با اتاق های انتظار تسهیلات عمل ، اتاق های (دوباره بهوش آمدن) برای جراحی های کوتاه مدت يك روز اعمار شده است .

این شکل جراحی توجه زیادمردم راجلب نموده و آنان بخوشی زید این شیوه را استقبال نموده اند.



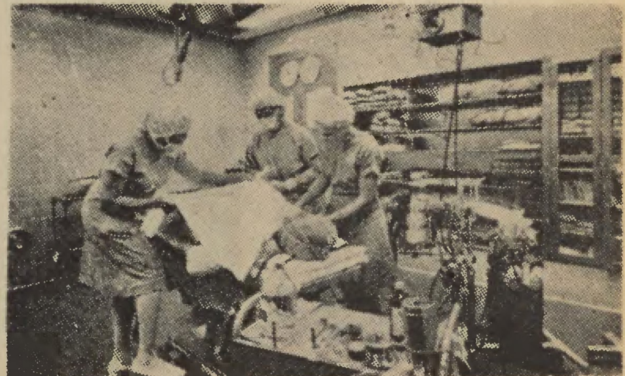
دراتاق لباس پوشی



مریض با پاهایش به اتاق عمل می رود



دکتور پس از مشوره مریض‌را رخصت می نماید .



روی میز عمل جراحی

اختراع نو

خطوط کف دست ثبت میشود

اکنون در دستگاه پولیس ، بر علاوه ثبت علایم انگشت ، خطوط کف دست نیز برای یافتن هر چه زود تر جنایت کاران ثبت میشود بدین معنی که کج و پیچی های کف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق بارزی دارد .

از این به بعد هرکس مجبور میشود تا بعد از رسیدن به سن قانونی ، در دستگاه امنیتی حاضر شده و دستشس را روی آله بگذارد این آله بصورت خود کار علایم مشخصه کف دست را ثبت می نماید .

بعد هنگا میکه کدام حادثه جنایی صورت گرفت میتوان بر علاوه اثر انگشت از شناخت خطوط دست نیز برای یافتن جانی استفاده نمود. در بسیاری شفاخانه ها ساحه



آهنگ شباویز

تااینجا داستان :

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل شوهرش بادختران خود آمنه‌وهنادی بیکی ازشهر هـای کـوچك مصـر پناهـنده میشـود وپس ازدوسال‌ـ هنگا میکه آن شهر شوم را تـرك میگویند هنادی در طول راه توسط مامایش ناصر بشکل فجیعی کشته میشود. آمنه بعد از آنکه مدتی‌در میان خانواده خود میگذراند ازبادیه میگریزد وبه شهری می آیدودوباره بمنزل مامور مرکز که سابقا آنـجا کار میکرد مراجعه مینما ید. چندی بعد تغیری در وضع خانواده پـدید میاید و برای نامزدی خدیجه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیـك منزل آنها اقامت دارد تدارك دیده میشود. آمنه که خواهرش در اثـر خیانت این جوان بقتل رسانده‌شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج رابرهم زند وسپس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خـود را یکایك بیان میکند و پرده از رازآن جوان بر میدارد وبعـد از آن منزل مامور را ترك میگو ید وبخانه‌زنوبه زن اسرار آمیزی که قبلا باوی‌آشنا شده بود میرود تا بکمك وی برای خود کاری بیا ید .

من راجع به تو بانوی منـــزل صحبت کردم او تو خواهر ومادرت راشناخت و بکما ل مسرت حاضر شد بپذیرت حا لا بیانزدش برویم که منتظر ماست .نباید از توپنهان دارم که او نخست از رهگذر اینکه از منزل مامور مرکز خارج شده‌ای به نسبت روابط دو ستا نه ای که مابین هر دو فامیل و جود دارد در پذیر فتنت تعلل میگیرد امـا بعـد از آنکه مادرت و گذاره نیکوی اورا بخاطر او رد حاضر نشد تـرا در معرض خطراتی که دختـران قـرار گیرند قرار بد هد .

حالا بر خیز برویم ...بعد برای صحبت کـردن فر صت کا فـی‌در اختیار خوا هیم داشت .

از جا بر خاست و بـا او روان شدم .هیچگو نه تر دیدی نداشتم که او صمیما نه و عاری از هرنوع غرض نصیحت کرده بود و امیـد وار بودم که روزی برای تحقـق بخشیدن آنچه میخوا ستم انجـام دهم از مسا عدت بامن دریغ‌نخواهد کرد .

بهمرا هی او بیکی از خانه های دهاتی رفتم . خانه ای که‌ازهرگوشه آن آثار ثروت و مکنت وعلایم رفاه و آسایـشس پد یدار بود از جملـه خانه های بود که اهل آن از مظاهر مد نیت به بسیط ترین واسانترین آن گرا یشس نشان مید هند وهمان خصوصیت ها ی زندگی روستایـی خو یشس راکه عـاری از وقـت و ظرا فت و نظم و ترتیب است و از آنچه مایه تسکین ذوق و لذت روح است دوری میجو یند و هیچگو نه نیازی به تنسیق و تنظیم احساس نمینما یند .

با خودنگهدا رندوهمینکه انسان بداخل آن قدم‌بگذارد در وحلهٔ اول پی میبرد که اهل آن آسوده حـال اما دهقان اند وسایل واثاث‌منزل‌فرا و انست امابدون هیچگو نه ترتیب و تنظیم در کوشه ،و کنار پراگنده است گویی بعد از آنکه بخانه‌آورده شده درهر جا افتاده جایش داده‌اند تقر یبا هیچگونه تفاوتی در بین اطا قهای پذا یرایی مر دان وزنان و اطا قهای ناز خو ری احساس نمیشود اهل منزل در هر جایی‌که کوچ و چوکی و جود دارد نمـــی نشینند و در هر جایی که اتفـاق افتند غذا میخو رند فقط در صورتی که مهمان تازه وا ردی فرا رسـد غذا در محل پذیرائی صرف‌میگردد و مهمان با تازه وارد در هما نجایی که غذا صرف نموده استرا حـت مینما ید و میخوا بد .

با اینکه کوچ و چوکی در خانـه خیلی زیاد بنظر میر سند اهل‌منزل ترجیع میـدهد بـا لای بوریـایـا فر شهایشس که‌روی زمین گسترده شده بنشینند کوچ و چـو کی‌هـا غا لبا در مواقعی طـرف استفا ده قرار میگیر ند که مهمان و یا تازه وا ردی قدم به منزل بگذا رد .

همچنان بین‌اهل منزل وحیوانات مختلفی که در خانه با انها زیست مینما یند چندان تفا وتی محسوس نیست مر غان خانگی آزاد اند وبی آنکه مانعی وجود داشته‌باشد باحمل کثافت وآلو دگی های خود به هر طرف‌که‌بخوا هند گشت‌وگذار مینمایند وچیز یکی درمرغانچه برای حفاظت آنها وجود ندارد برای اهل منزل نــا خوشا یند نیست تا شامگـا هـان در زیر آسمان صاف نزدیك گـاو میشس ویا شبیه آنها برای تنـفس هوای تازه بنشینند و این کـار را بدون‌آنکه کمترین تکلیفی احساس نمایند بو ضعی کاملا طبیعی انجام مید هند .

این زند گی ساده و بسید امـا سر شار از ثروت و غنا بجهـت متمدن شدن و آشنا شدن بوسایل رفا هیت گام نهاده و تا حد ودی هم بـهره ای از آن گـرفته ولـی نتواسته بیشتر در آن‌جلو برودو در حدود معین دچار وقفه گر دیـــده است .

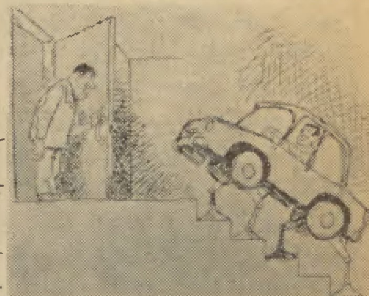
همینکه با خانم ملاقی شدم‌خدمه و دختراز شس دورشس صف بستـه بودند وروی مسا ئلی باهم صحبت داشتند بمجرد این‌بر خورداحساس نمودم که درین منزل هم آسـو ده خوا هم بود وهم رنج تعب‌وماندگی خواهم دید هم از نغمات آن بـــر خور دار خواهم گردید و هم بـــا نا بسا ما نیها دست و گر یبـان خوا هم شد .این حدس من‌درست از آب در آمد ومن دران خانه‌درعین حال یکه از انواع نغمات بهـره ور بودم احسا س بد بختی در دناکی میکر دم :

بقیه در صفحه ۵۸



در صنف

یکی ز معلمان از شاگردی پرسید:
ـ بگو سم اولین کسی که خلق‌شد وبدنیا آمد چه بود ؟
جواب داد : آد م
معلم پرسید: اسم اولیـن پسر او چه بود .
شاگرد چون نمی دانست گفت :
ـ پسر آدم .



به اینو سیله‌موتر را میتوان‌درون خانه برد

حکایت

اونا سیس گفته است :
در زندگی یك مرد چار مرحله‌وجود دارد :
مرحله اول وقتی برای دیگرا ن‌کار میکند .
مرحله دوم وقتی برای خود کـار میکند .
مرحله سوم وقتی دیگران را به‌کار میگیردو مرحله چهارم وقتی‌که‌کسی برایش کار نمی کند واو بحال اول بر میگردد.



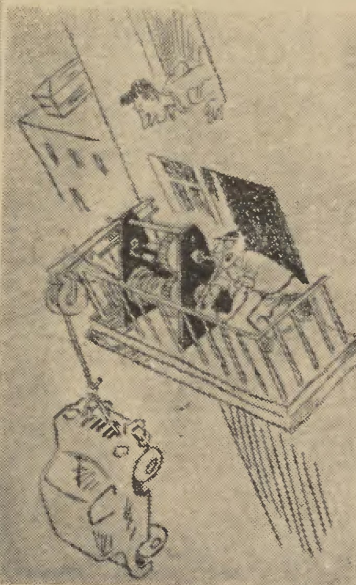
مورد استفاده دیگر ی از ماشین خیاطی



قده سیل کو... قواره ره....

داکترحیوانات

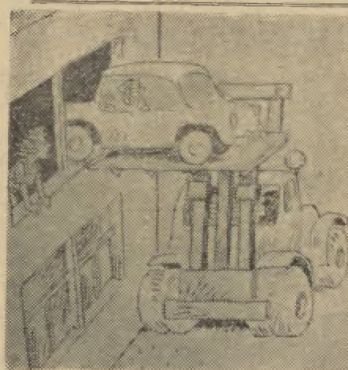
زن مریض چاقی از داکتر خواهش کرد : آقای داکترخواهش میکنم‌ببینید چه مریضی دارم ؟
داکتر لحظه‌ای وی را نگاه کـرد و جواب داد : سه نوع خانم محترم.اولا خیلی چربی دارید . دوم اینکه خارج از حد از لوازم آرایش استفاده میکنید سوم اینکه نزدیك بین هستید زیـرا بروی لوحه من نوشته شده داکتـر حیوانات .



وقتیکه در کوچه جائی برای‌پارك کردن موتر نباشد

جر ات‌وشجاعت

شخصی که از جرأت وشجاعـت خود همه وقت لاف میزد. اتفاقا زدو خورد وجنگی پیش آمد . ناگهان پابه فرار گذاشته وبسرعت از میدان بدر رفت یکی از دوستانش گفت :
ـ آن شجاعتی که میگفتی چه‌شد؟
گفت :
ـ حالا تمام آن قدرت در پاهایـم بروز کرده هیچ فرصت‌مکث‌وایستادن به‌من‌نمیدهد.



خوش دارم مو تر قشنگم در خانه باشد

سو تفاهم

درسالون تیاتر وقت نمایش دوزن مشغول حرف زدن‌بودند وهمه رامعذب ساخته بودند نفری که پهلوی آنهـا نشسته بود بی حوصله شد وگفت:
ـ خانمها طوری که شما حـرف میزنید من هیچ چیز را نمی شنوم .
یکی از زنها به عصبانیت جـواب داد :
ـ چرا حرفهای ما به شما چه‌مربوط است که میخواهید بشنوید ؟

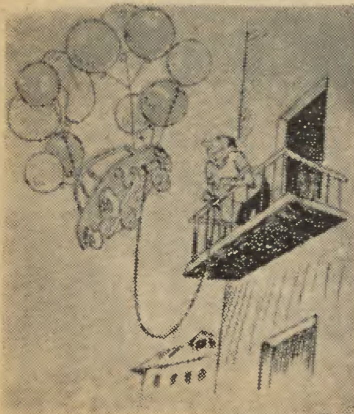
دو نصیحت

از کسی که بیش از حد کلمه(من) بر زبان آورد توقع نداشته باشیـد کاری بنفع (شما) انجا م دهد .
• • •
پیش از ازدواج فقط بایك نفـر مشورت کنید . . .
آنهم با خودتان .

سفر ماه عسل و....

محاسب خوب

از زنی سنش را پرسیدنـد : او جواب داد : وقتی که من عروسی‌کردم پانزده سال داشتم وشوهرم‌سی‌ساله بود یعنی دو برابر سن من بود حالا او شصت ساله است اگر آنرا نصف کنید سی سال خواهد شد پس مـن سی ساله ا م.



از فواید مو تر های کم وزن

یک فانتیزی پر از دلهره برگزیده الفرد هیچکاره

نوشته : جلال (نورانی)

ترجمه : چون به «دری» نوشته شده بود بنابران لازم نبودکسی آنراترجمه کند .

فریادی در سحر گاه

و سه قطره خون

شب سیاه وتاریکی بودسکوت‌وحشت‌آورشب را صدای قدم های پاسپان کوچه بهم میزد ، ولی این صدا آنقدر بلند و اذیت کننده نبود .

چهره (خ) در خواب فشرده بنظرمیرسدگویی خواب وحشتناکی میبیند ، او فقط سه روز پیش به این خانه آمده بود ، بکلـی تنها زندگی میکرد ، قیافه آرام و مر موزی داشت ، از پنجره اطاق خواب میتوا نست حویلی همسایه را ببیند ...

از پنجره به بیرون نگاه کرد ـ هنوزهمه‌جاوخانه همسایه که «آواز» از آنجـابگوشش رسیده بود ، غرق درتاریکی بود. این آواز راشب قبل هم شنیده بود .

(خ) خموشانه رو جایی را بروی خـــود کشیده دو باره بخواب رفت صبح درروشنائی روز (او) را در حویلی دید آهسته غم عم کرد .

آواز دیشب وپریشب حتما از (او) بوده‌است.

باعجله لباس های خـود را پوشیده تـــا عصر مرتب هوش و حواسش متوجه (او) بود .

* * *

در گوشه منزل دوم هوتل که رستوران متوسطی بود دوز میزی چهار نفر نشسته بودند ، (خ) با سه نفر دیگر ... مرد چشم سبز در حالیکه دود انبوهی را از میان لب هایش بیرون میداد گفت :

ـ باید اورا بدزدی ...

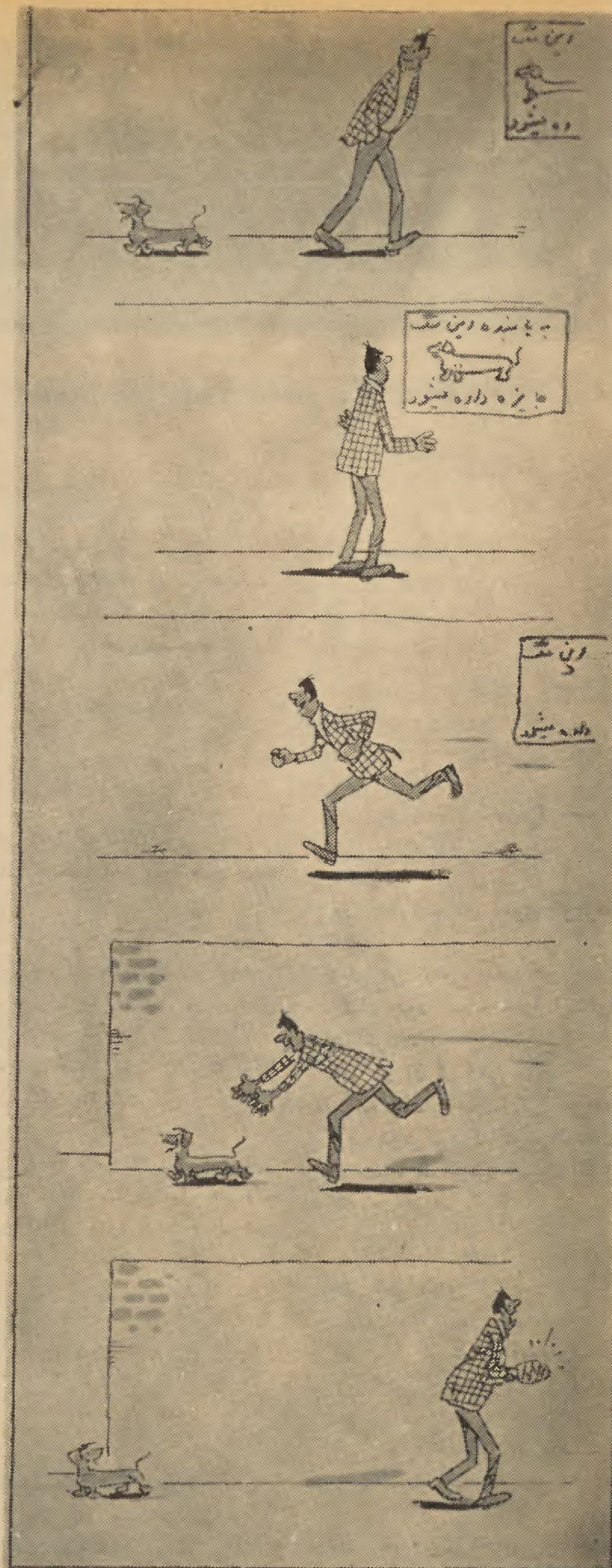
دو نفردیگر با سرحرف اورا تائید کردند(خ) سرش راتکان داده گفت :

بلی همین کار را میکنم ...

بعد هر چهار نفر سر های خود را بهم نزدیك کرده در باره نقشه صحبت کردند . ظاهراً چهره های متبسم داشتند و یکـان قهقه سر میدادند یك ساعت بعد (خ) دو باره در خانه اش تنها بود ، از پنجره به‌حویلی همسایه نگاه کرد . باز هم (او) را دید با عجله وارد آشپز خانه خود شده‌الماری را باز کرد ، کارد بزرگی را از الماری گرفته دسته آنرا فشـرد... لبـخنـد مر موزی روی لب هایش نقش بست ...در آنوقت باز هم آن فریاد ... صدایی که نزدیك سحرگاه شنیده بود ، در گوشش طنیـن انداخت کارد تیز و براق را دو باره بـــه‌جایش گذاشته المـاری را بسـت ، دو باره دم پنجره آمد ... او به نقشه خود فکر می‌کرد ... نقشه ایکه با آن سه نفر دیگر در میان گذاشته بود و با آنها یکجا طرح‌کرده بود ... به آسانی میتوانست از راه پنجره به بام همسایه قدم بگذارد واز بام به آنجا . خنده اش گرفت ... از ینکه موفقیت خود راحتمی میدانست‌راضی بنظرمیرسید ... بازهم‌بال سیاه شب بر چشم انـداز او سایـه افگنده وسایه روشـن هـایی در کـوچـه وحویلی همسایه ایجاد کرد ، و بعد ...

* * *

(خ) گوشك تیلفون را بر داشته نمره ای‌را گرفت ... مدتی صحبت کرد و بعد آهسته گوشك را بجایش گذشت ... او سراسیمه گاهی به آشپز خانه و گاهی به ا تاق خواب خود‌میرفت یکبار کاردتیز و بزرگ را‌روی‌زمین افتاده دید... کاردخون آلود ... فوراً آنرا بر داشته زیرشیر دهن دستشوی‌شست‌کارد دیگر خون آلود نبود لکه های خـــون را از روی فرش پاك کرد ، وقتیکه بار دیگر از دهلیز میگذشت باز هم چشمش به سه قطره خون دیگر افتاد لکه های خون راهرقدر پاك میکرد بازهم متوجه میشد که در جـای دیگری لکه خون باقی مانده ... با عجله آن‌سه قطره خون راهم پاك‌کـرد ، آنگـاه نفس را حتی کشیده سگرتی در داد و دود آنرا با عجله داخل شش های خود نمود دیگر کار ها همه درست شده‌بود او تمام کـارهارا به تنهایی انجام داده بود ، تنها یـك کار باقی مانده بود و آن سر به نیســت‌کردن چیزی بود که داخل آن بکس گذاشته بود ، باز هم یك قطره خون ... او بادستمال لکه خون رااز روی دسته بکس پاك کرد هنوز سرشی را بلند نکرده بود که زنگ‌در بصدا در آمد با قدم های شمرده دهلیز را پیمود و در را باز کرد ، سه نفر واردشدند ... همان سه نفری که در رستوران باوی نجوا میکردند . صدای خنده های شان‌در اتاقها پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظهٔ بعد میز را درســت‌کردند غذا آماده شده بود . مرد چشم سبز (خ) را مخاطب ساخته گفت .



وقتیکه هوس گرفتن جایزه‌بسر کسی میزند .

داکتر لایق

مریض : آقای داکتر چهار ماه‌است‌که من نزد شما معالجه میکنم خیـلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام.

داکتر: عجیب اینست که چهارمـاه‌زیر دست من معالجه میشوید وهنوز نمرده اید .



دوشیزگان عفیفه نادیه، آسیه یاسمن ، ترینا وزر مینه !

۱ـ سلام های گرم شما رسید ، ازاین همه گر ما واقعا داغ شدم.

۲ـ چشم ، فر مایش‌شمابرآورده خواهد شد .

۳ـ عکس‌آن نطاق رادر فر صت مناسب چاپ خوا هیم کرد .

۴ـ همشیره ها ! من به معلم تان چیزی نمیگویم ، اما نمره املا هر شش نفرتان‌صفر (عنایت) رابا (ع) بنو یسید نه با (الف).

۵ـ خدا کند که امتحان چهار ونیم ماه بخیر بگذرد .

* * *

آقای سید یعقوب (طالع تخاری!)

۱ـ سلام «تقدیمی » را « علیك» فرمودیم .

۲ـ (شوق جنون) مبارك رسید،

خدا عاقبت ما را بخیر کند اینهم قسمتی از «شوق جنون» :

دلبرم امروزترك‌اشیان کردورفت

فرقت هجران نمود ازما جدایی کرد و رفت

لحظه ای نه نشست باماتاصحبت کنیم

او به‌شهر خود وداع‌از روستایی کردو رفت

۳ـ برادر از «حریف »دست بکش چون آنطوریکه معلوم است او به (روستایی) بیشتر تو جه‌داردتاتو..

* * *

دوشیزه زیبا حریری !

۱ـ همشیره کم لطفی مکن نامه های خواننده گان‌هرگزباعث‌ناراحتی من نمیشود .

۲ـ اینجانب چندك چی به‌همه خوانند گان عزیز پیك هفته ارادت فراوان دارم .

۳ـ در آن مورد اشتباه فرموده اید با یرون موسیقی دان نیست و شاعر است .

۴ـ لرد با یرون فرانسوی‌است و در انگلستان بدنیا آمده است .

۵ـ چایکو فسکی ، شوپن و موزارت را به لست نوابغ موسیقی جهان اضافه کنید .

۶ـ اگر چاپ نشده‌است‌تقصیر من نیست .

۷ـ خدا تراهم حفظ کند .

* * *

آقای عبدا الله شادانپور !

۱ـ عجب آدم پر حو صله هستی .

۲ـ من چه میدانم که آن حیوان در روز چه کار هایی انجام میدهد.

۳ـ سری بباغ وحش بزن حل مشکل خواهد شد .

۴ـ من خودم تجربه نکرده اما‌اما دیگران میگو یند :

لاك پشت از ۳۰۰ ـ۴۰۰ سال‌و سوسمار ۳۰۰ سال‌وبافیل هم اگر خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر میکند .

۵ـ رژیم غذایی اش را از باغ وحش بپرس .

۶ـ انشا ءالله که‌موفق‌باشی .

* * *

دوشیزه مکی مهر ابی !

۱ـ لباس تو میپوشی مودش را از من میپرسی ؟

۲ـ من نمیدانم زنان و مردان در مورد لباس دیگران چه عقیده دارند اما من از لباس‌خانمهاییکه باگرما ساز گاری‌نداردهیچ خوشم نمیاید.

۳ـ از قبله گاه محترم بپرس که در مورد شنا و لباس شنای تو چه عقیده دارد .

من از این نوع لباسها کمی احسا سا تی میشوم .

۵ـ کم نشوی خواهر .

* * *

آقای محمد علی !

۱ـ از شش اثر که فرمودی یکیش رسید .

۲ـ خدا کند که همینطور باشد.

۳ـ بهیچ کس مربوط نیست که من کی هستم .

۴ـ اینهم قسمتی از (رمیده) ششمین اثر مبارك :

(... در پهنای زمین‌ترا سراغ کردم .... درکوه.
در دشت .
در صحرا ـ ای آهوی گریزنده تو کجایی ؟
رویای من تمامی ندارد.
بااشك خود سبزه هارا آبیاری خواهم کرد ...
تاتو در آن لم دهی ...»

۴ـ محمد علی جان !اگر «حریف» یك وقت‌هوس‌کرد که عوض(لم‌دادن) از آن سبزه هانوش جان کند ، آنوقت چه خواهی کرد؟

* * *

آقای قمر الدین !

۱ـ سلام من هم برسد .

۲ـ بهتر است به «معشوقه» چیزی نگویی ورنه فرار را برقرار ترجیع خواهد داد.

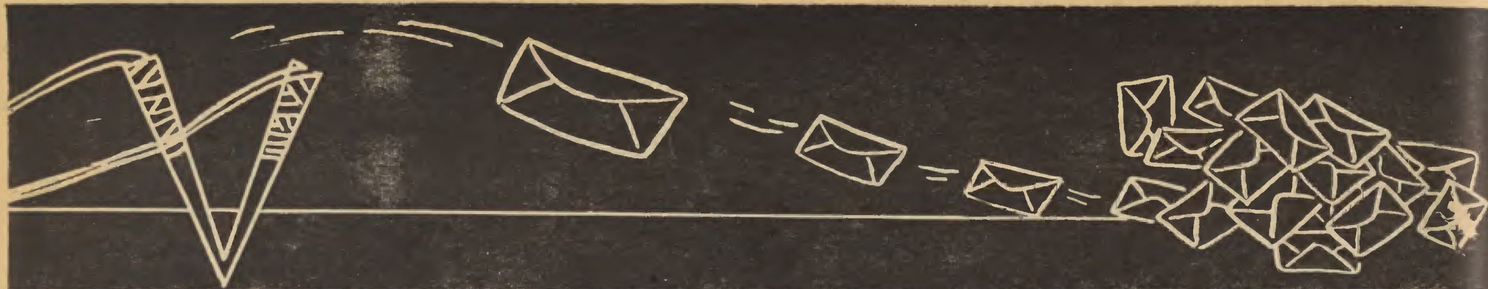
۳ـ باچاپ قسمتی از «دشت جنون » انشاء الله که رفع‌کدو رت بشود :

«... چه زندگی خوبی بود که بی تو بودم ..

نه غم داشتم نه عشقی .

از غم میسوزم و به دیوانگی فاصله ندارم.....»

۴ـ غصه نخور رفیق! میگو یند دیوانگی هم عالمی دارد .



دوشیزه گلفتی ـ س !

۱ـ هیـــچ خـــوب نیســـت از ین نسبت ها بمـــــــن بدهـــی .

۲ـ مجله وقتی «کار سازی»خواهد شد که وجه اشتراکش را بپردازی.

۳ـ مجله‌ژوندون ازچاپ آن‌تشکر نامه معذرت میخواهد .

۴ـ بنظر من تشکر شفاهی لطف دیگری دارد .

۵ـ خدا کند خواهر !

• • •

دو شیزه نسرین بقا ئی !

۱ـسلامت رسید .

۲ـ (هدیه درپای انـدوه) هم رسید . اینهم بخشی‌از آن :

«مدت هاست که‌طبیعت دیگـــر برای من آن‌زیبایی گذشته‌ها راندارد اکنون دیگر آفتاب در نگـاه مـن زیبا جلوه گرنیست ، حتی گلهای زیبا برایم دوستدا شتنی و امیـد بخش نیستند .

من خیلی اشك در چشمانم بخاطر امید دیگران و نامیدی خودم ذخیره کرده ام ...»

۳ـ همشیره اشکهارا بریز کـه از من امیدوار تر نخواهی‌یافت .

• • •

آقای گل محمد گلچین !

۱ـ زنده باشی خدا قسمت‌خودت کند .

۲ ـ اینجاب را معاف کن که به آن مسایل علاقه ندارم .

۳ـ بمن چه که شتر مرغ‌چـرا پرواز نمیکند ؟

۴ ـ دیگران میگویند پـرواز نکردن شتر مرغ بدین جهت است که :

طول قـدشش به ۲ متر و ۴۰ سانتی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ کیلو هم وزن دارد

۵ ـ گلچین جان ! حالا خودت بگو شتر مرغ با این طول و بااین وزن میتواند از زمین بلند شود.؟

• • •

آقای محمد ظاهر خر سند !

۱ ـ نامه ات رسید احترامات ما را هم بپذیر .

۲ ـ آفرین . باید هم به‌ژوندون علاقه داشته باشی .

۳ ـ از این پس (خرسند) را (خرسند) بنویسس نه (خورسند)

۴ـ گلـه‌ات روی چشـم ، امـا عکس و مطلب ارسالی نرسیـــده است .

۵ ـ آن مطلب را که فرمـو ده بودید به متصدی صفحه جوانـــان **سپردیم .**

۶ ـ موفق باشید

• • •

آقای پ ـ عزیزی !

۱ـ (اگر باور نداری) رسید .

۲ ـ حالا که تو میگوئی منهم میگویم : هما نام (حریف) نیست خیالی است .

۳ ـ از چاپ همه اثر معذورم دار به چند سطر آن قناعت کن :

(... ببین ، ببین قلب مـن در آرزوی چه کسی‌می‌تپد ..؟ ببین ببین روح‌من درعشق چه کس میسوزد؟ نزدیك شـو و چشمانـت را روی چشانم بگذار ...)

۴ـتاحال نشنیده‌ام (یار) بیاید و چشمان خود را به چشمان (یـــار) بچسپاند مگر اینکه آن (یار) تـو باشی !)

دو شیزه فاطمه ـ !

۱ ـ (سلامات) گرم ما هم برسد.

۲ ـ من نمیدانم اما دیگران می گویند : سپیدندان ، پاشنه آهنین گرگ دریا و آوای وحشی از آثار معروف جك لندن است .

۳ـ اگر امکا نش باشـد حتمـآ خواهر ! من هیچ اختیار ندارم هیات تحریر باید تصمیم بگیرد .

۵ ـ چشم با اینکه موثر نیست اما من سفارش می‌کنم.

• • •

آقای فلاحتی !

۱ ـ لست آثار مبارك رسید .

۲ـ گذشته را صلـوات، از حالا گپ بزن .

۳ـ قدمهایت روی چشم ، اما یادت باشد از آن حرفها که در نامه نوشتی **اگر در دفتر مجله‌بگوئـی** بمن بر میخورد .

۴ ـ به هیچکس مربوط نیست که‌من کی هستم .

• • •

آقای سلطان احمد !

۱ لطفت زیاد .

۲ ـ (خیال و صال) با طول و تفصیل رسید .

۳ ـ بمن مربوط نیست امـا آنطور که از (خیال وصال) معلوم **است‌معشوقه‌حق‌داشته فراری‌شوداگر** باور نداری این چند سطر ازنوشته **خودت را یکبار دیگر بخوان :**

(وقتیکه بی تو به سیر گلگشت میروم روحآ تو در کنار م روان‌هستی خیال تو را در بر گرفته و روان با آهنگ پروانگان میرقصم و تصور میکنم گل ها بمن میخندند ...

۴ ـ گلها را چه میکنی برادر که رقص بابال پر وانگان، اســـب را هم بخنده میاند ازد .

• • •

آقای عبداله ـ شں !

۱ ـ کار کنان ژوندون از سلام **صمیمانه ات سپاسگذارند.**

۲ ـ برادر ! بتو چه که آن‌دختر همسایه عوض درس خواندن هر روز میرود سینما ؟

۳ـ ازآن مضمون خبر نـــدارم اما (پرواز) رسید که بخشی از آن را اینجا میاورم .

(... ای زیبا ترین رحم کن ، رنجم مده ... میفامی شبها چه خیال ها بسرم میزند ؟ در بسترم میافتم و ترا پهلـوی ما هتاب میبینم ـ صورت فر یبای تو ازماهتاب‌قشنگ تراست در همان حال‌تصمیم میگیرم بطرف تو پرواز کنم، امانمیتوانم...

۴ ـ عبداله جان ! دلت بخواهد میتو ا نـــــی ا گـر به ،کیپ کنیدی) تلگرا ف کـنـــی که وقتی بطرف ماه میروند تـــرا فراموش نکنند، مشکل رسـ میدن‌به (حریف) حل میشود .

ارادتمند چنگ چی

سرنوشت

خوانند گان عزیز !

امید است فو تو رومان « صدایی‌درشب » که هفته گذشته بپایان رسید مورد توجه شما قرار گرفته‌باشد اینك دراین هفته فوتورو مان دنباله دار دیگری راکه از هر نگاه‌جالب وخواند نیست برای شما تقدیم میکنیم وامید واریم که موردتوجه تان قرار بگیرد.










دختر جوا ن لباسهایش را تبدیل
میکند وبعد به‌تخت خواب میرود
اما خواب از چشمانش پریده او آن
روز های را به یاد می آورد که
محصل بود وتعداد
بیشماردوستانش
دور او حلقه
می زدند.


در فضا اگر حا لا خواسته
با شم فکر خود را تغییر
دهم واز کسی مشوره‌بخوا هم‌مشکل
خواهد بود که‌به کی تیلفون‌کنم.


چه روزهایی بود که ما باهم یک
جا بودیم یعنی لیندا سمورپس‌سازی
ایرن...


مخصوصا با ایرن، یک
دوست واقعی و صمیمی بود .


او یک دختر دانسته بود همه‌چیز
را می فهمید ... حتما او می تواند
مرا از این موقف بدوان‌تنهایی
نجات دهد.


با خود میگوید .(آخر چرا نه؟) .
نمره تیلفون او بیادم است در
صورتیکه نقل مکان نکرده باشد .


الو ... توهستی... (ایرن) . ..
اینجا ...نه ، باید خودت بدانی که
من کیستم .

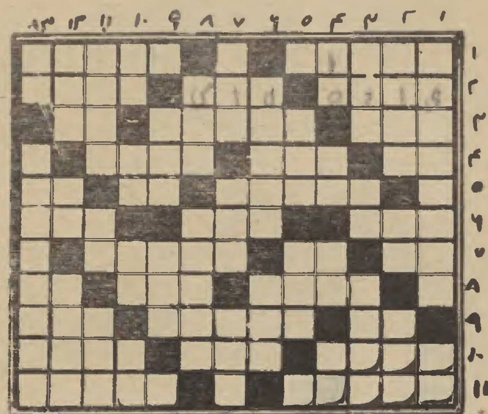

فکر می کنی که من همه چیز راان
یاد بردم . تو (واندا) هستی و باید
اضافه کنم از اینکه بعد از دیر
وقت با تو صحبت میکنم
خیلی
خوشحالم

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱ ـ اهن اصلاح شده ـ از خلفای عباسی ـ۲ـ سخن بیهوده ـ دست «بپشتو» پیمان اتلانتیک شمالی ـ۲ـ مر تبش طرف پشتو است ـ بمعنی تیز رفتار آمده.ـ خودت ـ۴ـ تنبل ـ شما یل و صو رت ـ یکنرع گل ـ۵ـ ستاره است و هم یک خوا ننده را دیو میبا شد ـ مفرد متکلم ـ بعضی حیوا نات دارند ـ ۶ در هم کوچك ـ عقل و خرد ـ زراست ـ۷ـ از صنایع شعری ـ غذای است ـ این هم از گلها ست ـ۸ـ جوهر هم میگویند ـ اسپ دارد ـ ازحروف نفی عربی ـ۹ـ خشکه ـ سرچپه. نگاهش کنید تا اعتراف شود ـ نهی از امدن ـ۱۰ـ ریزه وتوته ـ نهی از گذاشتن از فلا سفه یونان قدیم با املا غلط ـ۱۱ـ باز داشته شده ـ حرف آخر شبی را تبدیل کنید تا یك کشورعر بی بشود .



«طرح از .. محمد ابرا هیم پکتیاوال»

عمو دی :

۱۰ ـ از نو یسند گان قرن بیست

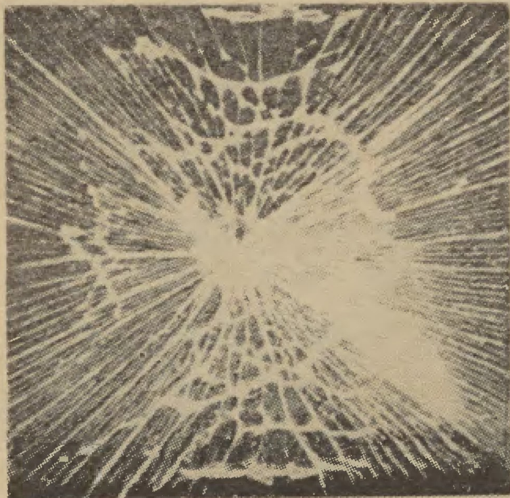
یازده ـ۱۰ـ اشاره بدور ـ پو ل کو چك مبتکر فلم کار تونی ـ طاق بلند ـ ترس ـ۳ـ مترا دف لعب ـ از تماس با آب اینطور میشود ـ بالای تنه ـ۴ـ دود سینه عقب پبنتو ضمیر یست ـ تا یید در زبان پشتو ـ۵ـ پارچه ـ قصبه بز رگ ـ۶ـ اسایشگاه شبا نه ـ سر کش نیست ـ۷ـ سر ـ دیشب ـ ادم چا لاك ـ۸ـ ظلم و تعدی ـ موی پهلوی گو ش ـ۹ـ حرا رتش زیاد است ـ یکصدویاز ده ـ۱۰ـ ا شاره بدور پول جا پان ـ پهلوان ـ مفرد مخا طب ـ۱۱ عزا داری ـ نطق بی سر ـ خزنده خطر ناك ـ۱۲ـ از امتیازات اعضای دایمی شو رای امنیت ـ قلب ـ عشق مجنون ـ۱۳ـ جدید ـ رئیس جمهور فقید مصر .

کدام شهر



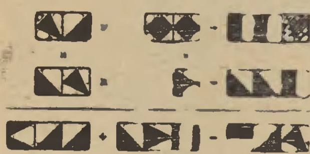
این عکس سمبول یکی از شهر های معروف جهان ست به ان نگاه کنید آیا میدا نید که این تصویراز کدام شهر نمایندگی میکند ؟

این عکس چیست ؟



خوب به این نگاه کنید بنظر شما مو ضوع آن چیست .اگر جوا ب درست این سوال را پیدا کردید برا ی ما هم بنو یسید !

اعداد نامعلوم



هریك از این مر بعات نماینده عدد یست از روی مو فقیت وعلایمی که دربین آنها بچشم میخورد اصل اعداد را پیدا کنید !

۱ هنوز سرش را بلند نکرده بود که زنگ در بصدا در آمد با قدم های شمرده دهلیز را پیمود و در را باز کرد ، سه نفر وارد شدند ... همان سه نفری که دل رستوران باری نجوا میکردند . صدای خنده های شان در اتاقها پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظه بعد میز را درست کردند غذا آماده شده بود . مرد چشم سبز

۲ انصاف وانصاف پیری بیش از آن ... انصاف جوانی . زیرا که چند آنکه جوانی را امید پیری باشد وپیران را بجز مرگ ... نباشد از آنکه چون غله سپید گشت اگر نه دروند بریزد همچنان که میوه پخته شد

۳ ـ اکنون دهن جیب باز دار و رشتهٔ پستان د ستبرد بزن تا جای که توانی کرپول فرا وان فرا هم

شده است درین فلم قصه هنر مند معروفی باز گفته میشود که در شرایط دشوار بسر میبرد و حتم

۴ بدین معنی که کج و پیچی کف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق بارزی دارد .

۵

۶ داری زن ... نداشته از توراصی باشد و زند گی ات بگذرد انچانکه از پدر او میگذ رد .

۷ گفتاگستر شمع از لم ... دگر آتش ندید از داغ دل شمع ... بسوزانت چوپروانه زشمع شبه گرفتم من سحرآتش به ... همسوزم

قطعاتی از همین شماره

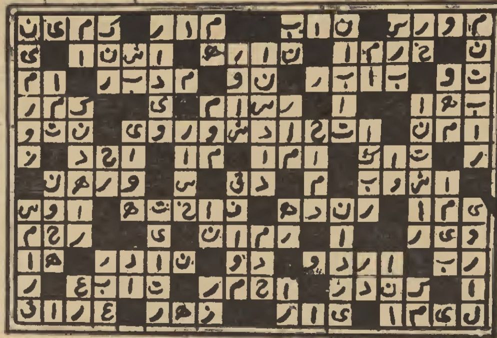
در کلیشه فوق چندبریده از مضامین مختلف همین شماره را ملاحظه میفر مایید، اگربادقت بـه صفحات این شماره نظر بیاندازید به‌آسانی فهمیده میتوانید که هریك از این بر یده ها مر بوط کدام صفحه است ، برای شرکت در قر عه‌کشی جوایز این شماره کافی است کـه شماره صفحات سه جریده رابـرای مابنویسید !

آیا میشناسید؟



به نیمرخ اینمرد نگاه کنید، حتماً او را می شناسید، اگر مو فق به شناختن او شدید اسمش را با نام سه فلمش برای ما بنویسید.

حل جدول شماره (۵)



آیا میدانید



۱ ـ برج ایفل در کدام سال ساخته شده و چقدر وزن دارد ؟
۲ـ اولین شماره مجله ژوندون در کدام تاریخ از طبع خارج گردید؟
۳ـ نویسنده اصلی کلیله ودمنه کیست ؟
٤ ـ متفقین ومتحدین جنگ عمومی دوم کدام کشورها بودند؟
٥ـ جنگ کوریا در کدام تاریخ شروع گردید وتا چه وقت دوام داشت ؟

پاسخ سوالات شماره (۹ـ۱۰):

۱ـ دو نفر امریکایی بنامهای تایلور ویانگ.
۲ـ داننته آلیگری .
۳ـ کرون، دینار ودالر .
٤ـ قندهار ،بغلان وپکتیا .
٥ـ هرات .

برندگان جوایز ژوندون

چون عده زیادی از خوانندگان ار جمند جواب صحیح سوالات شماره‌های گذشته را فرستاده‌اندکه متاسفانه مانتوانستیم در مواقع معین اسمای حل کنندگان وبرندگان جوایز را اعلام کنیم واگر بخواهیم اسمای همه شرکت کنندگان درمسابقه این چند شماره را چاپ کنیم حداقل باید یکی از این دو صفحه را به آن اختصاص بدهیم که این کار نا ممکن است بنابرآن دراین شماره فقط به معرفی برندگان جوایز که قراز قرعه معین شده‌اند میپردازیم وبعدازاین کوشش میکنیم که اسمای همه حل کنندگان وبرندگان جوایز رابصورت مرتب در هرشماره چاپ کنیم.

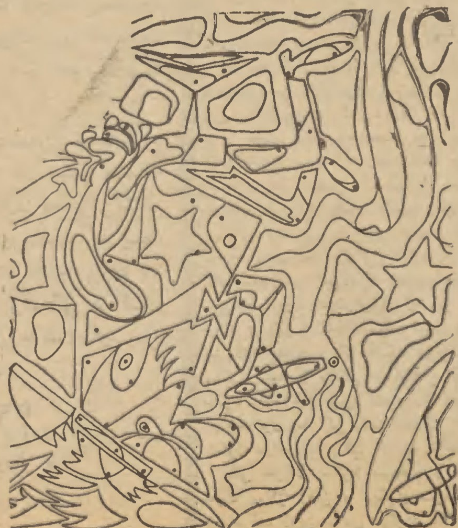
کسانیکه به حکم قرعه برنده جوایزشماره های (۳،٤،٥،٦،٧،و۹ ـ۱۰) شناخته شده‌اند عبارتند از: شاغلوگل محمد زیور پور ، آقای نجیب الله صایم ، پیغله وسیمه ،محزون، آقای محمدجلیل کریم زاده ، پیغله سیمین فیروز ،هر کدام برنده، پنج جوره بوت پلاستیکی وطن وپیغله سلما سلیمی اندخویی ، آقای سید احمدموفق، آقای غلام رسول متعلم صنف هشت متوسطه شاه‌شهید(غ) آقای عبدالله یغمایی ونام حق‌سماك هریك برنده یك سیت جوراب اسپ نشان .

از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جایزه خودبه اداره ژوندون تشریف میاورند یك‌یك قطعه عکس خودرانیز همراه داشته باشند.

یاد داشت

برای دونفراز کسانیکه حداقل به‌یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یك‌سیت جوراب اسپ نشان وپنج جوره‌بوت پلاستیکی‌وطن‌تقدیم میشودجوابها تابیست روزپس از انتشار مجله پذیرفته میشود :

سرگرمی!



تمام خانه های نقطه دار را دراین شکل سیاه کنید تا تصویر زیبایی در مقابل شما پیدا شود .قبل ازاین کار حدس بزنید که این تصویر از چه نوع خواهد بود و بعد از سیاه کردن آن ببینید که آیا درست حدس زده بودید یا خیر !

بقیه صفحه ۱۵

درشهرما پیاده روها

(بیاسی وپنج اوغانی بتی..)

بازهم خریدار اعتنایی نکـر د اینبار فروشنده سی افغانی گفت و خلاصه زمانیکه خریدار در حد و د بیست قدم فاصله گـرفت صدا ی طوافـ‌راشنیدم‌که آخرین‌قیمت‌راهژده افغانی گفت .

خریدار برگشت وفاصله ر فتـه راپس آمد وبه‌خرید ن مـیـو ه پرداخت .

از فروشنده و خر یدار فاصلـه گرفتم درسمت دیگری که زیرعمارت نساجی افغان وشهری خانگه بانـك ملی قرار دارد دیدم پـیـاده رو ی وجود ندارد چه پیاده رو را محـل نگهبانی بایسکل ها سا خته ا نـد وده هاعراده بایسکل د ر محــل مخصوص جمع‌شده است .

ترافیکی درهمان نزدیکی استا ده بود به اونزدیك شدم‌پرسیدم .

چرا درین پیاده رو بایسکل هـا را نگهداشته اند ؟

لحظهٔ در صورتم خیره شد وبعد گفت .

چه‌خبر دارم بروازان هابپر س که این‌اجازه را داده اند.

دیدم اگر کمی با او بحث کنـم گریبان مراگرفته وبسوی د فتـر ترافیك خوا هد کشانید از آنجـا گذشتم کمی پایانتر باز هـم‌پیاده رو محل فروش شو رنخود و منتو وغیره و غیره بود بساماپلا ستیك فروشی دکمه فروشی چینی فروشی دران دیده میشد .از همه جالبتـر اینکه انباری ازریك وجغله یـك اپارتمان عـلاوه ازپیاده رو قسمـت عمـده سرك را نیـز مسـد و د کرده بود .

ازیا دداشت برداشتن خسته‌شدم زیرا دیدم که اصلا در شهر مـا پیاده رو وجود ندارد بدفتربرگشتم وگوشك تیلفون رابرداشته با یـك منبع مو ثـق کمیته تخلیه پیاده رو ها وتخریب پیش برآمدگی د کـان هاتماس گرفتم بین ماگفت‌وگو یـی جالبی صورت‌گرفت.

ازین منبع پرسیدم :

ـتخریب پیش برآمد گی د کان هادر شهر ادامه دارد ؟

نه !

چرا .

پیش برآمدگی قسمت بیشترشهر تخریب شده است .

لحظه یی سکوت بر قرارمی‌شود بعدمی پرسم :

ـتخلیه پیاده روها چطور ؟

جواب میدهد .

افراد موظف نواحی بناروا لی و ترافیك اینـسكار راهم انجـا م داده اند .

میگویم : پس فروشنده هـا ی سیار کجاهستند ؟

جواب میدهد : برای آن هـا کمیته محل های مخصوص تعییـن کرده است همچنان برای پارکینگ عراده جات نیزجاهای‌معین‌تعیین‌وخط اندازی شده است .

گوشك تیلفون رامیگذارم.

کمی به‌فکر فرومی روم وبا خود می اندیشم که این منبع ر سمـی که‌دروغ میگوید پس حتما چشمـان من اشتباه دید ه واصلا در پیا ده روهای نه «طواف»نه‌فرو شنده‌دور گرد نه‌ریگ وجغله وجود داردحتی پارکینگ بایسکل هم نیست شهر ماعکس دیگررا میگیرد وشما دراین عکس ها می بینید که چشمان مـن تاچه حد اشتباه کرده اسـت.

(پایان)

بقیه صفحه ۱۹

لحظه‌دردنیای دگرگونه

عینك شکسته یی برچشمان کم‌فروغ این مرد خود نمایی میکرد واز لباسش معلوم بود هفته هاست‌آب رانديده است .

پرسیدم : اسمت چیست ؟

گفت: سخیداد .

گفتم : اینجا چه‌میکنی.

گفت: فال مردم رامی بینم.

پرسیدم . از هرفال دیدنت چندمی‌گیری وروزی چقدر پیدا میکنی؟

لحظه یی سکوت کرد. بعد بـالهجهٔ مخصو صش گفت بعضی یك (قران) میدهند بعضی یك رو بیـه‌میدهند وبعضی هم بیشتر روز ده تابیست افغانی میشه.

پرسیدم: چند فرزند داری؟

گفت : پنج فرزند دو تا کواچی کش میکنند .

یکی (آب) فروشی میکند ودوتای دیگر هم بیکار هستند .

ازاو خواستم تایکی از خاطرا ت دوره فال بینی اش رابرایم تعریـف کند نخست منظـورم را نفهمید بعد برایش توضیح بیشتـری دادم .

آنوقت قصه کردکه:

یکروز زنی نزدش آمده و ازاو خواست تافال پسرش راکـه د ر مسافرت است ببیند پیر مردهم‌گفته که‌فردا پسرت ازسفرمی‌آید .

فردای آ ن روز همان زنی نـزد فال بین آمد ویك‌نوت صد افغـانی ویك پاکت شیر ینی بـه او داده‌و گفت که پسرش از سفر بـر گشته است .

بقیه صفحه ٤٩

فریادی درسحرگاه

خدا و راستی بلاکدی ... زدی مرغ مردمه (خ) با خنده جواب داد .

شما جوانمرك ها مرغ گفته مرغ گفته مره کشتین ... آواز خروس ای همسایـه مره دیوانه ساخته بود دیشو از پنجره به بام همسایه رفته از مرغچانچه خروس چاق و فربه، شانه گرفتم و آوردم فورا حلالشی کده ده دیگ انداختم .

دیگری گفت :

بیار که بخوریمش مرغ دزدی عجـب مزه ای دارد .

(خ) گفت :

ده مابین او بکس پوست و پاها وسر خروسه ماندیم ـ وقت رفتن همرای تـا ن ببرین و ده کدام جای بند ازین راستی از پنجره ده حویلی همسایـه سیل کنین کـه بچه هایشی چطور سراسیمه، خروس حوده می پالن ...

صدای خنده های شان بلند شد بعد از صرف غذا آن سه نفر از خانه (خ) بر آمدند بکس راکـه پوست مرغ در آن بود باخـود بـردند ، شب (خ) راحـت خـوابیـد ، دم سحرگاه دیـگر صدایی اورا بیدار نکرد .ـ

بقیه صفحه ۳۵

ابوریحان بیرونی

حرکت ـ نخست در نظر او قله کوه بتدریج قسمت های متباقی بدنه کـوه و بالاخره قاعده آن نمودار میگردد و این‌درست شبیه همان مثال نمودار شدن با دیان‌کشتی برای بیننده است که در کنار ساحل استاده و در جغرافیا بحیث یکی از اوله اثـبات کرویت زمین بکار برده میشود .

بیرونی مفکوره حرکت وضعی زمیـن را مورد بحث قرار میدهد و در آن روز گار چنین معتقد بودند که زمین فاقد چنین‌حرکتی است و در عوض آسمان با تمام اجـرام سمادی هر روز یکبار میچرخد بیرونی ضمن بررسی اوله و برا همین مربوط باین مسئله بوجود دانشمند بزرگی اشاره مینماید)بدون آنکه نامشی را ببرد) که معتقد بحرکت‌وضعی زمین بوده واستدلالهای او را نیز یکایك‌بیان میکند و این استدلال مورد قبول علم معاصر نیز قرار دارد و آن اینکه هر گاه زمیـن ساکن باشد و سنگی از ارتفاع نهایت بلند سقوط کند خط سیر آن راسا بطرف‌زمیـن خواهد بود اما اگر زمین متحرك باشد سنگ مذکور دوانواع حرکت خواهد داشت .

یکی حرکت سقوط مستقیم و عمودی بـه جهت مرکز زمین و دیگری سرعت افقی که از حرکت زمین ناشی میگردد ... و درنتیجه سنگ مذکور بحالت منحرف بجهت شرق روی زمین خواهد افتاد .

دانش معاصر توانسته است این انحراف ادقیقا مورد سنجش قرار دهد اما متقدمیـن بعلت بسیارکوچك بودن مقدارآن نمیتوانستند [illegible]دن آن موفق کردند (۱۹) علامـه [illegible] پیرامون پدیده های مربوط به اسرد [illegible]زیك نجومی) نیز مطالب ارزشمندی ابراز داشته و نخستین کسی است که در توضیح (تاج خرشید) نتائج جالبی بدست آورد و در عین زمان بمسائل استرد تومی عملی نیز خیلی زیاد اشتغال میورزید .

در زمینه ریاضیات .

علامه بیرونی یکی از ریاضی دانان‌بزرگ جهان است وسمی که‌در ترقی انکشـاف این علم گرفته خیلی مهم و نمایان است در آثار او مفاهیم مربوطه به هندسه حساب الجبر ـ مثلثات وغیره براساس قا نـون مندی معین تعریف میشوند دست آور بزرگ داشمند در حساب و الجبر عبارت ازین است که اعداد غیر قیاس بحیث مواد متساوی ای الحقوق حساب و الجبر باقی میمانند بیرونی مخصوصا در ساحه مثلثات بموفقیت های بزرگی رسیدبرخی از محقین کنرنـی او را اولین دانشمندی میدانندکه مثلثات را بصفت یك علم مستقل شناخته وبر اساس دریافت قانونمندی های عمومی عمله های مثلثات کار کرده است.

در زمینه های جغرافیا مساحی و زمیـن شناسی .

ابو ریحان بیرونی در ساحات جغرافیا مساحی و زمین شناسی خدمات بزرگـی انجام داده است .

در زمینه جغرافیای مترسیمی نه تنـهـا به تصمیم معلومات موجـود، در منـابـع جغرافیای اکتفا نکرد ـ با تدوین معلوماتی که سیاحان و سودا گران همزمان وی گـرد آورده بودند به غنا محتوای آن افزود اکثـر معلوماتی که او در زمینه این علم از خود بجا گذاشته برای تشریح و توضیح مسائل جغرافیای بحیث یگانه منبع مستند در شرق مورد استفاده قرار داشت معلومات وی در باره مناطق شمال (که تا آنزمان معلومـات کافی در باره آن وجود نداشت) در باره بالتیك وبحیره سفید واطلاعات وی‌در بـاره آن مناطق سایبیریا (که هنگام تابستان در نزدها آنجا زمستان می‌باشد) خیلی و [illegible]یدنی است .

(۱۹) دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ـ ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی ـ قاهره ۱۹۰۰ این منبع را بعد ازین بنام (البیرونی) یاد خواهیم کرد .

بیرونی بااتکاء به تحقیقات عمیق و دقیق خویش میل دائرت ابروج نسبت به استوار ۲۳ درجه و ۳٤ دقیقه حساب کرد (۲۰) .

بقیه صفحه ۳۳

صدایی از ژرفنای دل

نانسی گفت :

-لطفا با من نیا .بروو بکار هایت رسیدگی کن .

-بدین ترتیب من در اینجا برای چندی معطل خواهم شد .

او نگاه دیگری بچهره نانسی انداخت وبعد سوی میز کارش رفت .نقشه هاو طرح‌های را که برای خانه تهیه دیده بود از داخل‌میز بیرون کشید .وشروع به اندازه گیری با خط کش نمود .

نانسی با خودش فکر میکرد .ما هرگز نخواهیم توانست خانه را روی تپه اعمار نمائیم. برای سه سال پلان گذاری‌نمودیم‌که این عمارت را وی تپه به پایه اکمال برسانیم اما من ایمان دارم که این کار را نخواهیم توانست بسر برسانیم .هرگز نخواهیم توانست عمارتی روی تپه داشته باشیم .سال گذشته واقعه آتش گرفتن بیرل های تیل واقع گردید .

سال آینده چیزی دیگری وارد صحنه عمل خواهد گردید .سقف خانه به شکل یک مغازه در خواهد آمد ویا اطفال مریض خواهند گردید ویا میزان تادیه مالیه بالا خواهد رفت .واقعات نا شنا خته بوقوع خواهد پیوست .

رابرت به اندازه گیری اش ادامه داد . وآن ادامه پلانی برای آینده بود. او ازورای پنجره سوی بیرون نظر دوخت .ترس از چهره نانسی سوی نا معلو می منحرف گردیده بود. منزل آنها خیلی دور معلوم‌می شد .بیك فاصله نا شنا خته .بیك فاصله ناشنا خته ونا ممکن که شکل خواب غیر قابل تعبیر را بخود گرفته بود. خوابی که آنها هردو یکجا وبه کمك یکدیگر ریشه هایش راباهم بافته بودند .مانند اطفال وبچه های کوچك .

رابرت با خود گفت :

-امسال یك سال سراسر مشقت‌وتکلیف بوده است همین طور نیست ؟

-بلی همین طور است .سالی‌به این مشقت هرگز ندیده بودم .مثلا اولتر از همه مارك‌به زکام شدیدی که به سرفه های ممتد همراه بود و آهسته‌آهسته طولانی تر میگردید دچار گردید. یکماه بعد از آن مادر نانسی‌چشم از جهان پوشید .آمیختن با احساسات ناگهانی دور شدن واز دست دادن وخوردن ضربه های روحی علائیم ونشانه های دیگری از سستی وکرختی وباختن بازی زندگی آرام و مستریح بود که همچنان در فضای عاری ازغم واندوه خانواده مانند سرفه های پی درپی وطولانی مارك چتر زده ومعلق مینمود .

هنگامی که نانسی جعبه‌های خورد وکوچك اشیای مربوط مادرش را دسته بندی‌میکرد از شدت لاغری وبی رمقی‌به حالت رقت‌باری دچار گردید ،وضربه شدید عصبی بر داشت تمام زندگی اش .رابا مقداری کمی پیش می برد وبه دیگران نشان میداد که میتوا ندبا کم بسازد وخوشنود باشد به استثنای این چار طفل .چار طفل، او فکر میکرد ،و یك هزار دستمال .

مادر او حتماً کم از کم یك هزار دستمال داشته بود .طوریکه دیگران عادت دارند اشیای زیبا، دست‌بندها وپیاله های چای را جمع آوری نمایند مادر او هم از آوان طفو لیتش عادت داشت که اشیای نفیس وشکننده ،پرده های دست دوزی شده و پارچه های راه دار مربع شکل را جمع آوری نماید .هرکدام از این اشیا برای او یاد آور خاطره که بایك اسم ویك چهره ارتباط میگرفت بود .مادر او در حالیکه روی چوکی که‌گل های گلاب روی آن رسامی وکنده کاری گردیده بود مینشست،اکثر اوقات یکی از دستمال هارا از داخل جعبه بیرون میکشید وبه آن بانگاه های مشتا قانه نظر میدوخت. او حتماً میگفت رابر تاجونز، وبعد در حالیکه مشغول بخاطر آورد نش بود فضا ی اطاق را خامو شی در بر میگرفت واو برای چند لحظه متوقف میگردید وبالاخره یك نوشته واضح وبر جسته روی سنگ قبر خود نمائی مینمود . یك دختر هرزه و در سراسر اطاق وروی چوکی که گل های گلاب رو ی آن رسامی وکنده کاری شده بود، توسط نسیم تابستانی مخفیانه شنا میکرد .در آنجا حتمابوی ازاشیای‌نفیس وشکننده بمشام‌میرسیده وچهره او ،چهره رابر تاجونز ،دختر هرزه وحشت انگیز ،چهره دختری که در خندق و مرداب لغزیده بود خود نمائی میکرد .

نا گهانی وتصا دفی نانسی وخواهرانش آمده بودند که از نزدیك با ایشان آشنا شوند .با تمام‌دوستان مادرش آنهای که‌تعداد شان بهزار هامیرسید وازمودوفیشنی ،پیروی میکردند که متعلق میشد بهزار ها سال که مرده واز بین رفته است .

هنگامی که نانسی نزده ساله میشد به هدیه روز تولدی قسمتی از این گنجینه و ذخیره به او تعلق گرفت .او همه آنرا در روك میزی انداخته وفراموش شان نموده بود .او نزده ساله بود .آینده با چشما ن فریبنده ،بادست های امید وار کننده وبا حوادث نا شنا خته‌شده مقابل او سرمیسائید جادهٔ طلا کاری روز های نا مرئی آینده درخشنده وهیجان آور بود .او احساس احتیاج وضرورت بروز های گذشته نمی کردو یابه یك هزار دستمال ویا احساس هراس شدید جهت طلب کمك سوی مشاور جوانان .او معشوقهٔ نزده سالهٔ چارلی اندریو بود .

نانسی اندام زیبایش راسوی عقب متمایل نمود .یك شب .. یك شب.. بهار . آنها جای رفتند .... یك جای در شهر در آن شب. در اطراف شهر وباز هم در اطراف شهر. وبعد از شهر خارج گردیدند .سوی سر کها وجاده های دراز وطویل .هیچ‌کس نمیدانست‌که چارلی ومعشوقه‌نزده ساله‌اش بکجا خواهند رفت .

مادرش به آرامی گفت :

– چارلی باز هم یکبار دیگر ؟

هنگامیکه نانسی آزرده شده بود وآرزو نداشت که راهش را دیگران تعیین نمایندو میخواست جلو بدست خودش باشد مادرش دستمال هارا از داخل جعبه گرفته بود .

کارلا اپلیتون .چشمان گیرا وسیاه داشت اویکشب باجان فریمن فرار کرده بود.آنها دریك حادثه ترافیکی بقتل رسیدند .

نانسی از زینه ها پائین گردیده وداخل موتر چارلی اندریو گردید وآنها بابی پروائی مانندی رهنورد سر کهای دور دست برای رقصیدن و شنیدن موزیك به پیش تاختند .بوی گل مخصوصی از داخل جیبش خارج میگردید وبا سماجت زیاده از حد تصوری آنها را در آنشب تعقیب میکرد .

در دل تاریکی چارلی موترش را متوقف نموده وخم گردید که اورا ببوسد .اما نانسی مخالفت کرد وخودرا به‌گوشه کشید.بعدتردر منزل در حالیکه در اطاقش تنها بود باصدای بلندی شروع بگریستن نمود .گریه که هر قطره آن زهرآلود وکشنده بود. آرزو میکرد که کاش کارلااپلیتون بود. آرزو میکردکه کارلا اپلیتون میبود با چشمان جذاب و درخشنده ،با لبخند غافلگیر کننده وتند .

شش هفته بعد از آن واقعه ،او را برت را ملاقات کردو درهمان تابستان بارضائیت مادرش آندو باهم ازدواج نمود ندوحالادر این جااو خوابیده بود ،همین امشب .

نانسی مادرش را از دست داد .بر علاوه تا اندازه هوشیاری اش را نیز هنگامی که در خانهٔ خودش ودر جمع خانواده اش از زینه ها بالا میشد برای اولین بار دانست که‌یك چیز دیگری را هم‌از دست داده است وآن چیز ادامهٔ نسل بود .دستان مادرش به بسیار آرامی وسبکی از یك روز تولد ی سوی روز دیگری پیش میرفت .ازیك سو ی زندگی سوی دیگری .برای اطفال او یك مادر بود پرستارو‌داکتر ومتخصص وتشخیص کننده سرفه وتمام وارسی های دیگر. اما برای مادر خودش او هنوز هم یك دختر کوچك بود. قطرات اشك خاموشانه از رخسارش به پاین لغزید فردا او سفر دیگری داشت سوی معاینه خانه داکتر .

دروازه تشناب با صدای بلندی بسته شد صبح شروع گردیده بود با همان شیوه و هجوم سرا پا تقاضا وخواسته همیشگی اش سندی چیغ زد .

-من به یك مشت پول برای سفر مزارع ضرورت دارم .

نانسی بدون اتلاف دقیقه جوابداد .

-اوه ،بالای کاریز .

بعد رخش را چرخاند :

-مارك تو باآن جاکت کثیف شده ات چه میخواهی بکنی ؟همان یکی که نظیف وبهتر بود کجاست ؟

– من آستین هایش را پاره کرده‌ام .

-اجازه بده که ببینمش .تو نمیتوانی‌آن یکی را بپوشی.این نوع کالا پوشیدن درست نیست او نفسی تازه کرده وبسوی آستین های جاکت که سوراخ سوراخ شده وگویا موشی آنرا باد ندانهای تیزش جویده و از هم دریده بود نظر انداخت .این هفته پنجم بود که از خریدان جاکت میگذشت .

– مارك تو باید بیشتر از این محتاط باشی .

آوازش مانند آواز سر زنش کننده مادرش بود. بعد متوقف شدو گذشته ها را بخاطر آورد .چه فرق میکند که او جاکت را پار ه پاره کرده است ؟چه فرق میکند که اگر او بدرجن ها جاکت را از هم بدرد .

موتر کهنه وغراضه مکتب از گوشه سرك اسفالت شده گذشته وداخل بلاك آنها گردید بچه ها در حالیکه میدویدند سوی موتر در قسمت پائین سرك هجوم بردند .اومیخواست که آنها را صد بزند وبگوید که زود بر گردند .اصلا امروز به مکتب نروند و آنرا فراموش نمایند .فقط در خانه باشند ونزدیك او بسر برند .اما اوبه آنها اجازه داد که بروند .

جمعه روزی بود که او باید خانم هنری رادر کتابخانه موظف میساخت .امروز آنجارفته نخواهد توانست .با خود فکر کرد که بطو ر یقین امروز رفته نخواهد توانست .بگذار شخصی دیگری این‌کار را انجام‌دهد وکتا بهای راکه در باره سیاحت به جا های دور دست معلو مات ارائه میکرد تقدیم مشتر یان‌نماید. بگذار شخص دیگری در بین توده های کتاب به جستجو بپردازد ومضامین ومواد راجع به منازل جدید وقشنگ بدست بیاورد .

اما در اخیراو مانند همیشه لباس پوشید و سوی شهر موترش راند او عقب محاسب کتابخانه ایستاده وتمام کتابها را شمار و تحویل دیگران داد. کتابی راراجع به‌راه های قطار آهن برای بیلی سمیت انتخاب‌کرد .این بیلی سمیت پایش شکسته بود ودرخانه‌بسر میبرد .بعد بدو جوان یاد آورگردید که‌صدای شانرا پائین نگهدارند وداد وفریاد ننمایند چندی‌بعد تویك سر کشی عمومی‌از تمام گوشه وکنار کتابخانه گردیده ولای پنجره ها به عمل آورد .

بقیه صفحه ۳۷

سیمای جمال عبدالناصر

او پیام میفرستاد واز اودرخواست صلح میکرد برای کمك در تعرض اسرائیل نیز اما دگی میگرفت .

بدینصورت ناصر جانسن را به سازشی متهم ساخت روابط سیاسی را با اضلاع متحده قطع کرد و به تمام امریکائیان دستور داد که ازمصر بیرون روند .چندین دولت دیگرعربی به‌همین عمل‌دست زدند و جانسن که قبلا از اتهام سازشی به خشم آمده بود بائستی بیرون شدن تحقیر آمیز بیست و چار هزار زن مرد و کودك امریکایی را از خاور میانه مشاهده کند.

گفتگو با یك سگ

جانسن هرگز این وضعیت رانه فراموش کرد و نه بخشود در بقیهٔ دوره جانسن همه چیز به‌حال خود باقی ماند چیزی غیر از بی اعمادی و نفرت بین او وناصر وجود نداشت .

یکروز در سال ۱۹٦۸ جانسن سفیران چار کشور عربی را که روابط شان را با امریکا نگسسته بودند (عربستان سعودی، تونس لبنان و کویت) در کاخ سپید به چاشت دعوت کرد .وقتی برای صرف غذانشستند جانسن سگ کوچکش را همراه داشت هنگامی که سفیران عربی در باره اوضاع خاور میانه صحبت میکردند جانسن سگش را غذا میداد .

ناگهان جانسن گفت .

«اقایان -بیایید سیاست را فراموش کنیم و دعوت امروز را به‌یك دعوت عادی مبدل سازیم»

ولی سفیران عربی به گفتگو ی خود شان ادامه دادند تا سر انجام جانسن باز هم سگش را صدازد و شروع کرد به سخن زدن‌باسگ. درینحال از سگ پرسید .

«راز دست من چه بر میاید .

مردی با همسایه اش چنان بدرفتاری میکرد که همسایه دیگر تحملش رانتوانست .در نتیجه همسایه به سراغ این مرد رفت و یك لت حسابی کردش .اخر از دست من چه بر میاید.»

وقتی این سخنهای جانسن به ناصر رسید واکنش او چه بوده است جواب این پرسش را بهتر است به تخیل خود مان واگذاریم.

تمام

بقیه صفحه ٤٠

سوراو دهغی جنایتکار

زوی می شته میره می‌دری‌ور ځی مخکی وژل شویدی . لدی ښخه داریدم چه دماری انا زوی غونډی دی هم ښار د خپل عیش و نو ش نه‌قربان کړی دماری انتازوی د خدای اوخلکو دښمن او ددښمن مربی اولار ښوو نکی ؟

پریږده چه هغه لعنتی چنجی چه ورروسته له‌مرګ ښخه دی‌خوری دخدای په عذاب به ککړ شنی!

ماری انا خپل مخ په تور څادر کښی پټ کړ اویوی خواته لاړه او دبلی ور ځی په سهار دښا ر ساتو نکوته ورغله اووی‌ویل :

ـلدی چه زمازوی ستاسی‌دښمن دی نودهغه په ځای یاما وژنی یا دښار دروازه راته خلا صه کړ ی زه هغه ته ورځم ...

ته انسان یی اووطن تاته با ید ډیر خوږ او قیمت بهاوی معلومه ده چه زوی دی زمونږ دهریو دښمن دی تاته یی هم دښمنی کمه‌نده.

زه موریم هغه راباندی گران دی زه ملامته یم چه دغسی زوی می راوړی ـ ښنگه چه دی .

ـوجدانا مونږ نه‌شو کو لا ی چه تاملا متـه کړو او دزوی په ځا ی دی ووژنو، مونږ پو هیږو چه‌تا نه شو کولای چه هغه ته‌دی دغه لویه گناه ورپیژ ندلی وای مونږ داحس کولای شوچه ته‌تر کومی اندا ز ی پوری ځوریږی ، متاسفانه ز مو نږ ښار تاته اړتیا نه‌لری.

زوی دی ساتنه نکوی مونږ فکر کووچ ه‌هغه ابلیس ته‌هیره کړ ی یی که‌ته ملامته یی اوپو هیږی چه دجزا وړ یی همدغه درته کفا یت کوی !

زمونږ په فکر دغه دمرگ ښخه وحشتناك دی .

ـهو داوحشتناك دی .

پهره دارانو دښار دروازه ورته خلاصه کړه اوله ښار ښخه یی وایستله او ترډیره وخته پوری یی له دیوال ښخه دهغی سیل کاوه چه په ښه ډول داد خپلو نیکو نو دخاوری ښخه قد م اخلی او په هرقدم کښی یی دسرو وینو بو ی چه دزوی‌په‌واسطه یی تویی‌شوی‌وی ورته راته . ورو ورو په لاره تله اوبه ډیر تکلیف یی پښه د ښمکی ښخه جگوله . دښار دساتونکو په کالبود ونو یی قسم یادکړ او په پوزه کرکه‌یی ماته وسله په پښه ووهله اووی ویل :

ـمیندی دتیرو وختو دوسلو نه کرکه لری او یوا ځی هغه وسله پیژنی چه ساتنی جنبه‌ولری.

داسی په‌لاره تله چه ته‌وا یی داو بو ډك لوښی په‌لاس کښی لری او داریده چه ورنه تویه به شی‌له دوی نه لیر ی کید ه او جسدیی وړوکی ورته معلومیده چاچه ددیوال دسر نه هغه تعقیبو له داسی گمان یی کاوه چه ټولی نامیدی او دردونه دهغی سره یوځای له‌دی ښار ښخه لا ړ ل .

دهغی توجه وه چه په ښه ډو ل له سر ښخه لیری کنی ښه موده یی دښار خواته کتل ،په هغه ځا ی کی ددښمن پو ځ داولیدله یوا ز ی یوه ښځه دزراعتی ځمکو په منځ کی‌بی له چالاکی په‌ډیر احتیاط قدم ږدی ، چاچه ددی په ډول تور کالی په‌تن لری هغی ته نژ د ی کید ل .

نژدی ورته راغله او پوښتنه یی وکړه : دغه ښځه ځوك ده ا و چیرته ځی .

ـ ستاسی قا یید او لار ښوونکی زمادزړه ټوټه ده . ددی دا خبر ه دچادبد گمانی با عث نشو ، عسکر یی په‌خواکښی روان و په داسی حال کښی چه دآفرین ژبه‌یی خلاصه کړی وویل یی ددی زو ی ځومره یوه او زړه وردی کله چه‌دی داخبره واوریده په‌ډیر دروند وا لی یی خپل سر جگ کړ دهغو ی خبروته حیرانه نشوه ددی دپار ه چه داخبری عادی وی ځکه ددی زوی باید همدغسی وی .

دادهغه چاپه مقابل کښی دریږی چه دزیږ یدو ښخه یی (۹) میاشتی مخکی هغه پیژانده ، پرته له د ی نه‌هغه ځوك چه هیڅوخت یی‌احساس نه‌کاوه چه‌دی به‌له ما ښخه لیری‌شی هغه بخملی اووریښمین کا لی اغوستی وسله‌یی دقیمتی تیږوسر ه ډیره ښه ښکاریده ټول همدغسی هغسی چه‌باید وی پداسی حا ل کښی چه‌په خوب کښی یی دی همدغسی ، لیده ښکلی او دهرچا خوښیده .

بقیه صفحه ٤٧

آهنگ شباویز

حیات ساده و عاری از تکلیف منزل مرا بحیاتی شبیه زندگی ابتدایی ما در دهکده باز گردانید مرا طوری با اهل خانواده آمیخت که گویی یکی از اعضای آنم و فضایی رابوجود آورد که گویی هیچگونه تفاوتی بین خدمتگاران و بانوان منزل وجود ندارد .اما آیا ممکن است انسان حیاتی بسر برد که فروغ خودش خاموش گردد و او نتواند گذشته رابخاطر آورد .. حیاتی شبیه مرگ بسر ببرد ؟

ازینکه انهمه اسایشس و رفاه را از دست داده بودم ،هیچگونه تاسفی نداشتم ،و شاید هم از اینکه مصاحب خدیجه دیگر میسر نبود ولی ازوی مایوس شده و او را احواه باراده و خواه بدون اراده در موقف دشمن سر سخت خویشس قرار داده بودم هیچگونه تاثری برایم‌دست‌نمیداد .درحقیقت من باوی به عنوان د فاع‌داخل صحنه پیکارشده و بعنوان‌رهایشس ظلم و ستم بروی روا داشته بودم وسر انجام بروی پیروز گردیده بودم ...

اکنون کجاست آن‌کتاب خواندن با خدیجه و یا جدا ازوی. کجاست آنهمه کتابهای عربی و ان‌کتابهای فرانسوی که اکثر ساعات روزو شب را صرف قرائت انها مینمودم و یا مطالب خوانده را باز میگفتم و یا در انتظار تجدید مطالعه آن سپری میکردم .تمام اینها را در منزل مامور گذاشتم و خودم تنها بمنزل پناه آوردم که جز رئیس خانواده هیچ کسس دیگر بخواندن عادت ندارد او هم از طرف صبح و هم از طرف شب میخوا ند ومن پیوسته اواز او را میشنوم وآنچه راکه او میخوا ند تقریبا بحافظه سپرده ام اما بدرد من نمیخورد..

زمانیکه از منزل مامور خارج میشدم حتی یك کتاب هم باخود بر نداشتم و اساسا چرا باید این کار را میکردم برای اینکه‌تمام کتاب ها ازان خدیجه بود .هزاران بار از خود پرسیدم که از کجا میتوانم این کتاب های مورد علاقه خود را بدست آورم .در هیچ یک ازین دهکده های نزدیک کتبی که بدرد من بخورد و برای فروش عرضه نمایند وجود ندارد . کتابهای موجوده همان کتب اند که طوافان و دستگردانان ...

باقیدارد.

بقیه صفحه ٢٧

ناهید

زاکه‌تازه باریاست موسیقی آغاز نموده ای آیا با مخالفت‌همسرت مواجه نخواهد شد .

ناهیدسگرت خودراآتش زدوگفت: شوهرم چون بزندگی من وزندگی هنری ام نیکو آگاه‌شده و متیقن‌شده است که‌زندگی خارج ازدایره هنر برایم‌فوق‌العاده مشکل است‌ازاینرو حاضرشده که دیگر ممانعتی درراه زندگی هنری ام ایجاد نکند پرسیدم زندگی قبل ازازدواج برایت خوش آیند بود ویابعداز ازدواج در جواب گفت :

دراول اززندگی‌زناشویی ناراحت بودم مخصوصا از اینکه شوهرم با هنرم‌مخالفت میکرد اکنون که‌شوهرم باهنرم آشتی کرده زندگی‌زناشویی برایم خیلی لذت دهنده وپر کیف جلوه میکند

ناهید گرچه‌نمی خواست بیشتر ازیك طفل داشته‌باشد اماساعت چهار صبح پنجشنبه ٢٤ جوزا (روز مادر) مادر دومین طفل خودشد یعنی طفل‌دومی‌اش بدنیا آمد .

طفل اولی‌او پسری بود بنام ذکی ومتاسفانه نفهمیدیم اسم نوزاد راکه اوهم‌پسر است چه گذاشته .

ناهید (بقول خودش) بیست سال دارد البته وقتی از سنش پرسیدم گفت بیست سال‌دارم ومن بدون هر گونه تبصره ای درمورد سن و سال او سعادت وموفقیت بیشتر را برایش آرزومینمایم .

سخی انتظار

بقیه صفحه ۸

اسلام زندگی

تزاحم است تشاجراست تیرگی‌است ظلم‌است وتجاوز است وشبیهه است به زندگی جنگل که هرقوی استخوان ضعیفی را بشکند وشکم اورا بدرد .

رهبران عالیمقام شریعت وپیشوایان‌طریقت باندای رسای خودمرد مراازاین تنگنای ماده‌به فراخنای جهان معنی دعوت کرده‌اند

مولانا میگوید :

از جمادی درجهان جان شوید
غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت
وسوسه تا ویل ها بر بایدت

آنهایی که رایحهٔ عالی بوئی به مشام جان شان نرسیده هرچه می بینند ماده می بینند وگمان می‌کنندباتدارك ضروریات‌مادی زندگی شان تنظیم میشودوروح شان تسکین می‌گردد حالانکه اینها شاخه بزرگ درخت انسانیت رابریده اند وباانکار جنبه های معنوی و روحانی مقام والای انسان رابه پست ترین وضع وجودی تنزل داده‌اند وخودرابه ارزان ترین بها فروخته اند .

درحالیکه کوه وهامون ودشت وفلك پری وآدمیزاد دیو وملك همه درمقام والای انسان متحیراند اوچشم ازهمه مظاهرروحانیت بسته است ازچنین مردمی‌که عظمت روح راازدست داده‌اند وآنرابه ماده پست بسته اند نباید توقع داشت به معنیات ایمان بیاورند و یا حقایقی راباور کنند .

باقی دارد

تصحیح ضروری

آیهٔ شریفه منتشره شمار ه ۲٦ این طور خوانده شود «ومن‌کانه فی هذاء اعمی فهوه فی الاخرة اعمی » .

بقیه صفحه ۴۲

آگهی های...

باید نوشت که‌در شرایط امروزی افغا نستان تنها صنایعی میتواند میهنی باشد که ملی باشد باتعبیر دیگر دولتی باشد صنایعی که مفاد آن به جیب چند نفر معین می‌ریزد وگروهی از افراد از آن بهره میبرند به آن مفهوم که یکعده‌از هنر مندان فهمیده اند .

به عجله باید علاوه کرد که این نوشته بمعنای مخالفت با صنایع کوچك تولیدی موجوده نیست وما کاری به تاسیس تولید و دست آورد های اقتصادی آنها نداریم صحبت ما اینجا فقط با هنر مندان وبه ویژه آواز خوانهاست .

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان (اگهی خوان) آورد اینست که جو نز یا میری نمیتواند میهنت باشد .

بقیه صفحه ۲۸

شاهان وشهزادگان

باب هفدهم ـدر خفتن وآسودن .
باب هژدهم در نخجیر کردن .
باب نزدهم ـدر چوگان زدن .
باب بیستم .در کار زار کردن با دشمنا ن شامل دو حکایت زیر.
۱ـ حکایت عمرو بن لیث ـ۲ـ خلع گشتن قابوس وشمکیر وکشته شدنش .
باب بیست ویکم ـدر جمع کردن مال .
باب بیست ودوم ـ در امانت نهادن و حکایتی در باره ی مروت طرا زان .
باب بیست وسوم در برده خریدن .
باب بیست وچهارم ـ درخانه ومتاع خریدن
باب بیستو پنجم ـ در خریدن اسپ و حکایت احمد فریفون .

باب بیست وششم در زن خواستن ،گویاپیش از چند فصل جالب توجه در باره خرید ن برده واسپ وبیان .آداب شکار وبا زداری امیر کیکاووس با لاخره سخن را به عشق ورزیدن وزن خواستن میکشا ند .

عاشق شدن بیك نظر را سخنی پوچ ونا ممکن می شمارد واهمیت خو یشا وند شان بـا مقتد ر ولی صاحب نفو ذ را بتاکید تمام بیان میدارد وبعقیده مولف قابو سنامه دختران را نباید خواندن ونوشتن آموخت لکن فرو ختن آنانرا بمردان مالدا ر نا دلبسند نیز صواب نمی شمارد .

باب بیست وهفتم در پروردن فرز ند مشتمل برین حکایت .

۱ـ سر گذشت خود کیکا ووس در فواید شناگری .ـ۲ـ حکایت کشتا سب ـ۳ـ شهر بانو وحسین .

باب بیست وهشتم .در دوستی ودوست گرفتن که درین باب مرگ سقراط راداستان آورده است .

باب بیست ونهم ـ در اندیشه کردن از دشمن شامل حکایت های آتی:

۱ حکایت ملهب ـ۲ـ سیده مـادر مجد الله ولد سلطان محمود ـ۳ـ وصایا ی ذوالقرنین درباره مدفنش .

باب سیم ـدر عفو کردن وعقوبت کردن با حکایت معایه .

باب سی ویکم .در طلب علم دین‌وقضا وجز آن ،شامل حکایت قاضی ابوالعبا س‌و شهادت خواستن وی از درخت .

بقیه صفحه ۲۵

ازمستی های گاو

معرکه هیچکس جرأت مداخله‌ومقابله رانداشتنند .)

این دیوانگی گاو چندین مجروح وتلفات مالی زیادی را در گوشه ای ازشهر بیغله (جمهو ریت اتحادی آلمان) بجا گذاشت واگر گاودریك کار گاه بخاری داخل نمیشدواتفاقی بدام نمی افتید شاید چند نفر کشته هم میداد .

در این کار گاه یك نجار شصت وشش ساله بنام هربرت میردس مشغول کار بود او خودش میگوید.

من یك بار نفس زدن شدیدرا ازپشت‌سرخود شنیدم روبر گردانم واز دیدن گاو وحشی مضطرب شدم چنان ترسیدم که در زندگی خویش نظیر آنرا ندیده بودم اماپولیس‌را نیز در پهلوی خود ایستاده یافتم پولیس تفنگچه ای در دست داشت وپیشانی گاو را نشانه گرفته‌بود. ناگهان تفنگچه آواز داد ومرمی به کله گاو دیوانه اصابت کردو اورا بزمین‌افگند بدینمنوال‌داستان رعب انگیز دیوانگی گاو پایان یافت .

اظهارسپاسگذاری



اززحمات وروية نيك بناغلی دکتور محمد عظیم رضاء زاده معاون ریاست سرویس‌گوش وگلو- بینی وزیراکبرخان روغتون ودکتورس عطیه مختارزاده راحله همشیره وعزیزه نرس که درتشخیص وعملیات موفقانه اینجانبسعی بلیغ نموده‌اند اظهار تشکر می نمایم وموفقیت مزید شانرادرانجام وظیفه ازبارگاه ایزد متعال تمنامی دارم .

سید مطیع الله کارگر مطبع‌دولتی

تشکر

بدین وسیله ازپیش آمد وروية نیك‌بناغلی محمد ابراهیم مخلص معلم کورس‌تایپستی واکمن که همرای متعلمین دارند ابراز تشکر نموده وموفقیت وکامیابی روز افزون جناب شانرا ازخداوند کریم (ج) خواهانم .

سید علی‌حسینی‌از شا گردان‌کورس



بناغلی محمد ابراهیم

بقیه صفحه ۴۲

چراگاهی...

یاامکان دارد درهمان لحظه‌در برابریك بی لطفی ویادر مقابل بیعدالتی که درگذشته در حق ماشده است عکس‌العمل نشان بدهیم‌و هم‌شاید بااین احساس خود به یکی از احساس های محرومیت ویاس خوددرگذشته حالاجواب بگوئیم .

علت عمده دیگر احساس‌افسردگی همانا تعاملات کیمیاوی بدن است که‌از طریق مختلف عایدمیشود. ازطریق افرازها رمونهای مختلفه ، ازغذائیکه صرف میکنیم ویاممکن است یك‌بیماری عادی چنین تغیراتی را بمیان آورد. تغیرازهرراهیکه واقع شود ، نتیجه اش اناست که‌حالت روحی ماراهم دیگر گون می سازد ودراکثر موارد هرگاه میبینیم که‌بدون اینکه‌مریض بوده ویاکدام تکلیفی ازناحیه دردیکی ازاعضا داشته باشیم امادریك‌حالت‌افسردگی وتاثر بسرمی‌بریم بهترین راه‌نجات ازین وضع‌ان است که بنشینیم و تمام اوضاع واحوال مربوطه خودرا ازگذشته تاحال بررسی‌کنیم فقط همین کافی است که‌فورا نفس براحت کشیده وخودرا اززیر فشارنجات بدهیم. بعدا .به‌یك‌سهرگرمی موردعلاقه خودابپردازیم درچنین حالت وجود دوست ورفیق صمیمی این عملیه نجات یافتن راتسریع می‌بخشدو بسیار زود درخواهیم یافت که‌دیگرهیچ‌نوع تاثیری درنهاد باقی نمی ماند .

بقیه صفحه ۱۵

زنجیر پلا نهای

نمای اقتصاد افغانستان نشان میدهد کدام مشکلاتی ازین ناحیه احساس نمی شود . زیرا پلان چهارم اقتصادی کشور روی اصل کار اتکا دارد .

قرار یکه احصائیه ها نشان میدهد باید به تعداد اقلا ٦۰ هزار نفر در پروژه ها ی مختلف جذب شوند واین زمینه کار را با مقایسه سال ۵۱ برای ۱۲۰۰ نفر مهیا می سازد و آن هم مربوط است به تمام پروژه های پیشبینی شده که کاملا مورد تطبیق قرار گیرد یعنی کدام عاملی مثل کمبود سرمایه وغیره مانع‌تطبیق پروژه های‌مذکور در آینده نگردد .

بقیه صفحه ۱۱

صلح ودوستی

تمایلی دارم؟) او از نکسن به نیکی یاد نموده خاطر نشان کرد که‌را و اولین شخصی است که از جبهه دشمنی وخصو مت‌به جبهه مذاکره وگفتگو تـغییر مـو ضـع داده است. اوبیان داشت که در دیدار سال گذ شته در مسکو نشا ن‌داد که نکسن در این مورد حسن نیت دارد .او اعتماد امر یکائیان را طی انتخاب مجدد شی بدست آورده و در این سیاست خارجی معقو لش نقشی داشته است)

مذاکره چیان پایان رتبه نمایندگان رسمی اتحاد شوروی وامر یکـا نیز در گفتگو های خود چنین‌فضای آرام را ایجاد نمودند .بعد از آن کمیته مخصو ص با نماینده گان‌کاخ سفید، به‌تماس شده روی طرح‌سفر بریژ نیف کار نمودند. بانهم‌مشکلاتی درین گونه گفتگو ها بمیان آمد و علت این امر ناشـی از نا آشنا یـی دیر مدت سیا سی مذاکره چیا ن هر دو طرف می باشد .

وقتیکه اختلاف نظر ها رفع شد طرح سفر برژنیف‌طوری ریخته‌شد که او را از مردم عامه دور تـر نگهدارند تااز بر پاشدن تظاهرا ت یهودان امریکا جلو گیری شود .

بر ژنیف بر خلاف خروسچف که‌از خیابان های سان‌فرا نسیسکو گرفته تا مزارع روسول را دید ن نمود سعی نمود که و قت بیشتر سفر ش را وقف گفتگو با رهبرا ن سیاسی نماید .

بعد از یك توقف کوتاه در کمپ راوید ، برژنیف به خانه زیبـای‌در خیابان پنسلو انیا نزدیك قصـر سفید رفت. او در اینجا دعوتی‌بـه افتخار کمیته روابط خارجی سناداده وبا سودا گران امریکا به گفتگـو نشست .در وسط هفته ،برژ نیـف ونکسن‌دوباره مذاکرات‌شان‌رادر کمپ داوید ادامه داده سپس را هی خانه زیبا وآرام نکسن در سان کلمنـت شده ودرآنجا برژنیف نطق‌تلویزیون اش را که برای روز های پایا ن سفرش تهیه شده بود ثبت نمود . برای امنیت بیشتر آنان تو قـف کوتا هی‌در مرکز فضایی امریکادر هوستن نمودند .

تماس کمتر وکمبود مراسم عامه برای هر دو رهبر فرصت بیشتـر را برای چنه زدن سیاسی داد. گر چه مسایل عمده مذا کرات در ما ه گذشته توسط هانری کسنـجر و نماینده گان شوری حل شده ولـی آنچه که با قیمانده نیزدرد سرهای را ایجاد مینمود .

بر سی از طرف دیگر ایندو رهبر، مذاکرات هیات های پائین رتبه را برسی دقیق می نمایند.

بیك احساس ،پیشرفت مذاکرات کنونی نسبت به گفتگو های مسکو دور از جنجال است .با آنهم یکي ازکار کنان دولتی امریکا بیان‌داشته است که (برژنیف ونکسن‌کاغذهای زیادی را امضا خواهند کرد) حتی موافقـه نـا مه هـا ی د ر مـورد تبادله فر هنگی و علمی به امضاء رسید. همچنان آیند و رهبر نیـز موافقه نامه های در ساحه بحـر شناسی،تحقیقات‌زراعت، تکنو لوژی پروژه های مشترك حمل ونقل‌وحتی منا بع تـمو یلی امضا خواهـند کرد. همچنان کمیته‌ای تعین خواهد شد تا زمینه گفتگو های سالا نـه رهبران هر دوکشور را آماده‌سازد.

درساحه پخش سلاح‌ذروی ، نیز موافقه نامه ای به امضا رسیده و مصارف سلاح استر تژیکی ذروی را کاهش میدهد .زیر فضای ایـن گفتگو ها، کنفرانس خلع‌سلاح ژ نو دست بر اقدامات موثرتری‌خواهدزد خبر گان بیشتر :

بر عکس ،گفتگو در ساحه تجا رت به سختی پیشر فت نمود .در سال گذشته حجم تجارت تا ۶۵۰ ملیون دالر رسید.این مقداربر علاوه ۷۵۰ میلیون دالری بود که در معا مله خرید گندم بین اتحـاد شوروی ، امریکا صورت گرفت .

هم اکنون موافقه نامه سا ختما ن دستگاه عظیم کود کیمیاوی در کنار ربود والگا به امضا رسیده است.

ولی شورویان عقیده دارند که این آهنگ رشد بسیار کند است اینان سعی دارند که پایه های تکنولوژی خود را توسط خبره گان غرب در ساحه کمپتر سازی ،پلا ستیـك سازی تحکیم بخشند .

وظیفه بریژ نیف دراینمورد سنگین است زیرا معا مله غله سال گذشته اثر نادرستی بر روی اقتصـا د زراعتی امریکا وارد نمود .بر علاوه کاخ سفید نمی تواندتاتمام خواسته های که به شوروی وعده داده بر آورده سازد .

صحه گذاری :

هر دو رهبر حـر ف کمتری دارند تادر ساحه‌سیاست برای‌ملت های خود بزنند .هم چنان آنـان ساعت‌های متمادی‌راروی معضله شرق میانه و آینده اروپا حـرف زدنـد در حالیکه هر دو رهبرمی دانند که اکنون نفوذ کمتری را می توا نند روی رهبران دیگر کشور هـای اروپایی اعم از شرق وغرب وار د بسازند. هر دو امیدوارند که ثبات را در اسیای دور بمیان بیاو رند این امیدواری از آنجا بیشتر شده که در هفته اخیرموا فقه‌نامه تطبیق آتش‌قبل در ویتنام، بین دوجناح‌در پاریس امضا شد .

دیدار بذات خود آزمو نی اسـت تااندازه فکر می شود که ایـن برای ایجاد فضایی صلح وآرامش‌و رسیدن به ارمان‌های صلح طلب‌ملل مختلف جهان .

جهان ، اکنون خانه هر دو قدرت بزرگ است ،خوا سته باشد یـا نباشند، آنها مجبور اند باهم‌زندگی نمایند وچه بهتر که این زدگی در زیر فضای صلح وآرامش باشد .



شست وشوی دوستانه !؛

(کارتون از نیوز ویک)

بقیه صفحه ۲٤

برگزیدهٔ الفرد هیچکال

برگر پرسید: «چند سال دارد؟»

« در ماه مارچ بیست ودو ساله میشود! »

برگر که قیافهٔ یك مستنطق باراده را اختیار کرده بود، پرسید:

« برادر زادهٔ شمایك دختر محبوب واجتماعی بود؟ . . مطلب من اینست که رفقا و دوستان زیادی داشت؟»

« گمان میکنم بلی ، اما چرا میپرسید؟»

ساتنمن پولیس آهی کشیده ، گفت :

«حکایتی است که شاید مانندیك شاك قوی بالای شما تاثیر کند، میرمن لون . . . درهرحال چیزی از دست شما ساخته نیست ، ولی فقط یك مطلب را بشما روشن میسازم که طبعا تا هنوز از آن اطلاعی ندارید: از یکی دوسال باینطرف برادرزادهٔ شما بامردی بنام راول کالینز داخل مکاتبه شده است . آنان بدون آنکه یکدیگر را بشناسند ، باهم تبادل نامه میکردند . ..»

« آخ ، خدای من !»

« نه خانم، اظهار این مطلب معنی آنرا نداردکه درین مراسلات حرفهای خلاف اخلاق و آداب نوشته شده ، برعکس این مکاتبه تاآخیر مهذبانه ودر چوکات اخلاق بوده . .. شاید تا حدودی شما از موضوع واقف شده باشید؟»

« نه ، من از هیچ چیز اطلاعی ندارم . ..»

ساتنمن پولیس نفسی براحتی کشید و گفت :

« راول کالینزگویا اسم برادرزادهٔ شما را در لیست کسانیکه آرزوی مکاتبه را دارند ، پیدا کرده ، . . . البته اطلاع دارید که در مجلات امروز اکثرا زیر عنوان« قلبهای تنها و آرزومند . . ویا دوست داران نامه ها . . ویا در جستجوی رفیق همدل و همزبان ...»

اسمای یکعده از جستجو گران بچاپ میرسد . ..بهرحال برادرزادهٔ شما باکالینز مراودهٔ کتبی بر قرار میسازد . هردو مرتبا بهم نامه مینویسند و اظهار عشق میکنند ... بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند...

ولی جان مطلب اینست کـه راول کالینز محکوم به حبس دوام بوده است . ..»

« چه گفتید؟»

« تاسف میکنم خانم ، ولی ایـن واقعیتی است که شرح دادم ایـن مرد ، این جوان که با برادرزادهٔ شما مکاتبه داشته است ، باوصف آنکه هنوز خیلی جوان است ، با یکعده‌از افراد شرور آمیز داشته ، در یکی از واقعات سرقت ، انسانی رابقتل رسانیده است . اساسا قرار بـود بوسیلهٔ چوکی الکتریکی اعدامش کنند، ولی با در نظر گرفتن سن و سال وی ، جزای اورا به حبس ابد تعدیل کردند . . .وی‌حال ۲۷ویا۲۸ سال دارد وطبعا تنها و بیکس‌است، البته مطلب مرا میفهمید . ..!»

مارگریت لون در جوف کوت‌منزل، دفعتا گرم شد . یخهٔ خودرا بازکرد وبعقب کوچ تکیه زده ، با صـدای آهسته گفت :

« من اصلا باورم نمی آید.مارگی اصلا باینگونه مـردان دلچسپـی ندارد . ..»

ساتنمن پولیس اظهار کرد:

« البته من درینباره بشدت‌قضاوت نمیکنم، خانم ولی طوریکه شنیدید، این حادثه از آغاز تا انجام شکـل رمانتیك دارد .»

برگر بستهٔ‌کاغذ ها را گشـوده ، ادامه داد :

« درسلول کالینز این نامه ها را بدست آوردیم که بخط برادر زادهٔ شماست و . .. و این عکس را کـه میشناسید ...!» وی یك قطعه‌فوتوی رنگی را ازلای نامـه ها بـر آورده گفت: « مسلما این فوتو از مارگی است ؟! »

« بلی ، این خودشـ است : برادرزاده ام مارگی...»

« ولی تکرار میکنم که درین‌نامه‌ها حرفهای دور از آداب وجود نـدارد شما بکلی مطمئن باشید ، میدانیـد که نامه ها عموما در محابس‌سانسور میشود .

.. .. اگر میل دارید ، میتوانیـد یکی دو نامه را مطالعه کنید.»

مارگریت لون با رنگ پریده،یکی از نامه ها را برداشـت و چنیـن خواند :

«ناتمام»

بقیه صفحه ۱۷

مافیای سیسلی

واکنون هردو درزندان بسر می‌برند عامل ومحرك سومین قتل قراراظهار ویتال جوزف کالو ٤۲ ساله مـی باشد که بحیث آمر جدید گـروه مافیا فعالیت میکند .کالو هنوزآزاد است وبدست پولیس نیفتید ه .

لئونارد وویتال در باره سا یر جنایاتی که بین سالهای ۱۹٦۰ ـتا ۱۹۷۳ مرتکب شده توضیحات‌مزیدی در اختیار پولیس گذاشته است .

او به قتل وین چنسو تر اینایك محصل ۲۵ ساله نیز اعتراف کرده است.

او این قتل را بتاریخ ۱۷ـاکتوبر ۱۹۷۱ مرتکب شده بود. این جوان محصل توانسته بود از چنگ چند تن از اعضای مافیا فرار کند امادر آخرین لحظات مورد اثابت گلو لـه یکی ا ز آنها قـر ار گـر فـت او صرف بخاطری به قتل رسید که حین اختطاف مقاومت کرده بودتمام اهالی شهربعلت این‌جنایت وحشت ناك دچار ترس ووحشت گردید.

ویتال ضمن‌تحقیقات‌چنین وانمود کرد که این جنایت به اثر اشتبـاه اختطاف کننده به میان آمده است.

اظهارات ویتال در (۱۳) ورق تایپ شده می باشد .این اوراق اسنـاد خطر ناکی علیه مافیا بوده ضمنـا سند یست برای صدور حکم اعدام ویتال . مافیا مترصد گرفتن‌انتقام‌آز ویتال می باشد .



پس از باز داشت لئو نـارد وویتال واظهارات او ۳۵ تن‌از اعضای مافیا از طرف پولیس گرفتارگردید.

شکر بکلام

در محیط ما ، هر گاه بخوا هند کلام شخصیتی را به مقصد تر میم یااصلاح ویا شوخی قطع نمایند اصطلاح (شکر به‌کلام) یا (گل به کلام» را بکار می برند.

ژوندون نیز با استفاده از این (تکیه کلام) تصمیم داردبعداز این بر سبیل طنز و شو خی شکربکلام رجال ما بیا میزد.

ما امید واریم رجال محتر میکه شکر به کلام شان میا میز یم،قضیه رنجدی نگرفته ،محض يك شو خی مطبو عاتی تلقی فر مایند.







درعکس : بناغلی محمد خالدروښان‌معین وزارت اطلا عات و کلتور (متخصص ژور نالیزم) وبناغلی‌عبد الرؤف بینوا، وکیل ولسی‌جرگه (شاعر و نویسنده) دیده میشوند.

شرح روی جلد :

را پور از هاشم ار شادی

گروه پیام در مشهد .

رقص کمر همراه با آهنگ گل دی پر زلفو

قو نسلگری افغان در مشهـــد محفلی جهت بز رگداشت روز ٦ جوزا تر تیب داد ه‌بود درین محفل بد عوت قو نسلگری مذ کور هنر مندان مر بوط گروه پیام هم‌اشتراك نمو دند و پارچه افغا نی را بـــه افغا نهای مقیم مشهد و ایرانی ها شنوا ندند .

بناغلی عمرانور یار گفت :

روز سوم جوزا مـن با عـــارف گیتا ریست و اواز خوان گروپ ما و برادرم تمیم انور یار بد عوت ق ونسلگری افغا نی در مشهد عازم ایران شدیم ،در با شگاه دا نشگاه مشهد بسی در محفلی شر کــت

تلو یز یون محلی برنامه خاصی‌خود را نشر و پخش میکند ،و اگـــر مطلب جالبی یافتند بعد از تماس با تلو یزیون‌سایر شهر ها نمایشش خود را همگانی بسازند وتلویزیون شهر های دیگر بر نامه های عادی خود را قطع کرده از بر نامه جالب مذ کور استفا ده مینما ید .

پرو گرام ماهم به همین اسا س در همه شهر ها منتشر شد .

انور یار راجع به خا طرات‌سفر خود گفت :

ـخاطره خوشی ما ازین سفرتنها به ظاهر شدن در تلو یز یون ودر یافت دسته بز رگ گل پلا ستیکی



کردیم که عده زیادی از افغا نها و ایرانی ها اشتراك داشتند ،چون دعوت بخاطر بزر گداشت استقلال کشور ما بود میکو شید یم تا هر چه بیشتر محفلی باش‌کوه و ســر گرم کننده باشد ، مد عو ین همه شاد ومسرور گشتند وماراتشویق کرده از هنر مابقدر دانی یـــاد مینمو دند .

چون آوازه کنسرت های مـــا در مشهد بگو شی همه رسیده بودخبر نگا ران و کار کنان تلو یز یـون بد یدن ما آمد ند و باما مصا حبه نمو دند چنا نچه مصا حبه مابانامه نگار روز نامهٔ (افتاب شرق)طولانی تر و مفصل تر از همه بود .

پرو گرام تلو یز یونی مـــا را تلو یز یون مشهد به سایر شهـر های ایـران انتقال داد معمـــو لا

از با شگاه افسر ان ایران محدود نمیشود .ما خا طرات خوشی‌زیادی داریم از جمله شبی در هوتــــل کو یسنگی رفته بو دیم .

گرچه از جمله مد عو ین بودیم ولی یکی دیگر از مدعووین‌ازاعضای ار کستر هوتل خوا هش نمـــود تا آلات موسیقی خودرا در اختیار ما بگذا رند و بعد عقب میکروفون رفته از ما خوا هش نمود تاآهنگ های تقدیم کنیم .

دیدیم عذر خواستن با انهمـــه ابراز احسا سات دیگران درســـت نیست . روی‌ستیج رفته آهنگ‌های اجرا کردیم‌از جمله همراه با آهنگ (گل ای پر زلفو) که ما می سرودیم یك دختر و یك پسر ایرانی چنان رقص کمر اجرا کردند که ساعتها صحنه برای آنها و برای ما کـف زدند .

وحدت مصرو لیبیا

مذاکرات سادات و قذافی درمورد وحدت دو کشور که قبلا رسما اعلان گردیده به قول ناظران سیاسی به نتایج ثمر بخشی واصل شده‌است.

شرایط امروز غیراز شرایط دوران جمال عبدالناصر فقید است که‌دران وقت فیدراسیون اتحاد جماهیرعربی را به بن و بست کشانند .

درین جای شك نیست که هم در مصر وهم در لیبیا یك عده مـــردم مخالف وحدت کامل دوکشورهستند اما طرفداران‌الحاق دوکشوربهمدگر در هر دو کشور امروز بیش ازهر وقت دیگر دیده میشوند .

قذافی بار ها گفته است که لیبیاو سودان امتدادی است ازخاك مصر وا گر سودان راه دیگر را درپیش گرفته مردم لیبیا که با سایر مردم عرب فرق دارند و حدت با مصررا باچنین باز استقبال میکند بـ انچه گفته امد مذاکرات سادات وقذافی از نگاه و حدت دو کشور که قبــلا اعلان گردیده حایز اهمیت زیاداست ودیده شود که تاریخ الحاق را چه وقت تعین میکند و چه موافقت های درین راه صورت گرفته است؟زیرا دو کشور لیبیا ومصر یکی‌سرشار از نفت و دیگری مملو از جمعیـــت است بخو بی می توانند در کنارهم زندگی کرده وبرای مقابله با دشمن مشترك شان یعنی اسرائیل آماده شوند .

برکزیده اخبار

در اعلامیه مشترکی که در پایان مذاکرات اندراکاندی صدراعظم هندبا صدراعظم کـانادا دیروز نشر شد گفته که کانادا به تهیه غله و ارسال کود کیمیاوی به هند موافقه کرده است .

روزنامه ممالا هرام چاپ قاهره در سرمقاله شماره دیروزی خود نوشته است که امریکا و شوروی ظاهرا نمی خواهند مشکل شرقمیانه حل شود سائر روز نامه های‌عربی نیز در باره نتایج مذاکرت نکسن وبرژنـف تبصره کرده اند .

٤ شنبه ٦ سرطان :

* حسن البکر رئیس جمهور عراق بدعوت رئیس جمهور رهبرحزبی بلغاریا پریروزوارد صوفیه شد وی ازبلغاریا پولینه میرود .

پنجشنبه ۷ سرطان :

* شیخ الجابروزیر خارجه کویت برای یك مسافرت سه روزه به ترکیه ومذاکره بارهبران آنکشور دیروز عازم ترکیه شد .

* اسرائیل تصمیم گرفته یك میدان‌هوایی درشرم ایشخ درجنوب جزیره نالی سینا اعمار کند صدراعظمان تونس ویوگوسلاویا مذاکرات شانرابرای توسعه وتحکیم مزید روابط بین‌دو کشوردیروز درتونس دوام دادند .

فشر ده اخبا ر

دوشنبه دسرطان ٤ ر.١

* دبلوردیخ جوړولوفابریکه د۸ملیونه‌افغانیو په ابتدایی پانګه اودورځی ددیرشو ټنو یخو دتولید په‌ظرفیت قرغی ته‌نژدی په کارلویدلی ده . دفابریکی په سره خونه کی سل زره‌منه سابه ترشپږومیاشتو پوری ساتل کیږی . اودپنځوسو زرو پسونو دساتلو ظرفیت لری .

* دآریانا افغان هوایی شرکت ۷۲ بوئینګ نوی الوتکی له‌کابل نه لندن ته خپله لومړی الوتنه پیل کړه، الوتکه په‌دغه الوتنه کښی (۱۱۸) مسافرلری اوداستانبول اوفرانکفورت له لاری لندن ته لاړه .

سه شنبه دسرطان ٥ :

دهمایونی معظم اعلیحضرت دفرمان په‌اساس دشاهانه ذات دسفر په موده کښی والاحضرت شهزاده احمدشاه دسلطنت دمقام وکالت کوی.

* دوزیرانو په لویه غونډه کښی فیصلـه وشوه چه‌داطلاعاتو او کلتـــور وزارت دی د تلویزیون ددستګاه دتاسیس اوپه کار اچولو په برخه کښی اغیزه ناك اقدام وکړی .

چهارشنبه دسرطان ٦ :ـ

* صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیـق پرون سهار په نهوبجو دکمبودیا دملی یووالی دحکومت دباندنیوچارو وزیرښاغلی سارین‌شاك دصدارت په ماڼی کښی دمانه اوورسره یـی وکتل .

* درضاکارو میرمنو دټولنی دافتخاری‌عالی رئیسی والاحضرتی شهزادی بلقیس دپیغام په لوستلو سره دکورنیو دلاربښودنـی دهفتـی نمانځنه پرون ترغرمی دمخه پیل شوه .

* خلویښت زره جریبه‌ځمکه دغزنی دسردی په پروژه کښی اواره شوی اودپروګرام سره سم به دسږکال دتلی دمیاشتی ترورروستیو وختو پوری شپږاویا زره اوه سوه جریبه‌ځمکه دکرلودپاره چمتوشی .

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتي مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخی»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری .
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی
پهولا یاتو کښی ٤٦٠ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ڈالر
دیوی ګڼی بیه ۱۲ افغانی

دولتی مطبعه